

رشد

۴

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی | برای مدیران آموزشی، معاونان، مشاوران، مربیان مدرسه و کارشناسان آموزش و پرورش | دوره بیست و سوم
شماره پی در پی ۱۵۵ | دی ۱۴۰۳ | ۴۸ صفحه | پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵
www.roshdmag.ir



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی



«همدلی» کلید معمماهای فردا

«ویژند» شما چیست؟

به سوی مدرسه‌های چندبعدی فردا

دشواری‌ها و پیچش‌های یک کار پیچیده

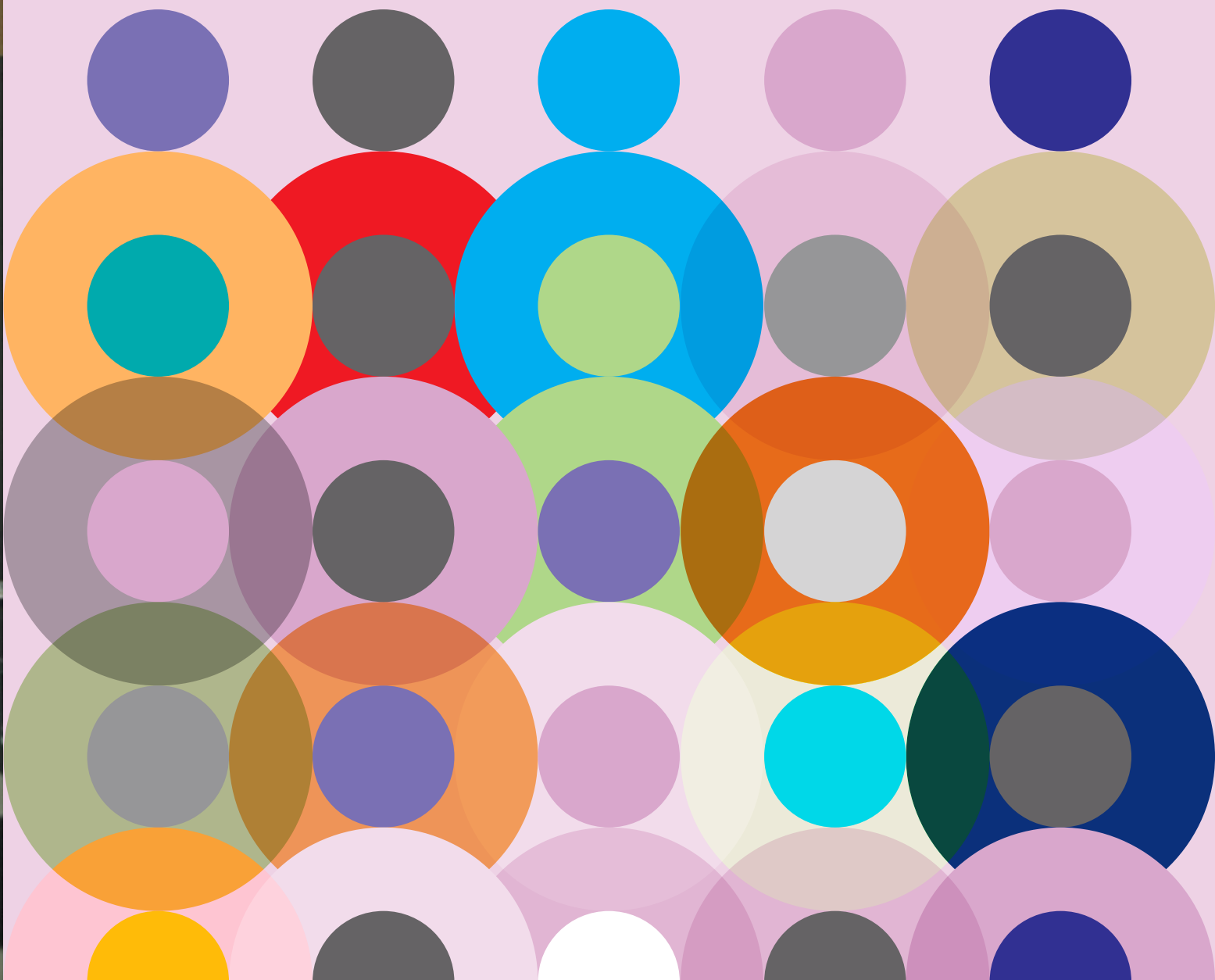
دام منفی‌نگری

حرف اول

چشم به راه رفتار

بر این باوریم که موفقیت ما در مدیریت و رهبری مدرسه منوط به پذیرش آنانی است که با ما کار می کنند. بدین معنی که بعد از انتصاب از سمت فرادستان، انتخاب زیردستان را به دست آوریم. به دیگر سخن، مقبولیت و پذیرش ما نزد کارکنان، به اخلاص ما در کار و ایجاد اعتماد جمعی و توزیع اختیار بین آنان بستگی دارد. برای گسترش و تداوم اعتماد جمعی، نگرشمان را مثبت و رفتارهایمان را با گفتارهایمان یکسان کنیم، چرا که دیگران بیش از گوش به گفتار، چشم به رفتارمان دوخته اند.

صادق صادق پور



روشن

۴

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی | برای مدیران آموزشی، معاونان، مشاوران، مربیان مدارس و کارشناسان آموزش و پرورش
دوره بیست و سوم | شماره پی در پی ۱۵۵ | دی ۱۴۰۳ | ۴۸ صفحه



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

مدیر مسئول:

محمد صالح مذنبی

سر دبیر:

دکتر حیدر تورانی

هیئت تحریریه:

دکتر مرتضی مجدفر، دکتر علی خلخالی

صادق صادق پور، ابراهیم اصلانی،

دکتر سید محمد نوروزیان امیری،

سیده فاطمه شبیری

مدیر داخلی:

شهلا فهیمی

دبیر عکس:

اعظم لاریجانی

ویراستار:

کبری محمودی

مدیر هنری:

کوروش پارسا نژاد

طراح گرافیک:

سید جعفر ذهنی

تصویر ساز:

سید میثم موسوی

نشانی دفتر مجله:

تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۷۰

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۴

تلفن: ۸۸۴۹۰۲۳۲، ۸۸۴۹۰۱۴۷۸

وبگاه: www.roshdmag.ir

رایانامه: modiriat@roshdmag.ir

پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵

نشانی امور مشترکین:

تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶

تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۷۷۶۳۳۲۰۸

رشد مدیریت مدرسه را در پیام رسان شاد
به این نشانی دنبال کنید.



@roshd_modiriyat



nazar.roshdmag.ir

خانواده مجلات رشد
همه تلاش خود را کرده است
تا این مجله در دسترس عموم
جامعه تربیتی کشور قرار گیرد
و همه مخاطبان در میهن عزیز
اسلامی مان امکان تهیه آن را
داشته باشند.

قیمت: ۱۸۰,۰۰۰ ریال

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

● مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با مدیریت آموزشی و آموزشگاهی مرتبط و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد. ● مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی هم خوانی داشته و متن اصلی نیز همراه آن ها باشد. ● رشد مدیریت مدرسه از نوشته های کاربردی و مبتنی بر تجربه های مستند سازی شده مدرسه ای استقبال می کند. ● نشر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● حجم مقاله بیش از ۱۵۰۰ کلمه نباشد. ● شورای برنامه ریزی مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. ● آرای مندرج در مقاله ها، ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان دفتر انتشارات و فناوری آموزشی و شورای برنامه ریزی رشد مدیریت مدرسه نیست و مسئولیت پاسخ گویی به پرسش های خوانندگان، با پدیدآورندگان آثار است.

برابر نامه شماره ۱۵/۱۱۳۱۵۹/۲۳ به تاریخ ۱۳۹۱/۵/۲۳ هیئت های امنا و هیئت های ممیزه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، به مقالات چاپ شده در این نشریه تا ۲ امتیاز در هر مورد برای محاسبه در بندهای ۳-۳ و ۳-۱ حسب مورد و مجموعاً حداکثر تا ۵ امتیاز تعلق می گیرد.



برای اشتراک مجله، رمزین را پویش کنید.

«ویژند» شما چیست؟

● دکتر مرتضی مجدفر



وقتی پیام او را دیدم، شماره دو کلاس اول و دوم راهنمایی‌اش و کلاس سوم را که من دیگر معاون مدرسه بودم، یادآور شدم. از او پرسیدم آن بافت سفیدرنگی را که دو خط آبی جلوییش داشت، هنوز دارد یا نه؟ در گفت‌وگوی مجازی تعجب خود را با انواع و اقسام چسبانقش (استیکر)ها نشان داد و بعد که با ردوبدل کردن شماره تلفن، به گفت‌وگو و دیدار این مرد ۵۲ ساله نایل شدم، علاوه بر لذتی که نصیبم شده بود، وی گفت: «آقا! (هنوز به سیاق همان سال‌ها مرا آقا صدا می‌زد) بچه‌ها از حافظه شما حیرت می‌کردند.»

و بعد به اول آسانی اشاره کرد که من در مقام معاون مدرسه در مقابل ۵۶۰ دانش‌آموز ایستاده و به آن‌ها گفته بودم که یک ماه گذشت و من اکنون نام و نام خانوادگی و نام پدر و شغل پدر همه شما را می‌شناسم، بنابراین کاری نکنید که مثلاً من شما را نمی‌شناسم و کلاهمان توی هم برود. او می‌گفت، یکی از بچه‌ها که خواست شما را امتحان کند و اسم و فامیل خود را طلب کرد، شما چنان با جزئیات از او سخن گفتید که تعجب همگان را در بر داشت. البته حافظه خوب یک نعمت خدادادی است، ولی می‌توان چنان استفاده‌ای از آن کرد که بعد از ۴۲ سال ویژگی شما شود. و اما مثال آخر، بسیاری خبر دارند که سابقه دوستی و همکاری من و دکتر **حیدر تورانی** بیش از سی سال است. وقتی برخی از دوستان مشترک که سال‌هاست دکتر تورانی را ندیده‌اند، مرا می‌بینند، می‌پرسند: دکتر هنوز اذان می‌گوید؟

این اذان گفتن به وقت نماز، عملی بود که تورانی در جلسه‌های رؤسای مناطق آموزش و پرورش تهران و دیگر جلسه‌ها انجام می‌داد و وقت فرارسیدن ظهر و عصر، با تذکر به مدیر جلسه، بانگ زیبای اذان سرمی‌داد؛ به‌طوری که، این عمل بیشتر از ده‌ها پژوهش و تألیف علمی وی، به‌مثابه یک ویژگی در یادها مانده است. شما که مدیر مدرسه هستید، چه نمانمی دارید؟ سخنوری خوب، تسلط به شعرهای شاعران ایرانی و ضرب‌المثل‌ها، ایجاد ارتباط صمیمی با همکاران و دانش‌آموزان و اولیا، آشنایی با تیم‌های ورزشی و نتیجه آن‌ها برای ایجاد ارتباط با دانش‌آموزان، به‌ویژه پسرها، قدرت لطیفه‌گویی بجا، آشنایی با ادبیات روز ایران و جهان و...

مطمئن باشید سال‌ها بعد، همکاران، دانش‌آموزان و اولیا مدرسه‌هایی که در آن‌ها مدیریت داشتید، شما را با این ویژگی‌ها به یاد خواهند آورد، نه شیوه مدیریتتان.

نمونه‌هایی از ویژگی‌های خود را برای درج در رشد مدیریت مدرسه برایمان ارسال کنید.

«ویژند» واژه‌ای است که پیشترها فرهنگستان زبان برای فارسی‌سازی واژه «برند» پیشنهاد کرد و بعد از آن اصطلاح «نمانام» پیشنهاد شد. ما معمولاً عادت کرده‌ایم واژه برند را همیشه همراه با کالاهای صنعتی یا شرکت‌ها و مؤسسه‌های تولیدی بشنویم و حتی برتری و ماندگاری یک کالا بر کالای دیگر را با ویژگی اختصاصی آن به یاد بیاوریم. برای مثال، در مقابل درخواست دوستی که به ما می‌گوید کاش یخچال یخزن (فریزر) تولیدی فلان شرکت را می‌خریدی، می‌گوییم، من سال‌هاست از محصولات همین شرکتی که یخچال خریده‌ام، استفاده می‌کنم. از دید من این نمانام (برند) ماندگارتر و باکیفیت‌تر است.

حال ممکن است بگویید ویژگی در واحد آموزشی چه محلی از اعراب دارد؟ در پاسخ باید گفت، علاوه بر نام و جایگاه مدرسه که به واسطه کیفیت خدمات آموزشی تربیتی‌اش به نمانامی در میان مدرسه‌ها تبدیل می‌شود، خود اشخاص شاغل در مدرسه، از جمله مدیران هم، می‌توانند ویژگی داشته باشند.

برای تبیین موضوع چند مثال شخصی می‌زنم. من در سال ۱۳۶۰ وقتی معلم علوم شدم، به مدیرمان گفتم، من با روپوش سفید در محوطه مدرسه و کلاس‌ها حضور خواهم داشت. بعد از مدتی، به این ویژگی، یک مورد دیگر هم اضافه کردم. بالاتایی (اورهدی) در آزمایشگاه مدرسه موجود بود که کسی از آن استفاده نمی‌کرد و سرتاپایش را خاک گرفته بود. با کمک خدمتگذار مدرسه، این بالاتاب و چرخ دستی حمل آن را تمیز کردم و با نوشتن پاسخ صحیح تمرین‌ها و کشیدن شکل‌های گوناگون روی ورقه‌های شفاف که بالاتاب روی دیوار بازتاب می‌داد، در آن منطقه محروم توانستم در وقت صرفه‌جویی و تدریس را جذاب‌تر کنم. از آن به بعد یک ویژگی دیگر به برندهای معلمی من اضافه شد: معلمی که روپوش سفید می‌پوشد و همیشه با یک چرخ دستی که روی آن بالاتاب قرار دارد و در طبقه پایینش هم وسایل آزمایشگاهی مربوط به همان روز تدریس چیده شده است، در کلاس حاضر می‌شود.

گفتم که ویژگی یعنی کیفیت و ماندگاری، اکنون بعد از گذشت قریب چهل سال، وقتی دانش‌آموزی از آن سال‌ها را که اکنون به عاقله‌مردی تبدیل شده است، می‌بینم، بلادرنگ به روپوش و بالاتاب اشاره می‌کند.

با دو مثال دیگر، به جمع‌بندی و درخواست خودم از مدیران مدرسه‌ای می‌رسم.

اوایل آبان‌ماه امسال، در یکی از فضاهای مجازی، یکی از دانش‌آموزانم با شک و دودلی از اینکه او را خواهیم شناخت یا نه، خودش را معرفی و درخواست کرده بود مرا ببیند.

دفع بدی به نیکی

صادق صادق پور

جانمان را به مهر جانان شست و شو دهیم تا عطر جاویدان بگیرد و جاودانه مان کند. اگر چه راه درازی است، اما شیرینی و حلاوت آن صدچندان است، که البته چشیدنی است نه دیدنی. قدم اول مؤانست است. قدم دوم مصاحبت و قدم سوم مراقبت. در مؤانست چیزی به ما می‌نشانند که قدرت مصاحبت را صدچندان کند تا همه چیز برای مراقبت مهیا شود. از خدای رحمان می‌طلبیم با نمی از یم اقبانوس بی‌کران مهرش، دامن دل ما را بخیساند تا به برکت آن به بلندای ابدیت سیراب شویم. آمین!

کسانی که بدی دیگران را با نیکی پاسخ می‌دهند، از پاداش بهره‌مند خواهند شد. پاداش بر نیکی را ثواب می‌گویند و از آن در باب‌هایی نظیر طهارت، صلات، خمس، روزه، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و ارث سخن رفته است.

پاداش دفع بدی در قرآن در آیه ۵۲ سوره قصص آمده است. با گفتار نیکو، سخنان زشت را، با معروف، منکر را، با حلم، جهل جاهلان را، با محبت، عداوت و کینه‌توزی را، با پیوند دوستی و صلۀ رحم، قطع پیوند را و خلاصه به جای اینکه بدی را با بدی پاسخ گوئیم، با نیکی دفع کنیم. این روش در مبارزه با مفاسد و کج‌روی‌ها، به‌خصوص در برابر گروهی از لجوجان، بسیار مؤثر است و قرآن چندین بار بر آن تأکید کرده است.

دفع نفرت با عشق از اصول بنیادین رفتاری **مهاتما گاندی**، رهبر بزرگ هند، بود. او همیشه می‌گفت اصولش ساده‌اند و از باورهای سنتی هندو گرفته شده‌اند. او می‌گفت: «من چیز جدیدی ندارم که به دنیا بدهم. حقیقت و ضدخشونت بودن هم‌سن کوه‌ها هستند.»

از آموزه‌های قرآن کریم و اسلام عزیز نیز بزرگان اشاره داشته و دارند که بسیاری مواقع، اشاعۀ معروف بهتر و کارسازتر از نهی از منکر است. وقتی معروف در جامعه فراوان شود، منکر فرصتی برای سربر آوردن نخواهد داشت و با شرمندگی در لائۀ خویش می‌خزد. در آموزه‌های فرهنگی و اجتماعی ما این جمله به‌وضوح و به فراوانی تکرار شده است که اگر او بد است و بدی می‌کند، تو خوب باش. هیچ‌یک از بدی‌های حتی مکرر دیگری نباید مانع شود تو از کارهای نیک خویش دست برداری.

تو نیکی می‌کن و در دجله انداز

که ایزد در بیابانت دهد باز

بخش! چرا که هرگز چیزی را که نبخشیدی به‌دست نخواهی آورد! ارزش انسان‌ها به چیزهایی نیست که دارند، به چیزهایی است که از آن‌ها می‌گذرند.

بازطراحی آموزش

محمدرضا سرکار آرانی
استاد پداگوژی دانشگاه ناگویای ژاپن

کلیدواژه‌ها: بهسازی آموزش، بازطراحی آموزش نیروی انسانی، درس پژوهی

مقدمه

خلبان جمبو جت بوئینگ ۷۴۷ حین پرواز، با استفاده از فناوری‌های پیشرفته، بیش از ۱۵۰ متغیر را در آن واحد زیرنظر می‌گیرد. هر یک از متغیرها در اتاقک خلبان نیز نمایشگر اختصاصی خود را دارند و وضعیت آن‌ها همه‌گاه زیر نظر تیزبین خلبان است. به نظر شما، در کلاس درسی با سسی دانش آموز، معلم در آن واحد چند متغیر را زیر نظر دارد؟ چه تعداد از این متغیرها برای معلمان شناخته شده‌اند؟ چرا این متغیرها حتی وقتی مشهود و شناخته شده‌اند، به آسانی تن به سنجش و تغییر نمی‌دهند؟ چرا برنامه‌های بهسازی آموزش در مدرسه‌ها غالباً ناکام می‌مانند؟ چگونه می‌توان کلاس درس را بهسازی کرد و چشم غیر و حضور همکاران در کلاس درس ما تا کجا می‌تواند به بهسازی ساختارها و رفتارهای غیراثربخش در مدیریت کلاس درس یاری رساند؟ و...

بازنگری ساختارها

کینت ویلسون (برنده جایزه نوبل فیزیک) و **بنت دیویس** (روزنامه‌نگار آموزشی) در کتاب «بازطراحی آموزش» دلیل اصلی این ناکامی‌ها در تغییر و بهسازی آموزش را ساختار صنعتی شده مدرسه‌های جدید می‌دانند؛ ساختارهایی که برای مدیریت تولید انبوه و فراگیر

برساخته شده‌اند. دست کم در اداره مدرسه شوقی بر نمی‌انگیزند. غالباً با نیازها و شرایط متفاوت رشد کودکان هم‌نوا نیستند و نسبتی وثیق با زندگی اجتماعی و فرایند و پیچیدگی‌های رشد همه‌جانبه آن‌ها ندارند. در حالی که در دنیای فناوری‌های تازه اطلاعات زیست می‌کنیم و به مهارت‌های خوانا، نویسا و بیناشدن محتاجیم، مدرسه‌های صنعتی شده ما را بیشتر به حل مسئله‌های کتاب‌های درسی مشغول ساخته و هر وقت کتاب نداریم، فکر می‌کنیم به مدرسه و کلاس درس نیز نیاز نیست. بعضی نیز رفتن به مدرسه را بیهوده می‌دانند. شگفتا! کتاب درسی که نداریم، انگار کاری هم در مدرسه نداریم! خود و فرزندانمان که بی‌مسئله باشیم، مسئله‌های کتاب‌های درسی جولان می‌دهند و صد البته مسئله‌های کتاب‌های درسی مسئله ما نیستند و بعضی وقت‌ها با جهان کودکانمان نیز نسبت وثیق ندارند.

چرا چنین شده است؟ زیرا ساختارها و فرمان‌های مدیریت مدرسه‌های جدید بیشتر از جهان صنعت آمده‌اند و بر بنیان تولید انبوه و یکپارچه‌سازی فراگیر آن استوارند. عجیب‌تر اینکه غالباً برای بهسازی آن نیز از همان مدل تجدید ساختار و مدیریت تغییر در صنعت الگوبرداری می‌شود. شگفت‌انگیزتر اینکه، مؤثرترین راه مواجهه با ناکامی در اصلاحات آموزشی نیز بر به‌کارگیری قواعد رایج مدیریت

بیست و سوم خرداد ۱۴۰۳، بیش از سیصد نفر از معلمان استان قم در تالار اردوگاه پانزده خرداد گرد هم آمدند تا دربارهٔ چرایی و امکان بازطراحی آموزش و تدریس در متن عمل آموزش مدرسه‌ای گفت‌وگو کنند. صدها معلم نیز از سراسر کشور به صورت برخط (اسکای روم و پیام‌سان شاد) و از طریق دبیرخانهٔ کشوری درس‌پژوهی مستقر در ادارهٔ کل آموزش و پرورش شیراز در این نشست شرکت کردند. رشد مدیریت مدرسه با انتشار سخنان محمدرضا سرکارآرانی در ابتدای این نشست، خوانندگان را به بازاندیشی دربارهٔ پرسش‌ها و بحث‌های مطرح‌شده در آن دعوت می‌کند. با تشکر از محبوبه معانی، مدیر دبستان دخترانهٔ یاسین قم، که در تهیه و تنظیم این گزارش ما را یاری کردند.

شاید اثربخش‌ترین
گام برای بهسازی
آموزش مدرسه‌ای،
تلاش برای تغییر
گفتمان معیشت
به گفتمان بهسازی
مستمر آموزش
است

نیروی انسانی در واحدهای صنعتی برای تولید انبوه تأکید می‌کند! به نظر می‌رسد، بازاندیشی در این انگاره، به‌ویژه در متن عمل آموزش مدرسه‌ای، به‌مثابهٔ امری فرهنگی، ضروری است. حالا شاید بپرسید این بازاندیشی چگونه ممکن است؟ مهندسی معکوس، بازگشت، احیا، اصلاح، بازنگری یا...؟!

مهندسی اصلاحات

آیا شما نیز بر این باورید که تجربهٔ برنامه‌های افزایش بهره‌وری در صنعت، به همان میزان به بهسازی آموزش مدرسه‌ای یاری می‌رسانند؟ آیا فرایند بهسازی آموزش می‌تواند بی‌کم‌وکاست از اصول اساسی مدیریت تغییر در صنایع و فرایند بازطراحی آموزش نیروی انسانی آن پیروی کند؟ به‌عنوان مدیر مدرسه و آموزگار کلاس درس در این زمینه چه تجربه‌هایی دارید؟

مثلاً آیا «درس‌پژوهی» همان فرایند پژوهش و توسعه در بازطراحی خط تولید کیفی صنعت است؟ آیا بازاربایی و پشتیبانی فنی در برنامهٔ افزایش بهره‌وری صنعتی واحدهای تولیدی، همان دیدن ماه‌های کلاس

درس و توجه به کودکان و درک شرایط تک‌تک آن‌ها در فرایند آموزش و یادگیری و صحنه‌پردازی یادگیری، «بخوانید دانش و هنر معلمانهٔ (پداگوژیک)ی هم‌سو با زندگی» است؟ آیا این اجزا در ارتباط با هم فرایند کیفی و مستمر بهسازی آموزش را تضمین می‌کنند و بهسازی آموزش را به ارمغان می‌آورند؟ به نظر شما بازطراحی آموزش را از کجا آغاز کنیم؟

بازبینی نقطهٔ کانونی عزیمت

همه به ضرورت بازطراحی آموزش و بهسازی فرایندهای آموزش اذعان دارند، ولی نقطهٔ شروع بهسازی، از نظر همه یکجا و یکسان نیست. شما بهسازی آموزش را از کجا آغاز می‌کنید؟ ویلسون در پاسخ به این پرسش، به روشنی نقطهٔ عزیمت را «بازطراحی نظام‌های ادارهٔ مدرسه» می‌داند. **هارگرویز** آن را فرایندی از پایین به بالا و بر اساس حلقه‌های یادگیری مستمر در اجتماعات یادگیری محلی تعریف می‌کند. همکار او **فولان** اما نقش سیاست‌گذاران و مدیران برنامه‌های اصلاحی و ساختارها را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد. او سیاست‌ها و فرمان‌های از بالا به پایین را در موفقیت یا شکست برنامه‌های اصلاحی اثرگذارتر می‌داند (Hargreaves & Fullan, 2012).

شما چگونه می‌اندیشید؛ این یا آن؟ یا هم این و هم آن! در هر برنامهٔ پیشرو، کلیدواژهٔ اساسی در شروع اصلاحات آموزشی و بازطراحی نظام‌های ادارهٔ مدرسه، یکپارچه‌سازی نوآوری‌های آموزشی، و کاستن از بار معلمان و آزادسازی وقتشان برای ترویج گفت‌وگو و تبادل تجربه‌هایشان با معلمان دیگر است. گفت‌وگوهایی که ایده‌های راهنمای تازه‌ای را در متن عمل جست‌وجو می‌کنند، رویکردها و روش‌هایی را که در عمل سنجش شده‌اند ترویج و به بسط آن‌ها یاری می‌رسانند. بدین ترتیب، مدرسه جایی برای یادگیری معلمان نیز محسوب می‌شود. در این شرایط، بازطراحی نظام‌های مدرسه به گسترش فرصت‌های یادگیری می‌انجامد و فرایندهای آموزش و یادگیری و مدیریت مدرسه همواره در فرایند بهبود مداوم به بازاندیشی عمل و بازبینی پیش‌فرض‌های خود مشغول‌اند؛ به‌ویژه کانونی‌ترین هستهٔ آموزش مدرسه‌ای که به‌مثابهٔ کلمهٔ طویه، شامل پنجاه دقیقه کلاس درس و کیفیت تدریس در آن است!

درک ماهیت پیچیدهٔ تدریس

تدریس صرفاً انجام مناسک آموزشی و اعمال روبه‌های آموزشی خودآموخته نیست. صحنه‌پردازی برای تغییر است. معلمی که بر اساس دانش و هنر معلمی آموزش می‌دهد (پداگوگ) نمی‌گوید چون کتاب نیامده است، ما تدریس یا کلاس درس نداریم. تدریس از پیوند مسئله با زندگی روزمره آغاز می‌شود. اینجا و اکنون فرزندانمان در کیفیت تدریس دخالت دارد و آن‌ها خود را کنشگران و بازیگران اصلی صحنه‌پردازی یادگیری می‌دانند. صاحبان اصلی کلاس‌های درس بچه‌ها هستند و مجموعهٔ تعامل آن‌هاست که چشم‌هایشان را بینا و توانایی‌ها و قابلیت‌هایشان را به آفتاب می‌افکند. بر این اساس، در و دیوار مدرسه و پوسترها و راهروها و گفت‌وگوهای تک‌تک بچه‌ها معنی دارند. اجتماع محلی و بافتارهایی فکری-فرهنگی و جغرافیایی که مدرسه در آن قرار دارد نیز مؤثرند. از آن مهم‌تر، کیفیت تعاملی است که مدرسه با بافتار فرهنگی و اجتماعی خود دارد. جنس پرسش‌های کلاس درس و کیفیت تکلیف یادگیری که پنجاه دقیقه همهٔ بچه‌ها و معلم را به خود



وقتی بچه‌ها در هر پگاه چشمشان به این پیام در ورودی مدرسه‌ای در شهر پوستاند ام‌ان می‌افتد که «آیا برای ایجاد تفاوت آماده‌اید؟»، یعنی اینکه تربیت مثل من شدن نیست! این پیامی به غایت روشن برای فهم امر تربیت است. یعنی همه ما اینجا هستیم تا به شما کمک کنیم آنچه می‌توانید بشوید. پنبه این را که مثل ما بشوید از گوش‌هایتان بیرون کنید! هر جا ایستاده‌اید، گامی به پیش نهد، ما نیز همراه و یاور شما هستیم. دویدن با ما معنی‌اش همین است. استعاره‌ای برای یادگیری مستمر معلمان از دیگران، به‌ویژه از بچه‌ها!

برداشتن گامی به پیش

از این روست که جایی گفته‌ام، شاید اثربخش‌ترین گام برای بهسازی آموزش مدرسه‌ای، تلاش برای تغییر گفت‌وگو معیشت به گفت‌وگو بهسازی مستمر آموزش است. سازه کانونی تربیت، کلاس درس است و فراهم آوردن آرامش و محیط روانی آرام برای همه عناصر شرکت‌کننده در آن، دغدغه اصلی بهسازان آموزشی است. وقتی حاشیه‌های شغل معلمی بیشتر می‌شود، جوهره معلمی که آنات (هنگامه) تربیتی دانش‌آموزان است، نیز به حاشیه رانده می‌شود! چربی ساختارها و سازمان‌ها - بخوانید بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های پی‌درپی - که زیاد شد، تنها با برداشتن یک قدم تازه برای بهبودی، همه به نفس نفس می‌افتند و لاجرم با قدمی به پیش، چند قدم به عقب برمی‌گردند. از این حکایت تلخ، روایت‌های بسیاری دارید. در این شرایط، این پرسش معروف کلاس‌های درس آلمانی‌ها را که «آیا آماده رشد هستید؟»، به‌سختی می‌توان از بچه‌ها پرسید! ... ذات نایافته از هستی بخش/چون تواند که بود هستی بخش!

ذات این پرسش در بطن خود به رشد طبیعی کودک‌کان اشاره دارد و توجه همه را به سایر ابعاد رشد، اعم از ذهنی، اجتماعی و اخلاقی نیز جلب می‌کند. شما در خانه و مدرسه همه‌گاه رشد طبیعی کودک‌کان را هموار و با تمام وجود از آن پشتیبانی و حمایت می‌کنید. آیا وقتی کودک شما در آستانه در ایستاد و با جامعه و محیط طبیعی و آن دیگری نیز مواجهه داشت، به همان میزان نیز به رشد اجتماعی و فکری و فرهنگی او یاری می‌رسانید؟ آیا به اندازه کافی تلاش می‌کنید او حمایت شود و جهان خود را بسازد، یا اینکه «بسته‌های بکن‌نکن» از راه می‌رسند و زنجیره‌ای از هجمه‌ها و سنگ‌اندازی‌ها در فرایند رشد اجتماعی و فکری و عاطفی کودک آغاز می‌شود.

مشغول می‌کند نیز اهمیت زیادی دارد.

ما وقتی فیلم و صدای خود را در فرایند تدریس ضبط و آنگاه گوش می‌دهیم، تازه متوجه جوهره پدیده‌ای به نام تدریس می‌شویم. در فرایند و آرسی هر تدریس، تازه به خود می‌آییم که عجب! تدریس تنها وظیفه شغلی آموزگار نیست، بلکه امری به غایت اخلاقی، حرفه‌ای و نظری است. معلمی نیازمند چشم‌اندازی اثربخش درباره چرایی وجود مدرسه است. پاسخ وی به اینکه چرا ما به مدرسه نیاز داریم، برای بهسازی مستمر آموزش حیاتی است. شما به‌عنوان مدیر مدرسه یا معلم، برای این پرسش چه پاسخی تمهید کرده‌اید؟

وارسی دوباره نیاز ما به مدرسه

چرا ما به مدرسه نیاز داریم؟ چون ما برای شناخت خویش و رشدیافتگی مستمر، «اهلی‌شدن» و زیست اجتماعی، به غیر نیاز داریم. انسان برای توسعه و بالندگی به آن دیگری نیاز دارد تا خود را در آینه او ببیند و به سنجش رفتار خود و بازاندیشی در آن یاری رساند. مدرسه جایی است برای شناخت غیر، تا او را بشناسیم و در این فرایند خود را نیز بهتر فهم و درک کنیم. سپس در تعامل با آن دیگری، یاد بگیریم به وی احترام بگذاریم و آشنایی‌زدایی کنیم از هر آنچه تصور می‌کردیم می‌دانیم! بپذیریم غیری هستیم؛ غیری با ویژگی‌هایی دیگر. به روش دیگری می‌اندیشد و از دیده‌بانی پنجره‌های مشابه، تماشای متفاوتی به ارمغان می‌آورد، به شیوه دیگری می‌اندیشد، سخن می‌گوید و رفتار می‌کند؛ در عین حال حرمت دارد. آیین متفاوت و زبان یا گویش متفاوتی دارد؛ در عین حال حرمت‌نهادن به او حتمی است.

ما به مدرسه نیاز داریم تا به ما بیاموزد چگونه می‌توانیم حرمت نگه داریم و «فهم فهم دیگری» را فهم کنیم. یعنی سازوکار فهم دیگری را بفهمیم و دلایل بر ساختن نتایج یا منطق متفاوت بر اساس داده‌های به‌ظاهر مشابه یا مشاهده پدیده‌های واحدی را که با آن‌ها مواجهیم درک کنیم. یاد بگیریم اگر بنیان هویت را بر پررنگ کردن ویژگی‌های نژادی، خونی، قبیله‌ای، همگان‌گرایی و یکسان‌سازی بنا نهم، زندگی شوقی نخواهد داشت! به‌چالش کشیدن شباهت‌هاست که به تنوع دامن می‌زند و گوناگونی را به رسمیت می‌شناسد، نه تقلا برای یکسان‌سازی و همگان‌گرایی! در این فرایند به تدریج یاد می‌گیریم با خود و دیگران در صلح زندگی کنیم.

برای این مهم، پیشنهاد می‌شود حاشیه‌ها را از نظر روانی و گاه ساختاری و فضا و نیز از نظر محیطی (که گاه خاکستری و خشن‌اند) تعدیل و بهسازی کنیم. به نظر می‌رسد، به کوشش بیشتری برای توانمندسازی و نظام‌مند کردن نیروهای صف و ستاد، اعم از مدیران، کارشناسان، معلمان، برنامه‌ریزان و مؤلفان کتاب‌های درسی نیازمندیم. ندای «هر کس هر کجا ایستاده است، برای بهسازی آموزش اثربخش‌تر یک گام به پیش نهد»، از سال‌ها بحثی انتزاعی و کلامی برای تحول قابل‌فهم‌تر است؛ به‌ویژه برای بهسازی روش‌های آموزش و یادگیری در ۵۰ دقیقه‌های کلاس درس، در متن عمل آموزش مدرسه‌ای.

سخن پایانی

معلمان در کلاس درس با متغیرهای بسیاری دست‌به‌گریبان هستند و با بسیاری از آن‌ها به‌صورت ناخودآگاه مواجهه دارند. بدون پژوهش و پرده‌برگرفتن از آن‌ها نمی‌توان ایده‌آهنگامی تازه‌ای برای واکاوی و بهسازی تدریس پیدا کرد. بنابراین، به‌دوش کشیدن این مسئولیت خطیر جدا جدا ممکن نیست. این امر مشارکتی است. همه با هم می‌آموزیم و به هم یاری می‌رسانیم تا این مسئولیت سنگین به سرانجامی درخور و اثربخش برسد.

درس‌پژوهی، درس‌کاوی، روایت‌پژوهی و اقدام‌پژوهی همه و همه در راستای پرده‌برکشیدن از رفتارهای ناخودآگاه ما در فرایند تدریس هستند؛ به‌ویژه در مواجهه با تک‌تک بچه‌ها. تمرین پرده‌نویسی است نه صرفاً پرده‌خوانی و نقالی کتاب‌های درسی. بازبینی الگوهای ذهنی و بازاندیشی عمل به آن دیگری نیاز دارد تا در متن عمل همراه و همگام و هم‌زبان با هم و در تعاملی اثربخش راهنمای عمل تازه‌ای برای بهسازی اثربخش بیابیم.

ما با هم می‌آموزیم! شعار معلمان برخی مدرسه‌های موفق و کوشا در به‌اشتراک گذاشتن تجربه‌هایی که در سال تحصیلی گذشته کسب کردند. سهیم‌شدن در اندیشه و عمل تربیتی یکدیگر بدون رقابت، امتیاز، پاداش، گواهی‌نامه و حتی چشم‌داشتی به تشویق یا ترس از توبیخ دلبری می‌کند و ماندگار است. در فرایند این همدلی و هم‌اندیشی، فراتر از انتظار و روزمرگی رفته‌اند؛ مشوق‌های بیرونی و بزک‌های اجتماعی را فرونهادند و حظ یادگیری را در خود زنده و شوق یادگیری را ترویج کرده‌اند. خودآموزگاری^۲ را به‌خوبی تمرین کرده و از تدریس خود پرده برگرفته‌اند.

معلم ریاضی در درس زبان فارسی به بچه‌های خودش خیره شده بود که مسئله را می‌فهمند، ولی در محاسبه نیاز به کمک بیشتری دارند تا فرایند حل مسئله را تمام و کمال به انجام برسانند. معلم زبان فارسی در مشاهده بچه‌هایش در درس ریاضی متوجه شد در محاسبات و اندیشه ریاضیاتی ضعیف نیستند، بلکه در فهم مسئله ریاضی دچار مشکل هستند. گفت‌وگوهای حرفه‌ای این دو معلم، پس از مشاهده کلاس‌های درسشان، خود صحنه‌ای

تماشایی از «یک روز بی‌غروب معلمان» در نمایشگاه درس‌پژوهی بود. این همه، پنجره‌های تازه‌ای به تماشای جهان کودکان و درک محاوره‌های ریاضیاتی‌شان می‌گشاید. دیوارهای بلند تبعیض بین موضوعات درسی و معلمان فرو می‌ریزند و مدرسه جایی برای یادگیری همه و از آن جمله بچه‌ها می‌شود.

نظارت‌های بالینی، مشاهده تدریس، اقدام‌پژوهی یا درس‌پژوهی، همه و همه برای پرده‌برگرفتن از چرایی‌هایی هستند که در ناخودآگاه ما، حتی از خودمان روی می‌پوشانند. برای مثال، چرا با وجود توضیح بسیار معلم، بچه‌ها مسئله یا تکلیف یادگیری را متوجه نمی‌شوند؟ چرا من در دقایقی کوتاه متوجه مسئله تدریس خود می‌شوم، ولی همکارم نه؟ چگونه بین محتوای تدریس و زندگی روزمره بچه‌ها، «مواد آموزشی» همچنان انگیزی تدارک ببینیم؟ چگونه می‌توان گاهی قابل پیش‌بینی و گاه گاهی هم غیرقابل پیش‌بینی بود؟ هنر و آموزش معلمی (پداگوژی) هم‌سو با زندگی در هر یک از موضوعات درسی چگونه طراحی می‌شود؟ چرا طراحی‌های آموزشی روزمره ما اثربخش نیست و دلی را نمی‌لرزانند و شوقی برای یادگیری بر نمی‌انگیزد؟ و... این پرسش‌ها تنها در فرایند گفت‌وگو و تعامل سازنده با یکدیگر بهتر درک و طرح می‌شود و اسباب گفت‌وگوهای حرفه‌ای را فراهم می‌آورد.

در فرایند مشاهده تدریس، بازبینی الگوهای ذهنی پنهان و بازاندیشی در رفتار با بچه‌ها در کلاس درس، همگام با هم، به گسترش اجتماعات یادگیری یاری برسانیم. طرحی نو دراندازیم و از هم بیشتر بیاموزیم. از بچه‌های کلاس‌مان بیاموزیم، از عدسی آن‌ها میزان اثربخشی تدریسمان را ارزیابی کنیم و نتایج آن را با اولیا نیز به اشتراک بگذاریم. در این فرایند رشیدتر می‌شویم و با قامتی برافراشته، در روزهای نمایشگاه، برای تبادل تجربه‌هایمان، از بچه‌ها و اولیای آن‌ها و دانشجو معلمان و استادانشان، مدیران و راهبران آموزشی و... نیز می‌خواهیم به دیدارمان بیایند و در گفت‌وگوهای حرفه‌ای‌مان درباره بهسازی آموزش مشارکت کنند.

این راهبرد ندای رسایی است که نشان می‌دهد تصمیم گرفته‌ایم در فرایند درس‌پژوهی صله رحم به‌جا بیاوریم. از جشنواره و گزارش‌دهی و امتیازگیری و رقابت و چشم و هم‌چشمی و پنهان‌سازی راهبردهای آموزشی تجربه‌شده‌مان عبور کنیم. باور کنیم که ما با هم می‌آموزیم! و به همگان پیام بدهیم، با «تمنای یادگیری» برای بهسازی آموزش گام برمی‌داریم. ... با ما همراه شوید!

پی‌نوشت‌ها

۱. کیت ویلسون و بنت دیویس (۱۴۰۰). فرایند بازطراحی و اصلاحات آموزشی، ترجمه آرش اردهالی و امین هاشمی، تهران: انتشارات مدارس یادگیرنده مراآت.

2. Self as teacher

منبع

1. Hargreaves, A. & Fullan, M. (2012). Professional capital: Transforming teaching in every school. New York, NY: Teachers College Press.

در فرایند مشاهده
تدریس، بازبینی
الگوهای ذهنی
پنهان و بازاندیشی
در رفتار با بچه‌ها در
کلاس درس، همگام
با هم، به گسترش
اجتماعات یادگیری
یاری برسانیم.
طرحی نو دراندازیم
و از هم بیشتر
بیاموزیم



«همدلی» کلید معماهای فردا

گفت‌وگو با دکتر غلامرضا کریمی
عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی

- گفت‌وگو کننده: محمد دشتی
- عکاس: مرتضی سلطانی

دکتر غلامرضا کریمی، دانش آموخته دوره دکتری دانشگاه تهران در رشته روابط بین الملل و رئیس فعلی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی است که از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۷ قائم مقام وزیر آموزش و پرورش در امور بین الملل و مدیرکل دفتر همکاری‌های علمی و بین المللی این وزارتخانه بوده و علاوه بر آن دبیرکلی گروه (کمیسیون) آیسکو در جمهوری اسلامی ایران را از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۸ بر عهده داشته است. با او که علاوه بر دانش نظری در حوزه تعلیم و تربیت، سوابق متعددی در ارتباطات بین الملل، به خصوص در زمینه همکاری‌های علمی و بین المللی دارد، درباره «رهبری در مدرسه‌های امروز جهان و اهمیت تبادل اطلاعات و ارتباطات با مدرسه‌ها و آموزش و پرورش جهان» به گفت‌وگو نشستیم. آنچه در ادامه می‌خوانید، ماحصل این گفت‌وگوی صمیمانه در دفتر دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی است.

رسم زمانه عوض شده است!

دنیا در طول سه دهه گذشته دچار تغییرات بسیار شدیدی شده است؛ به گونه‌ای که شاید بتوانیم بگوییم، این پیچیدگی که نسل جوان در دو سه دهه اخیر با آن روبه‌رو شده است، در طول تاریخ بشریت بی سابقه بوده و اینکه می‌گویند رسم زمانه عوض شده، واقعاً مصداق پیدا کرده است.

در عالم واقع یا به قولی در عالم بزرگ‌ترها این پیچیدگی‌ها مشخص است، منتها در عالم نوجوانان و دانش‌آموزان، سرعت این تحولات و تغییرات آن قدر زیاد و پیوسته است که شاید درک آن برای نسلی که دغدغه‌های گوناگون دارد، راحت

نباشد! در این میان نکته قابل توجه این است که ما به عنوان معلم و مدیر فرصت تغییر و تطبیق یا سازگاری با وضعیت نوجوانان و جوانان را پیدا نکرده‌ایم. به همین دلیل، بین آنچه مدیران و معلمان و رهبران آموزشی در نظر داشته‌اند، با دانش‌آموزان، یک شکاف نسلی بزرگ به وجود آمده است. به همین دلیل، بسیاری از مشکلاتی که نسل‌های زد و آلفا با آن مواجه هستند و همه را دچار سرگردانی و سردرگمی بزرگی کرده‌اند، به دلیل سرعت این تحولات و ناشناخته بودن این تغییرات است که به نوعی خود را به ما و فرزندانمان تحمیل کرده‌اند.

همدلی، نیاز دنیای زیبای آشفته

اگر بخواهیم دنیای امروز را از منظر مدرسه‌ای و دانش‌آموزی توصیف کنیم، می‌توانیم به واژه‌هایی چون «زیباست، آشفته است، به سرعت پیش می‌رود، چند وجهی است، مصرف‌گراست، شکننده است، بی ثبات است، در حال تغییر است، هیجان‌انگیز است و غیرقابل پیش‌بینی است» اشاره کنیم.

اگر این توصیف دنیای امروز باشد و از فرد یا افرادی به عنوان والدین یا مدیران مدرسه سؤال کنیم اگر شما می‌خواستید با لحاظ کردن این توصیف‌ها به فرزندان هدیه یادگیری ممتازی بدهید تا بتواند به‌طور جدی درگیر این جهان پیچیده شود، آن هدیه یگانه چه بود؟ احتمالاً نظرات جالبی خواهیم شنید که از دل نگرانی و دغدغه‌ها و در عین حال آرزوهای آنان برای فرزندان خود نشان دارد.

جالب است بدانیم، این سؤال در سرتاسر جهان از بسیاری از والدین و اولیای مدرسه پرسیده شده است. برخی از پاسخ‌های آن‌ها عبارت‌اند از: سعه صدر، خوش‌حالی، عشق، احترام، آرامش خاطر، ارزش نسبت به خود، کمک به دیگران، قدردانی، صداقت، تفکر و امیدواری.

ضمن اینکه گروهی از اندیشمندان محقق این شاخص‌ها را در کارگاه‌های متعددی دسته‌بندی کرده و به مفهوم واحدی به عنوان «همدلی» رسیده‌اند. یعنی اگر والدین، مدیران مدرسه، معلمان و دیگران بخواهند به دانش‌آموزان خود یک هدیه ارزشمند یادگیری بدهند و بتوانند «همدلی» را به آنان بیاموزند، در قرن بیست و یکم و در این دنیای پیچیده، هدیه خیلی خوبی به آن‌ها داده‌اند؛ نکته‌ای که نشان می‌دهد مفهوم ارزش‌ها مهم است.

نسخه‌هایی که شفاف‌بخش نیستند!

تصور ما در دو دهه پیش این بود که صرفاً «دانش» و «مهارت‌های فنی» مهم هستند، اما دنیای کنونی آن قدر پیچیده است که در این جهان پرهیاهو و پیچیده دیگر تنها پرداختن به این مفاهیم جوابگوی نیازهای ما و فرزندانمان نیست. جالب است که انقلاب ما، با آنکه یک انقلاب ارزشی است و روی ارزش‌ها تأکید دارد، اما نتوانسته متناسب با تغییرات نسل جوان ارزش‌های گران‌سنگ خود را ارائه و تبیین کند. مثلاً همین ارزش «همدلی» که بدان اشاره شد و گفتیم از نگاه استادان صاحب‌نظر توصیه و بر آن تأکید شده است، در دین اسلام خیلی مورد سفارش و اعتناست، ولی در عمل نتوانسته‌ایم به‌درستی آن را تبیین و عملیاتی کنیم، زیرا تصور ما این بود که باید ارزش‌ها را به‌صورت دسته‌بندی‌شده و تجویزی، به عنوان نسخه‌هایی شفاف‌بخش، به دانش‌آموزان بدهیم و آنان مطابق برداشت و فهمی که ما از ارزش‌ها داریم، بدان‌ها متصف و پایبند باشند.

در واقع انتظار داشتیم آنچه اراده کرده بودیم، در کنش و رفتار

آن‌ها متجلی و جاری شود؛ در حالی که بین آنچه ما به عنوان معلم و مدیر دریافت و اراده می‌کنیم و آنچه آنان، یعنی نسل زد و آلفا درک می‌کنند، یک تضاد اساسی وجود دارد که نمی‌تواند به کنش موردنظر و تقاضای ما بینجامد و همین موضوع باعث گسست نظری و عملی و کنشی بین ما و دانش‌آموزان و فرزندانمان شده است. در واقع چنین اتفاقی باعث شده بود آن روحیه «همدلی» که اندیشمندان و افراد شاخص صاحب‌نظر بدان توصیه کرده‌اند، شکل نگیرد و راه جبران آن هم این بود که به‌گونه‌ای عمل کنیم که درک یکسان ارزش‌ها و هم‌سویی در طی این مسیر در نظر و عمل، به همدلی بین ما و این نسل پیچیده و در عین حال هوشمند و حساس‌گر بینجامد.

صلاحیت‌ها و مهارت لازم برای زندگی در دنیای کنونی

در طی این مسیر، حتی در جاهایی واکنش‌هایی صورت گرفت که چالش‌های پیش‌رو را بیشتر کرد. با چنین تصویری از واقعیت‌های پیش‌رو، سؤال این است که باید چه کار کنیم تا ارزش‌های موردنظر بین این نسل نهادینه شوند. البته باید توجه داشته باشیم که ارزش‌ها، به‌خصوص در دنیای پیچیده امروز، نسبی هستند و تنها یک منظر ندارند. به‌طور مثال، واژه «احترام» در آسیای جنوب شرقی با همین واژه در اروپا متفاوت است و نوع «احترام» در این دو جغرافیای متفاوت با همدیگر فرق می‌کند. البته ارزش‌ها اهمیت و جایگاه مهمی دارند که باید به آن توجه داشته باشیم. از یک اندیشمند انگلیسی نقل شده است که گفته بود: در یک مدرسه بین‌المللی، وقتی از بچه‌های مسلمان پرسیدم مهم‌ترین ارزش از نگاه شما چیست، ۹۰ درصد بچه‌ها از «دین» به عنوان بالاترین ارزش یاد کرده بودند و این خیلی باعث تعجب من شد. اما بعداً که رفتم و در این خصوص مطالعه کردم، دیدم نوع پرورش آنان به‌گونه‌ای است که «دین» در نگاه آنان ارزش محوری و اساسی دارد؛ موضوعی اصلی است که در ذیل آن همدلی، صداقت، صمیمیت، نوع‌دوستی و بقیه ارزش‌ها نیز تعریف می‌شوند.

پس حالا که با چالش‌های بی‌سابقه‌ای مواجه هستیم و آینده‌ای پیش‌بینی‌ناپذیر و غیرقابل تصور را پیش رو داریم، باید توانمندی‌ها و ظرفیت‌هایی را به دانش‌آموزان اضافه کنیم که وقتی با این جهان پیچیده مواجه می‌شوند، صلاحیت‌های لازم را پیدا کرده باشند و بتوانند با وضعیت جدیدی که با آن روبه‌رو هستند مواجه شوند و به لحاظ فردی، اجتماعی و جهانی، زندگی آرام و در عین حال مفیدی داشته باشند.

در چنین جهانی، فقط ارزش‌های تجویزی پاسخ نمی‌دهند و کافی نیستند. لذا باید قدرت درونی دانش‌آموزان را تقویت کنیم؛

اگر والدین، مدیران
مدرسه، معلمان
و دیگران بتوانند
«همدلی» را به
دانش‌آموزان
بیاموزند، در قرن
بیست و یکم و در
این دنیای پیچیده،
هدیه خیلی خوبی
به آن‌ها داده‌اند



قدرتی که از طریق باورها و ارزش‌ها نشئت می‌گیرد و بارور می‌شود؛ قدرتی که اگر بتوانیم آن را از درون و ناپیدای وجود دانش‌آموزان کشف و بارور و تقویت کنیم، خواهیم توانست بر این چالش‌های ناگزیر غلبه کنیم؛ کما اینکه اندیشمندان حوزهٔ تعلیم و تربیت هم وظیفهٔ تربیت را همین برکشیدن قدرت درونی انسان و پرورش و هدایت آن در مسیر شکوفایی انسان می‌دانند. باید توجه داشته باشیم، ارائهٔ نسخه‌های واحدی که از قبل آماده و نوشته شده‌اند و به این باروری و قدرت درونی و توجه به ذات و فطرت انسان باور ندارند، کارساز نیست. ضمن اینکه باید توجه داشته باشیم، این درونیات ضرورتاً در تقابل با دین و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی ما نیستند و اتفاقاً اگر مدیران و معلمان بتوانند این قدرت و ارزش و باورها را از درون بچه‌ها کشف و تقویت کنند، وجود آنان را در مقابل هر آسیبی ایمن (واکسینه) خواهند کرد و چنین دانش‌آموزی، در هر محیط و فرهنگی که قرار گیرد، مصون خواهد بود و در آن جامعه و فرهنگ و اجتماع استحاله نخواهد شد هیچ، که ضمن حفظ ارزش‌های خود، بر آن محیط تأثیرگذار و غالب خواهد شد.

نسل‌های زد و آلفا و نقدهایی که بر عملکرد ما وارد کرده‌اند

اگر بخواهیم عملکرد امروز خودمان را نقد کنیم، حتماً نقدهای جدی به آن وارد خواهد بود. اولش این است که در عرصهٔ تعلیم و تربیت خواسته‌ایم با نسخه‌های از پیش آماده که بدان اشاره کردم، استفاده کنیم. تصورمان نیز بر این بوده است که با پیچیدن این نسخه‌ها، دانش‌آموزان مطابق میل ما تربیت خواهند شد. اما وجود نسل‌های زد و آلفا به روشنی به ما نشان داد، صورت مسئله این گونه نیست. در واقع مشخص شد، دانش‌آموزان و فرزندان این نسل در درون خود ارزش‌هایی دارند که دنیای جدید آن را به چالش کشیده و باعث شده است احساس کنند در این مواجهه نادیده گرفته شده‌اند؛ موضوعی که گریزناپذیر است و تازمانی که این نسل به‌خوبی و شایستگی دیده نشوند، اصل مشکل گسست نسلی و دیگر مشکلات ناشی از آن سر جای خود باقی خواهد ماند.

با چنین نگاهی است که باید توجه داشته باشیم، یک کتاب درسی واحد و یک برنامهٔ درسی مشترک برای چنین نسلی، که ۱۰ تا ۱۵ میلیون دانش‌آموز را در کشور ما در بر می‌گیرد، کفایت نمی‌کند. به همین دلیل، اگر تصور کنیم خروجی آدم‌هایی خواهند بود که برای آن هدف‌گذاری کرده‌ایم، به خطا خواهیم رفت. بنابراین، باید در درون هر مدرسه، همهٔ دانش‌آموزان را ببینیم و معلمان با داراشدن قدرت رهبری و جلب مشارکت دانش‌آموزان، ظرفیت‌ها و توانایی‌هایی پیدا کنند که بتوانند سلیقه‌های متفاوت را کنار هم قرار دهند و آن‌ها را پویا و بارور کنند. به گونه‌ای که بتوانند آن‌ها را با همهٔ تفاوت‌ها و ارزش‌های گوناگونی که به لحاظ فردی، خانوادگی و اجتماعی دارند، برای ورود به دنیای پیچیده و ناشناخته‌ای که از آیندهٔ آن تصور درستی هم وجود ندارد، آماده کنند.

مهارت‌های لازم برای زیست‌بوم جهانی دانش‌آموزان

باید توجه دقیق داشته باشیم که جهان امروز با جهان ۲۰ سال پیش یا حتی ده سال و پنج سال پیش فرق می‌کند. این جهان

جهانی دیگر با ویژگی‌های خاص خود شده است؛ موضوعی که با گذشتهٔ همین چند ده سال قبل ما، که از مدرسه‌های دیگر شهرستان‌ها خبر نداشتیم، تفاوت دارد و امروز دانش‌آموز ما تنها با داشتن یک تلفن همراه، به‌خوبی می‌داند امروز در مدرسه‌های ایتالیا و استرالیا و اروپا، یا در همین همسایگی خودمان، یعنی ترکیه و امارات متحدهٔ عربی چه می‌گذرد.

با چنین نگاهی است که برای زندگی و ارتباط با دنیای امروز نیازمند شناخت و در پی آن مجهز کردن بچه‌ها به توانایی‌ها و مهارت‌های جدید، برای ماندن و حفظ حیات در زیست‌بوم جهانی هستیم؛ مهارت‌هایی از جمله: قابلیت سازگاری با دیگران؛ قابلیت درک و کنار آمدن با جهان؛ پذیرش گوناگونی، درک و شناخت دیدگاه‌ها و نگرش‌های دیگران؛ محترم شمردن دیگر فرهنگ‌ها.

البته مهارت‌های دیگری هم هستند که نسبت به مهارت‌های دستهٔ اول در اولویت بعد قرار دارند و باید در جای خود مورد توجه باشند؛ مهارت‌هایی از قبیل: شناخت مسائل جهان؛ آگاهی و شناخت نسبت به ارتباطات بین‌المللی؛ پایبندی و مشارکت با دیگران در خصوص مسائل جهانی؛ نگرش و هنر برخورد نسبت به مهاجران؛ علاقه‌مندی به شناخت دیگر فرهنگ‌ها؛ خودباوری؛ نسبت به توانایی خویش برای هموردی با مسائل جهانی؛ فعالیت‌ها؛ کارها و انجام آموزش چگونگی حل اختلاف.

رهبری آموزشی و مدرسه چشم‌انداز روشن می‌خواهد

همین است که ما به عنوان معلم و مدیر مدرسه باید افق‌های چشم‌اندازمان به گونه‌ای باشد که بتوانیم بستر مجهز شدن بچه‌ها به این قابلیت‌ها و مهارت‌ها را فراهم کنیم. اگر نگرش ما جهانی و فهممان از مسائل جهان شمول نباشد، بچه‌ها و دانش‌آموزان را در همان محدودهٔ کوچک خودمان نگه می‌داریم که مانع از ارتباط آن‌ها با جهان و در نتیجه کسب نکردن مهارت‌هایی خواهد بود که می‌توانند آینده و سرنوشت او را بسازند.

احیاناً خواهیم این واقعیت‌ها را ببینیم و مهم‌تر از آن این واقعیت‌ها را نپذیریم، طبیعی است دانش‌آموز ما بعد از فارغ‌التحصیلی کارآمدی خاصی برای جامعه پیش روی خود نخواهد داشت.

جلب مشارکت همگانی، عامل قدرت و توفیق رهبر آموزشی

نباید یادمان برود که در جایگاه و شرایطی ایستاده‌ایم که فرزند ما و دانش‌آموز مدرسه، با حضور آسان در شبکه‌های اجتماعی با واقعیت‌های دنیا آشنا می‌شود و اگر ما بخواهیم از این موضوع غفلت کنیم، هیچ‌گاه مدیر یا معلم موفق نخواهیم بود؛ امری که تنها به کشور و فرهنگ و جغرافیای ما مربوط نیست و با کوچک‌شدن دنیا به موضوعی فراگیر تبدیل شده است و در واقع رهبری و مدیریت آموزشی و مدرسه‌داری را به موضوعی مشترک در دنیا تبدیل کرده که تابعیت از قراردادها و الزامات آن ناگزیر و غیرقابل چشم‌پوشی است.

پس اگر معلم و مدیر، رهبران آموزشی خوبی نباشند و نتوانند «همدلی» را در دانش‌آموز تقویت و مهارت‌های زندگی در دنیای امروز را به او بیاموزند، در واقع چشم‌اندازی روشن پیش روی جامعه فعلی ما قرار نخواهد داشت. و صدا البته که با داشتن فرهنگ غنی این کشور، با تمدن و همتی که برای ساختن آینده در وجود تک‌تک معلمان و مدیران این کشور سراغ داریم، دستیابی به آینده‌ای روشن و درخشان دور از دسترس نیست؛ به شرط اینکه زمانه خود را بشناسیم، الزامات زیست در آن را فراهم و تلاش کنیم به عنوان تسهیلگری آگاه و هوشمند، فردای فرزندان این سرزمین را آباد و جهان پیش رو را مهد آرامش و بالندگی کنیم.

و سخن آخر اینکه هنر مدیر مدرسه و هنر معلم باید این باشد که مشارکت مجموعه عوامل دخیل در آموزش، مدرسه و یادگیری را جلب و زمینه مداخله آنان را در امور مدرسه فراهم کند. اگر چنین امری حاصل شد، آن مدرسه در معیارهای مدرسه قرن بیست‌ویکم حرکت خواهد کرد و خواهد توانست دانش‌آموزان را برای این دنیای پیچیده ناشناخته‌ای که هر روز پیچیده‌تر می‌شود، آماده کند. ان شاء الله.

پی‌نوشت

۱. دانش‌آموزان دنیای امروز ما که در حال حاضر در مدرسه و دانشگاه هستند، فرزندان نسل ایکس هستند. گروهی که از نسل وی پیروی می‌کنند و بین سال‌های حدود ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۸ (۱۹۹۵ تا ۲۰۰۹) متولد شده‌اند، نسل زد هستند. نسل زد گروه جمعیتی جانشین نسل وی و قبل از نسل آلفا به حساب می‌آیند و اولین نسل اجتماعی شناخته می‌شوند که از جوانی با دسترسی به اینترنت و فناوری رشد کرده‌اند. آلفا گروه جمعیتی بعد از نسل زد است که حدود سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۹ (۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰) به دنیا آمده‌اند. این نسل در زمان کاهش جمعیت و همه‌گیری کرونا به دنیا آمده و اصلی‌ترین سرگرمی آن‌ها فناوری بوده است.



دانش‌آموزان و
فرزندان این نسل
در درون خود
ارزش‌هایی دارند
که دنیای جدید آن
را به چالش کشیده
و باعث شده است
احساس کنند در
این مواجهه نادیده
گرفته شده‌اند

سؤال این است که اگر بخواهیم روی رهبری مدرسه تأکید کنیم، مدرسه خوب و هماهنگ با این استانداردها چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت، اولین ویژگی چنین مدرسه‌ای، داشتن چشم‌انداز روشن و الهام‌بخش برای آینده مدرسه است تا بتواند بچه‌ها را برای دنیای به‌شدت در حال تغییر آماده کند. دومین ویژگی این است که چنین مدرسه‌ای باید رویکرد مشارکتی داشته باشد تا از همه ظرفیت‌های والدین، دانش‌آموزان، جامعه و مدرسه اهداف عالی خود را محقق کند.

سومین ویژگی هم توجه به عنصر سازگاری است که مدرسه به پذیرش ایده‌های جدید مایل باشد و با تغییرات نیز سازگاری داشته باشد تا وقتی نسل از زد به آلفا تبدیل می‌شود، قابلیت سازگاری و همراهی با این تغییرات را با موفقیت و همدمند تجربه کند.

البته قبل از توجه به این ویژگی‌ها باید یادمان باشد، آمادگی همراه‌شدن با تغییرات این زمانه را نداشته‌ایم و چنین وضعیتی چیزی نیست که شرایط آن با برگزاری دوره و برپایی کارگاه فراهم شود. در ابتدای صحبت‌می‌خواستم به جمله‌ای اشاره کنم که الان آن را بیان می‌کنم. دانش چنان سریع تغییر می‌کند که ما نمی‌توانیم آنچه را جوانان به دانستن آن نیاز خواهند داشت به آنان ارائه کنیم، زیرا نمی‌دانیم نیازهای دانشی آن‌ها در آینده چه خواهد بود!

این حرف یعنی ما بچه‌ها را برای ناشناخته‌ها و شرایط به‌سرعت در حال تغییر آماده می‌کنیم و این‌ها واقعیت‌هایی هستند که امروزه باید بر مدرسه‌های ما حاکم باشند. اگر

دشواری‌ها و پیچش‌های یک کار پیچیده

جستاری درباره سختی‌های تربیت دینی

• دکتر نرگس سجادی، استاد دانشگاه تهران

تربیت دینی در سال‌های اخیر و به دلایل متفاوت دچار چالش‌های اساسی شده است. نوظهور بودن این دشواری‌ها باعث شده است ادبیات نظری قابل توجهی درباره آن‌ها وجود نداشته باشد و حیطه نظروری هنوز با عمق این مسائل و راه‌حل‌ها فاصله داشته باشد. از این رو، در این وضعیت مسئله‌دار و فقر راه‌حل نظری، پرداختن به تجربه‌های عملی اهمیت مضاعف دارد. در ادامه، تلاش می‌کنیم با ارجاع به بخش‌های کتاب‌های «تجربه‌های آموزشی و تربیتی معلمان دینی» و روایت‌های آن‌ها، برخی ابعاد تربیت دینی را مدنظر قرار دهیم و به تناسب، با عینکی متأملانه، روایت‌های طرح‌شده را از نظر بگذرانیم.

تربیت دینی هروله‌ای است میان سویه‌های متقابل

تربیت دینی، آن هم از نوع مدرسه‌ای، امری است که با دشواری‌های مضاعف مواجه شده و تلاش در آن به مثابه هروله‌ای مدام میان سویه‌های متنوع و متقابلی است که پیش روی مربی رخ می‌نمایند. در اینجا نگرستن به این سویه‌های متقابل و گاه متعارض و به دنبال آن شناخت نقاط گریز و تخمینی عالمانه از نقاط جوشش هدف است.

• از الگوگیری تا تلقین

تربیت دینی-اخلاقی به گونه‌ای نیست که فارغ از باور و عمل مربی به محتوا، بتوان به تدریس موفق آن امیدوار بود. این باور درونی و عمل باعث می‌شود صداقت معلم محتوا را اثربخش کند و دانش‌آموز سخن صادقانه وی را بپذیرد. یکی از مطالبی که در کتاب دوم اشاره شده است، «تربیت تشعشی» است. این امر به اثر شخصیت معلم و باورهای او بر وجود دانش‌آموزان اشاره دارد: در عصر فناوری هم هیچ چیز جای کلاس درس را

نمی‌گیرد. دلیلش هم این است که معلم وقتی در حضور دانش‌آموزان قرار می‌گیرد، آنچه در روحش است، در آینه وجود دانش‌آموزان قرار می‌گیرد و در قلب آن‌ها می‌نشیند و این چیزی جز ارتباط روحی نیست... (کتاب دوم، ص ۸۲). رابطه عاطفی میان مربی و متربی گره مهمی است که می‌تواند وجود متربی را به معنا پیوند بزند. توجه به این رابطه عاطفی در جایگاه‌های متفاوت در تجربه‌های معلمان قابل‌ردیابی است. وجود این رابطه پیش نیاز رابطه تربیتی است. اما باید در نظر داشت، هنگامی که این رابطه به رابطه مرید-مردی تبدیل شود، چراغ عقلانیت و نقد را در وجود دانش‌آموز خاموش و رابطه تربیتی را در خطر تلقین قرار خواهد داد.

• از دغدغه‌مندی تا کنترلگری

تربیت از معیار و مرز ناگزیر است و تلاش برای مرزداری و مرزشناسی از مؤلفه‌های ضروری تربیت است. ولنگاری در مرزها و معیارها، رابطه تربیتی را بی‌جهت و بی‌هدف می‌کند.



اما دغدغه‌مندی با کنترل‌گری متفاوت است. کنترل‌گری می‌تواند به‌نوعی وسواس در رعایت معیارها و مرزها منجر شود. به نظر می‌رسد، به دلیل فراگیری دغدغه‌مندی و مراقبت منتج از آن در مدرسه، این توجه و دغدغه مستعد تبدیل به کنترل‌گری و رصد بیرونی است. نوع مواجهه با مرزها باید با توجه به توانمندی‌ها و قابلیت‌ها و محدودیت‌های دانش‌آموزان و به‌صورتی تعاملی باشد؛ یعنی بخش مهمی از این مرزشناسی و مرزبانی باید بر عهده‌ی تربیتی نهاده شود تا موتور محرک درونی وی خاموش نشود و انفعال در وی نهادینه نگردد.

● از مطلوب‌انگاری هدف تا مفعول‌انگاری وضعیت موجود

در نظر داشتن هدف تربیت و نگرستن به وضعیت موجود، موتور محرک تربیت است که جریان تعامل میان مربی و مرتبی را از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب پیش می‌راند. اما تأکید افراطی بر هدف و ندیدن ظرفیت دانش‌آموز می‌تواند به نگاه یک‌سویه‌ای منجر شود که دانش‌آموز و وضع موجود وی را نمی‌بیند و بی‌محابا او را به سوی وضع مطلوب می‌کشد. در این حالت، دانش‌آموز از پای خواهد افتاد و چه‌بسا انگیزه‌ی خود را نیز برای دستیابی به وضع مطلوب از دست خواهد داد.

● از الگوبرداری تا الگوستایی

یکی دیگر از لوازم مهم تربیت دینی و اخلاقی، وجود الگوست. این الگو که می‌تواند شخصیتی تاریخی یا فرضی باشد یا در محیط تربیتی، معلم نقش آن را ایفا کند، در ایجاد انگیزه و بازشناسی و عمل به معیارها نقش اساسی دارد. در عین حال، در الگوبرداری باید به ملاحظات زیر توجه کرد. آسمانی کردن باورپذیری الگو برای دانش‌آموزان توجه کرد. آسمانی کردن الگو، رابطه‌ی واقع‌گرایانه‌ی دانش‌آموزان و الگو را قطع و آن الگو را از دنیای آن‌ها بیرون خواهد کرد. در نتیجه، دیگر الگو نه موجودی قابل پیروی و همراهی، بلکه فقط موجودی قابل ستایش خواهد شد و در عمل دانش‌آموزان با وی ارتباط الگویی و الهام‌بخشی نخواهند گرفت. شاید بتوان گفت، کسانی می‌توانند و باید معلم دینی شوند که تلاش می‌کنند کار ناشایست انجام ندهند و اگر مرتکب کار ناشایست شدند، عذرخواهی و توبه را انتخاب خواهند کرد. این نگاه واقع‌گرایانه، علاوه بر تسهیل انتخاب معلم برای درس دینی، فضا را برای الگوگرفتن کنش‌جبرانی در هنگام ارتکاب خطا مهیا خواهد کرد. به سخن دیگر، الگو باید از جنس دانش‌آموزان باشد. بنابراین، خطا نیز برای او محتمل باشد. نکته‌ی مهم در اینجا، اصرارنداشتن بر خطا و تلاش برای اصلاح است.

● از احساس تا استدلال

نگاه کل‌گرایانه به انسان و تربیت وی ما را بر آن می‌دارد که دو بُعد احساس و استدلال را همگام با یکدیگر مدنظر قرار دهیم؛ رابطه‌ی احساسی با موضوعات مطرح، در دین‌داری دانش‌آموزان نقشی اساسی ایفا می‌کند و محتوای انتزاعی را از حالت معرفتی صرف و بریده از دنیای دانش‌آموز خارج می‌کند و آن را به حالتی وجودی مبدل می‌کند که با عمق

وجود وی ارتباط برقرار می‌کند.

در عین حال، پرداخت بی‌محابا به ارتباط عاطفی با محتوای دینی و وانهادن مواجهه‌ی استدلالی، به بنای ساختمانی زیبا بر بنیادی سست منجر خواهد شد. از آنجا که احساس آدمی، به‌ویژه در محیط‌های متفاوت و متکثر، دست‌خوش تحول می‌شود و در سنین و انسان‌ها در موقعیت‌های گوناگون، حالت‌های گوناگونی از سر خواهند گذراند، توجه به مؤلفه‌ی استدلال اهمیت خاصی دارد.

یکی از روش‌ها همین است که ما بحثی را که بچه‌ها بیشتر با آن درگیرند، پیشگیرانه مطرح کنیم. این کار به توانمندی ذهنی معلم برمی‌گردد و ممکن است هر معلم، تعدادی از شبهات را انتخاب کند. البته باید معلم کاملاً به بحث مسلط باشد تا آن را به‌خوبی بتواند جمع و جور کند (کتاب چهارم، ص ۱۷).

● از تحولات بیرونی تا مدرسه

تاریخ گذشته‌ی مدرسه‌های اسلامی، که تشکیل آن‌ها به قبل از انقلاب اسلامی برمی‌گردد، از قبیل مدرسه‌های امامیه و ...، توجه به اقتضائات زمانی و تحولات بیرونی را به‌صورتی پرننگ نشان می‌دهد. این در حالی است که در برخی مواضع، این تأثیر از نظر معلمان دینی تأثیری شگرف در نظر گرفته نشده و صرفاً در حوزه‌ی روش‌ها مدنظر قرار گرفته است. در صورتی که مواجهه‌ی حداقلی با این دگرگونی‌ها و دست‌کم گرفتن آن‌ها، در عصری که در معرض تحولات بنیادین قرار گرفته‌ایم، نمی‌تواند تربیت دینی را به گونه‌ای معنادار و متناسب در دنیای کودکان



در این مسیر، حفظ تشنگی و حقیقت‌جویی دانش‌آموزان بیش از سیراب ساختن آن‌ها اهمیت دارد؛ زیرا این تشنگی و حق‌جویی عاملی مهم در یافتن مسیر و معرفت است. از این رو، در تنظیم محتوای برنامه درسی دینی باید دقت شود که بخش‌هایی به جست‌وجوگری دانش‌آموز موکول شود و این تشنگی محفوظ بماند.

● از برنامه متعین تا برنامه رویدینی

در ادبیات برنامه درسی در سال‌های جدید، برنامه‌های رویدینی^۱ در مقابل برنامه‌های متعین از پیش طراحی‌شده مطرح شده‌اند. معلم‌ها این نوع برنامه‌ها را در لحظه و با توجه پرسش‌ها و نیازهای دانش‌آموزان و با نظر به موقعیت‌ها و شرایط محیطی طراحی می‌کنند. این برنامه‌ها نمی‌توانند همه بار برنامه درسی را به دوش کشند، اما در استفاده بهینه از موقعیت‌های واقعی و معنادارکرد تربیتی دینی، بسیار مؤثر و لازم‌اند.

بدین سبب باید توجه داشت که نحوه مواجهه معلمان با برنامه‌های از پیش تعیین‌شده، نباید قالبی و پذیرش محض و غفلت از رویکرد رویدینی باشد. از این منظر، برنامه‌های ارائه‌شده را باید به‌مثابه پیشنهادها و برنامه‌هایی اولیه برای الهام‌گرفتن به‌شمار آورد که گاه با وجود ارزشمندی، نمی‌توانند در هر موقعیت و برای هر کلاسی مدنظر باشند.

تأکید افراطی بر هدف و ندیدن ظرفیت دانش‌آموز می‌تواند به نگاه یک‌سویه‌ای منجر شود که دانش‌آموز و وضع موجود وی را نمی‌بیند و بی‌محابا او را به سوی وضع مطلوب می‌کشد

پی‌نوشت

1. Emergent

و نوجوانان نگه دارد و ممکن است آن را به عرصه‌ای بریده از زندگی واقعی تبدیل کند. موضوع نشاط و شادی‌آفرینی ابزارها و وسایل و رویکرد مدرسه به آن نیز از جمله مواردی است که می‌تواند مصداق نحوه مواجهه تربیت دینی با تحولات بیرونی در نظر گرفته شود. در این موضوع، رویکرد مدرسه اجتناب از ورود یا به‌شمار آوردن آن در زمره نشانه‌های انحراف است. نتیجه این مواجهه اجتنابی می‌تواند این باشد که بسیاری از تحولات بیرونی و بخش‌های مهمی از زیست دانش‌آموزان، خارج از چارچوب تربیت و مدرسه و بدون ارزیابی و گفت‌وگوی نقادانه، به حیات زیرزمینی و نامرئی خود ادامه دهند و تربیت دینی به‌تدریج از زیست معنادار دانش‌آموزان جا بماند.

● از سیراب‌کردن تا دل‌زدگی

مسئله مهم دیگری که در تربیت دینی-

اخلاقی رخ می‌نماید، نحوه تنظیم محتواست. اگر محتوای ارائه‌شده مجمل و ناقص باشد، ممکن است ابعادی از پرسش‌های دانش‌آموزان را بی‌پاسخ وانهد و قادر نباشد تصویری جامع و موجه از دین به آن‌ها نشان دهد. از سوی دیگر، طولانی کردن کلام، تکرار و چندباره‌گویی نیز می‌تواند دانش‌آموزان را دچار ملال و دل‌زدگی کند.

به عنوان مثال بسیار مناسب و دلنشین است که بچه‌ها دعا و زیارت‌نامه‌ای را به صورت هم‌خوانی بخوانند؛ ولی تکرار بیش از حد آن باعث زدگی و خستگی می‌شود (کتاب دوم، ص ۴۳).

دیوارهای نهر آب زلال

● بتول الهداد، کارشناس تعلیم و تربیت

این مسیر مقصدی جز گسیختگی شخصیت دانش‌آموزان در پی نخواهد داشت.

در این بین، پابندی بیش‌ازحد والدین به پنداره‌های خود از یک طرف و نرسیدن صدای مدرسه و مبادله‌نشدن اطلاعات و معنای درست تعلیم مدرسه با والدین و سردرگمی دانش‌آموزان و گاه اقدامات ناشیانه و نادرست مدرسه‌ها، کمک می‌کند همهٔ داشته‌های تربیتی به داخل چاه نداشته‌ها سرازیر شوند.

امروز بیش از هر زمان دیگر نیازمند نزدیک شدن ادراک‌ها و انگاره‌های والدین با مدرسه و مدرسه با والدین هستیم؛ آن قدر که این دو به هم وابسته‌اند و نسبت به هم تأثیر و تأثر دارند و این تعامل اثربخش است، جامعه و حتی رسانه‌ها چنین نیستند. به عبارت دیگر، وقتی مدرسه و والدین، به‌ویژه دانش‌آموزان، با هم هم‌فکر و همراه و هم‌رای باشند، قادرند به‌طور مؤثر و مفید از نقش مخرب و برخی ضایعات و آسیب‌های جامعه و حتی فضاهای مجازی بکاهند. تقویت و استحکام اعتماد جمعی و اطمینان از درستی راهی که هر دو نهاد مدرسه و خانواده در نزد هم پیش گرفته‌اند، می‌تواند بسیاری از حفره‌های سمی را ایمن‌سازی (واکسینه) کند.

شواهد بسیاری بر سلامت و سعادت دانش‌آموزان در ازای یکدلی و هماهنگی و همسویی مدرسه و خانواده دلالت دارند. البته لازم است خاطرنشان شود، مثلث مدرسه، خانواده و جامعه و تعلیم بین آن‌ها استحکام بی‌نظیری را در پی خواهد داشت. لکن اکنون این مدرسه و خانواده‌ها هستند که می‌توانند راحت‌تر و بهتر و به‌دور از موانع بسیاری که در سر راه ارتباط با جامعه وجود دارد، با هم یکی شوند و در سایهٔ نوعی اعتماد جمعی همه‌جانبه، مسیر و مجرای بسیاری از تهاجمات و نابسامانی‌های علمی و تربیتی خارج از مدرسه را که در جامعه ریشه دارند سد کنند. اینک مدرسه و خانواده (والدین) به‌مثابهٔ دو تودهٔ حفاظ و پرچین دو طرف بزرگراه یا دیواره‌های دو طرف نهر آب را می‌مانند که در صورت همدست‌شدن می‌توانند دانش‌آموزان را در سلامت بهتر به سعادت بیشتر رهنمون سازند.

با وجود اینکه برخی متخصصان، مدیران و رسانه‌ها به‌طور مکرر والدین را به توجه بیشتر به فرزندانشان توصیه می‌کنند، به نظر می‌رسد در جامعهٔ ما، پدرها و مادرها بیشتر هم‌وغمشان متوجه امور تحصیلی فرزندانشان است؛ با فرزندانشان درس می‌خوانند و با آن‌ها فارغ‌التحصیل می‌شوند. برخی از والدین را می‌شناسم که به همین روال، چند بار به‌اصطلاح دیپلم گرفته و فارغ‌التحصیل شده‌اند.

آنچه امروز کمبود آن در میان والدین نسبت به تربیت فرزندانشان بیشتر احساس می‌شود، ناآشنایی یا آشنایی بسیار کم آنان با شیوه و سبک درست تربیت است. بسیاری از والدین تربیت را آسان می‌پندارند و به‌نوعی خود را عالم تربیت و تعلیم می‌دانند. آن‌ها آرزوها و آرمان‌های تحقق‌نیافتهٔ خویش را در فرزندانشان جست‌وجو می‌کنند. این نشانه‌ها و علائم را به‌راحتی می‌توان در پوشش، گفتار، رفتار و آرزوهای دانش‌آموزان در مدرسه مشاهده کرد. برخی از این نشانه‌ها و مصداق‌ها چنان در دانش‌آموزان نهادینه شده‌اند که مدرسه به‌دشواری قادر است بخشی از آن‌ها را که حتی با اصول تربیت مغایرند، تغییر دهد. مراودت‌ها، طرز گفتار و بیان، اعتقاد و جامعه‌پذیری این قبیل دانش‌آموزان به‌گونه‌ای است که در صورت مخالفت مدرسه با نظرات آن‌ها، والدینشان مدرسه را به‌شدت مؤاخذه می‌کنند. از جانب دیگر، این والدین هستند که مطالباتشان از مدرسه (مدیر، معلم، مربی و مشاور) آن چیزهایی است که خود می‌پندارند و آن را می‌پسندند. به عبارت دیگر، چنانچه مدرسه‌ای الگوی رفتاری‌اش با دانش‌آموزان به سلیقه و ذائقهٔ والدینشان نباشد، مورد اعتراض قرار می‌گیرد.

این ناسازگاری‌ها و ناهم‌خوانی‌ها در نبود اعتماد جمعی ریشه دارد. اعتماد جمعی یعنی اطمینان از درستی راه و روشی که هر یک از ما به‌عنوان یک کل که همان مدرسه است پیشه می‌کنیم. چنانچه کارکنان مدرسه با مدیر، مدیر با کارکنان مدرسه، والدین با معلمان، دانش‌آموزان با معلمان و همه با هم همدل و همراه نباشیم، این اعتماد شکل نمی‌گیرد و شکل‌نگرفتن اعتماد جمعی یعنی ناهم‌سویی در رفتارها و گفتارها، و تازیدن سلیقه‌ای فردی به‌عنوان روش درست تربیت.

به سوی مدرسه‌های چندبعدی فردا

● **حیدر تورانی**، استاد تمام مدیریت آموزشی، پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش

مدیریت آموزشی از دهه نخست قرن ۲۰ تا دهه نخست قرن ۲۱ موحی از موفقیت را به همراه داشت. «برنامه درسی مدیریت آموزشی در قرن ۲۰ را استادانی تدریس می‌کردند که حامی مدیریت و کارایی نظام مدرسه‌های بزرگ بودند؛ استادان مدیریت آموزشی مروج نوعی از تعلیم و تربیت بودند که مهارت‌های مدیریتی، کارایی عملکرد، توانایی نظارت (کنترل) محدودیت‌های مالی و تصمیم‌گیری دیوان‌سالارانه (بوروکراتیک) را ارتقا می‌داد.» قدرت ایده‌هایی مانند استانداردسازی، کارایی، هزینه واحد، مطالعات زمان و حرکت برای تعیین نرخ نیروی کار و رهبری توسط افراد آموزش‌دیده و نه افراد شایسته، به ظهور یک الگوی اولیه آموزشی منجر شد و بر مطلوب آموزش و پرورش نوین، تحصیل نوین و رهبری آموزشی نوین اواخر قرن بیستم سایه افکند. استادان مدیریت آموزشی، دست در دست مدیران صنعتی در راستای تربیت مدیران مدرسه کار می‌کردند تا مدرسه‌ها را شبیه کارخانه‌ها اداره کنند. در طول قرن بیستم، استادان حوزه مدیریت آموزشی، رهبران آموزشی مشتاقی تربیت کردند تا یک مؤسسه آموزشی در حال توسعه را مدیریت کنند که از یک منطقه روستایی به منطقه حومه شهری، از مقیاس کوچک به مقیاس بزرگ و از ساختار سازمانی ساده به پیچیده تغییر یافته باشد.

ابزار اصلاحات آموزشی

حوزه مدیریت آموزشی در طول قرن بیستم نوعی بنیان معرفتی را در مورد آنچه رهبر مدرسه باید بداند و به عنوان رهبر عمل‌گرا انجام دهد، به وجود آورد. مبانی برنامه درسی بر آماده‌سازی مدیریت آموزشی بر دانش علمی، حرفه‌ای و دانشگاهی استوار شده بود که نمایانگر ترکیبی از عرف و فوت‌وفن سنتی، دانش دنیای نوین و مطالعه نظریه‌ها و اصول رهبری و مدیریت بود. نظام آموزشی قرن ۲۱ صرفاً گونه بسط یافته‌ای از نظام آموزشی دیوان‌سالار قرن ۲۰ است. تلاش‌هایی که در اواخر دهه ۱۹۶۰ و طول دهه ۱۹۷۰ برای اصلاح نظام آموزشی، به‌ویژه تحت عنوان جنبش مدرسه‌های اثربخش صورت گرفت، بر فنون اساسی آموزش - یادگیری مدرسه‌های جهان تأثیر محدودی داشت. برنامه آماده‌سازی رهبری برای داشتن تأثیر معنادار بر یادگیری در مدرسه‌ها به بازنگری محتوا، نحوه ارائه و تمرکز بر رهبری برای تربیت و یادگیری نیاز دارد.

سازمان‌های آموزشی در شرف تبدیل شدن به نظامی ترکیب‌شده از «آجرها و کلیک‌ها» هستند. مدیریت آموزشی باید آینده تدریس، رهبری و یادگیری در نظام مجازی دیوان‌سالار را که به‌سختی می‌توان تصور کرد، پیش‌بینی کند. رهبر آموزشی آینده نیازمند مهارت‌هایی خواهد بود که صرفاً در نظام‌های آموزشی مدرسه‌های عصر حاضر هویدا می‌شوند. اگر برنامه مدیریت آموزشی خواهان همگامی با تغییرات سریع است، باید در اتخاذ رویکردی متفاوت نسبت به فرایند آموزش و یادگیری پیشرو باشد.

مدرسه‌های آینده

در قرن جاری، کودکان و جوانان به‌صورت دیجیتال بزرگ خواهند شد. آن‌ها به‌اصطلاح «نسل نت» هستند. سواد جدید، مجموعه پیچیده‌ای از مهارت‌های شناختی درهم‌تنیده را منعکس می‌کند که بسیاری از بزرگسالان نسل کنونی فاقد هرگونه درکی از آن هستند. بسیاری از جوانان نوشتن را بر حرف‌زدن ترجیح می‌دهند. در این راستا، مدیران مدرسه‌های آشنا با فناوری، از طریق فناوری و بهره‌گیری از گروه‌ها، می‌دانند چگونه یادگیری دانش‌آموزان را ارتقا بخشند، امنیت فضای مجازی را برقرار کنند و به شکلی موفقیت‌آمیز برای مدرسه‌های خود ظرفیت ایجاد کنند (تورانی، ۱۴۰۱).

رهبران مدرسه‌ها و جوانان تا اواسط قرن جاری، احساسات و رویدادهای مجازی را دقیقاً همانند آنچه می‌خواهند در دنیای واقعی باشد، تجربه می‌کنند. به‌طور اغراق‌آمیز، آن‌ها بین احساسات، دوستی‌ها و تجربه‌های واقعی و مجازی، به شکلی که امروزه آن‌ها را تجربه می‌کنیم، تمایز قائل نمی‌شوند. امروز تمایز بین دنیای واقعی و دنیای مجازی به‌واسطه بیماری همه‌گیر جهانی کووید ۱۹ فروپاشید و شرایط کاملاً نوبنی پدیدار شد که بیانگر آن است که آنچه مجازی است، واقعی نیز هست. افراد بر این باورند که می‌توانند به‌صورت الکترونیکی احترام، توجه و احساسات عمیق خود را به دیگران ابراز کنند (تورانی، بهرام، ۱۴۰۲).

به‌یقین تغییراتی شگفت‌انگیز در سواد، رهبری آموزشی را بازسازی خواهد کرد. رهبران آموزشی تا اواسط قرن جاری، فرزندان خود را از همان زمان کودکی برای درک، پذیرش و ارزش‌گذاری به تنوع آموزش می‌دهند. بسیاری از رهبران مدرسه‌ها، به عدالت اجتماعی و مشکلات پیش روی جامعه به‌شدت توجه می‌کنند. نسل آینده نسل نت یا ننت‌زادگان، برای آزادی در تمامی سطوح، از جمله آزادی انتخاب، گزینه‌های دلخواه (برنامه درسی، فناوری و فراورده‌ها) ارزش و اهمیت قائل هستند.

رهبران آموزشی آینده الگوی تدریس عصر صنعتی را که در مدرسه‌های سلسله‌مراتبی مشهود است، به‌شدت رد می‌کنند. آن‌ها مدرسه‌های خود را توسعه خواهند داد و به جامعه‌های جهانی مبدل می‌کنند. این کار بیشتر از طریق مشارکت مدنی و برنامه‌های آموزشی برای فراگیرندگان متبوع به اجرا در می‌آید. الگوی روش تدریس از رویکرد معلم‌محور مبتنی بر دستورالعمل، به الگوی دانش‌آموز‌محور مبتنی بر همکاری تبدیل خواهد شد. ننت‌زادگان معلمانی خواهند بود که از سواد کامل رایانه‌ای برخوردارند. رهبران آموزشی به‌مثابه گروه‌های کاری رهبری می‌کنند. رشدشان با اینترنت در هم تنیده شده است و کشفیات آن‌ها بر مبنای دانش و یادگیری‌های رایانه‌ای انجام می‌گیرد.

مدرسه‌های آینده به‌عنوان بخشی از عصر یادگیری در فناوری رهبری می‌شوند. البته شرایط جدید همه‌گیری ویروس کرونا به این روند شدت بخشیده است. رسانه‌های اجتماعی برخط نوعی ابزار ادغامی اجتماعی‌سازی برای بسیاری از مدرسه‌ها، جوانان و نیز

بزرگسالان خواهند بود.

مدیران مدرسه‌ها در حمایت از معلمان و معلمان در پشتیبانی از دانش‌آموزان، برای استفاده از سخت‌افزار و نرم‌افزار و به‌منظور ترویج معنادار و متناسب یادگیری رسانه‌های موضوعات درسی، بسیار فعال‌تر خواهند بود. حمایت از راهبردهای یادگیری ابتکاری مانند «یادگیری خودمحور و یادگیری پروژه‌محور» جزو لاینفک کار کلاس درس معلمان و مدیران مدرسه‌ها خواهد بود. بستر اجتماعی فناوری که در آن رهبر آموزشی جدید فعالیت خواهد داشت، به‌طور هم‌زمان سیال و ثابت است. رهبر آموزشی آینده مدرسه‌ها را به‌عنوان فضا‌های اجتماعی چندبعدی مد نظر قرار می‌دهد (شیربگی، ۱۳۹۷).

رهبران آموزشی مدرسه‌های آینده تا اواسط قرن جاری برای پذیرش مسئولیت سیاست‌گذاری در خصوص توسعه، تفسیر و اجرا آماده خواهند شد. آن‌ها در ارتباط با فناوری تصمیم‌های سیاسی مهمی را اتخاذ می‌کنند که در تمامی جنبه‌های آموزش بازتاب خواهد داشت. از جمله استفاده از فناوری‌های نوین مانند وب‌نوشت (وبلاگ)، نرم‌افزارهای کاربردی و ابزارهای «وب»، توسعه حرفه‌ای معلمان در عرصه فناوری و ابزارهای برخط، ارزشیابی متعادل از کار دانش‌آموزان و رهبران آموزشی از الگوی اجتماع یادگیری بهره می‌گیرند و ساختمان‌های بزرگ و دارای کمبود بودجه، با شور و شوق به اجتماعات یادگیری کوچک‌تر تغییر شکل خواهند داد. در محیط جدید (اجتماع یادگیری) رؤسای مناطق، رهبران مدرسه‌ها و دیگر افراد به «تأمین‌گران ارشد فناوری» تبدیل خواهند شد.

فضای آموزشی آینده

فضای اجتماعی یادگیری از طریق فناوری، ساختار ساختمان‌ها را تغییر می‌دهد. فضاهای یادگیری و مدرسه‌های «سبز» به‌عنوان پایگاه‌هایی اصلی طراحی می‌شوند که جامعه‌ها، کتابخانه‌ها و خانه‌ها می‌توانند در آنجا فعالیت کنند. ممکن است ساختمان‌های مدرسه به «پایگاه‌های اصلی» یادگیری تبدیل شوند و نه مؤسسه‌هایی که در آن همه یادگیری اتفاق می‌افتد. بر اساس این روند، ساختمان‌ها کوچک‌تر و سبزتر خواهند شد و برنامه‌های هفتگی تغییر می‌کنند تا افراد بیشتری در خارج از فضای مدرسه نیز بتوانند در آن‌ها فعالیت داشته باشند. همچنین، در مدرسه‌های با سطح عملکرد بالا، معلمان و دانش‌آموزان بیشتری به‌طور مستقیم در اجتماعات حاضر یا در اجتماعات آتی، به یادگیری‌های پروژه‌محور، که در دنیای واقعی انجام می‌شود (همچنین به‌عنوان یادگیری تجربی، خدماتی و مدنی) می‌پردازند (پیشین).

یادگیری در مدرسه بیش از پیش به‌صورت غیرسنتی (در خارج از ساختمان و کلاس درس) صورت می‌گیرد. تا اواسط قرن جاری، رهبران آموزشی آشنا با فناوری، به مفاهیم مبتنی بر شبکه مانند گردش، همکاری و پویایی اجازه خواهند داد در تنظیم مجدد کلاس‌ها مطابق با اصول یادگیری موثق قرن ۲۱، آن‌ها را یاری بخشند. فناوری ممکن است به‌هنگار جدیدی برای تمایز آموزش مبدل شود که مشارکت در فعالیت‌های یادگیری را با سبک‌های یادگیری فردی و فرهنگی سازگار کند.

مدیران مدرسه‌های آشنا با فناوری، از طریق فناوری و بهره‌گیری از گروه‌ها، می‌دانند چگونه یادگیری دانش‌آموزان را ارتقا بخشند، امنیت فضای مجازی را برقرار کنند و به شکلی موفقیت‌آمیز برای مدرسه‌های خود ظرفیت ایجاد کنند

آماده‌سازی رهبران آموزشی

برای آماده‌سازی رهبران آموزشی و فعالیت بهینه آن‌ها در مدرسه‌ها، بهبود و توسعه برنامه درسی و آموزشی در «آموزش عالی» نیاز است. از موضوعات مهم در واحدهای برنامه درسی، معرفت‌شناسی عدالت اجتماعی است. استادان نیز باید دانشجویان خود را به عنوان فعالان آینده و رهبران یادگیری محور فرض کنند، چرا که دانشجویان نه فقط برای مدیریت یا اصلاح جامعه‌های آموزشی، بلکه باید برای خلق جامعه‌های عادلانه به لحاظ اجتماعی تربیت شوند. در دوره ارشد، دانشجویان (رهبران آموزشی آینده) باید در مورد رهبری برای تدریس و یادگیری، حقوق معلم، ارزیابی و ابعاد فرهنگی، سیاسی و پرورشی، آموزش ببینند. در دوره دکترا مسائل مربوط به نژاد، طبقه اجتماعی و پویایی‌های جنسیتی و اخلاقیات و ارزش‌ها را آموزش ببینند و مدرسه‌ها را به عنوان مراکز مردم‌سالاری و پژوهشی درک کنند. اولویت‌های آموزش فن‌سالارانه

(تکنوکراتیک)، امور مالی، مدیریت و آزمون نیز نباید نادیده گرفته شوند. همچنین، درک دانشجویان (رهبران آموزشی آینده) باید در امور و مفاهیم اجتماعی سیاسی و پرورشی گسترش یابد و کارآموزی لازم را در مدرسه‌ها شهری و حتی روستایی تجربه کنند.

از آنجا که رهبران آموزشی آینده با پیچیدگی روزافزون تعریف مجدد آموزشی مواجه هستند، استانداردهای آموزش و تحصیل باید بر پایه برابری و فرهنگ باشند. برای مثال، دانشجویان باید یاد بگیرند مشارکت والدین، به خصوص در مدرسه‌های در معرض خطر، به آسانی به مسائل مدیریت منابع انسانی مربوط نمی‌شود. لذا رهبران باید زمینه و اساس رابطه مدرسه، خانواده، مشورت‌های مدنی در زمینه آموزش و پرورش و نیز نقش مدرسه‌ها در تغییر جامعه را فراهم کنند. دانشجویان به عنوان رهبران فعال اخلاق محور، باید استانداردها را برای استدلال اخلاقی در خود نهادینه کنند. در نتیجه، اگر رهبران مدرسه جهت‌گیری عدالت اجتماعی داشته باشند، می‌توانند مسائل فرهنگی مربوطه را درک کنند. این جهت‌گیری باید در درک اصول پاسخ‌گویی و مردم‌سالاری ریشه داشته باشد.

دیدگاه‌های عدالت اجتماعی از جمله نوآوری، ارزشیابی، رهبری توزیعی و فناوری باید عموماً در مسائل مربوط به حقوق انسان‌ها، در انکار و نگرش رهبران آموزشی شکل بگیرد و اولویت‌های رهبری در چارچوب عدالت اجتماعی اخلاق محور توسعه یابد. معرفت‌شناسی عدالت اجتماعی می‌تواند بر حمایت و مسئولیت‌پذیری رهبری آموزشی بیفزاید. به عکس، فاصله گرفتن اولویت‌ها از این هدف قانونی (معرفت‌شناسی عدالت اجتماعی)، بر بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌هایی که به مدرسه‌ها سرایت می‌کنند، می‌افزاید.

تربیت رهبران آموزشی، مستلزم پیشبرد یادگیری به مرکز ثقل توجه و دادن مسئولیت بیشتر یادگیری به آنان است. برنامه تربیت

رهبران آموزشی، به مثابه افرادی که تجربه‌های روزانه را تکرار می‌کنند، لازم است جانب حرفه‌ای و نظریه‌محور مدیریت آموزشی، به عناصر کاربردی تر رهبری و مدیریت سازمان‌های آموزشی پیوند بخورد. در این راستا، تشخیص سازگاری عملکرد و یادگیری تجربی به عنوان ابعاد زیبایی‌شناختی در آماده‌سازی آموزشی به دانش کاربردی، باید در برنامه‌های آموزشی رهبران آموزشی لحاظ شود.

استادان در طی دوره آموزشی، دانشجویان (رهبران آموزشی آینده) را آموزش می‌دهند. در این فراگرد از هم می‌آموزند و به یکدیگر می‌آموزند تا همه به سطح بالای یادگیری فناورانه و استفاده از فناوری دست یابند. دانشجویان ملزم به یادگیری از طریق پادپخش (پادکست)، ساخت فیلم ویدئویی، گفت‌وگوهای برخط و ارزیابی بعد از اتمام دوره هستند.

ناگفته نماند، دانشجویان جوان به عنوان رهبران آموزشی آینده، با توجه به فنون و زیرساخت‌های فناورانه و آموزش‌های دیجیتال، برای رشد و موفقیت انگیزه بیشتری دارند. در نهایت، رهبر آموزشی آینده به عنوان فردی نوع‌دوست تصور می‌شود که با فناوری دیجیتال سازگاری دارد؛ فردی که برای رویارویی با چالش‌های آینده مدرسه‌ها آماده شده است.

بر این باوریم که برنامه‌های آماده‌سازی دانشگاه‌محور در آماده‌کردن معلمان و مدیران مدرسه‌ها نقش مهمی ایفا می‌کنند و بخشی از آماده‌سازی‌های رهبران آموزشی مستلزم تمرکز بر یادگیری در فناوری، به عنوان یک استاندارد فرهنگی جدید برای تعالی و برابری در محیط‌های مدرسه، است.

جمع‌بندی

رهبر آینده مدرسه متفاوت می‌اندیشد. قالب‌های سنتی و چارچوب‌های عادت‌شده و لختی‌های تلنبارشده در ذهن را کنار می‌زند. جسارت و شجاعت می‌یابد تا متمایز با دیگران و متفاوت با وضع موجود و با نگاه امیدوارانه به آینده‌ای روشن و فرصت‌های بی‌بدیل ناشی از فضای مجازی و دیجیتال، نوآورانه وارد میدان شود و با اعتمادبه‌نفس و شوق و ذوق وصف‌ناپذیر و نوآورانه، همراه با مناسبت‌های انسانی و همراهی و همکاری اخلاقی مدارانه و مدارای عمیق با معلمان، دانش‌آموزان و والدین و سایر دست‌اندرکاران و ذی‌نفعان مدرسه، رهبری تأثیرگذار و اثربخشی را به منصه ظهور برساند.

پی‌نوشت‌ها

منابع

۱. شیرینگی، ناصر؛ فاتحی، رؤیا (۱۳۹۷). رهبری آموزشی در ۲۰۵۰. آثار معاصر. تهران.
۲. تورانی، حیدر (۱۴۰۰)، رهبری نوکیش، مرآت، تهران.
۳. تورانی، حیدر، بهرام، بهنام (۱۴۰۱)، راهنمای عمل رهبران مدارس، انتشارات مدرسه، تهران.

فناوری ممکن
است به هنجار
جدیدی برای تمایز
آموزش مبدل
شود که مشارکت
در فعالیت‌های
یادگیری را با
سبک‌های یادگیری
فردی و فرهنگی
سازگار کند

1. bricks & clicks
2. chief technology officer

معجون آرامش روان

● به انتخاب و نگارش
معصومه قدسی خواه دریایی، کارشناس مدیریت

فرصتی دست داد تا با گفت‌وگو و دریافت اجازه از استاد سید مهدی الوانی، در برخی از نوشته‌های ایشان، «تفرجی از سر ناشکیبایی» داشته باشیم و سیری اجمالی از نوشته‌های پدر علم مدیریت ایران را در چند شماره پی‌درپی تقدیم حضور شما مخاطبان عزیز کنیم.

● **درمان ادراکی:** در درمان ادراکی، هدف آن است که نسبت به مسائل و اتفاقات نگاه مثبت داشته باشیم تا ضمن واقعی بودن، آزاردهنده نباشند. درک واقعیت با دیدی خوش‌بینانه و اندیشیدن به رویدادهای خوب و امیدوارکننده، فرد را کمتر دچار فشار عصبی می‌کند.

● **احساس صمیمیت و حمایت‌های گروهی:** در مواقع بروز فشارهای عصبی، رفتن به محیط‌های صمیمی و نزد دوستان و یارانی که حامی و همدم باشند، در رفع آن بسیار مؤثر خواهد بود.

● **خودخواهی، دیگرخواهانه و احساس مفیدبودن:** مفیدبودن برای دیگران و مددکاری، روحیه‌ای مثبت و قوی به فرد ارزانی می‌دارد که او را به مقابله با فشار عصبی مجهز می‌کند.

● **روی آوردن به طنز و شوخی:** خنده بر هر درد بی‌درمان دواست.

● **هدف‌داشتن:** داشتن هدف و تلاش برای نیل به آن، عاملی است که به انسان امید و انگیزه می‌دهد و او را بر فشار عصبی مسلط می‌کند.

بیابیم: دعا کنیم، شعر بخوانیم، ورزش کنیم، از آنچه دوست نداریم بگریزیم، به مسائل نگرش مثبت داشته باشیم، دوستان صمیمی داشته باشیم، برای دیگران مفید باشیم، بخندیم و اهداف خود را دنبال کنیم.

فشار روانی در سازمان همچون آفتی نیروها را تحلیل می‌برد و فعالیت‌ها و تلاش‌ها را عقیم می‌کند. گروهی از صاحب‌نظران رفتار سازمانی، فشار روانی را بیماری قرن نام‌گذاری کرده‌اند. ولی به‌راستی چگونه می‌توانیم قبل از رسیدن به مراحل حاد، با فشار روانی به مقابله برخیزیم و آن را مهار کنیم؟ ظاهراً یکی از بهترین شیوه‌های مقابله با فشار عصبی آن است که عامل فشار روانی را از بین ببریم. اما در اغلب موارد این امر ممکن نیست و باید به‌گونه‌ای با فشار روانی سازگار شویم و تحمل آن را بر خود هموار کنیم تا از شدت آن بکاهیم. چند راهکار می‌توانند در این باره به شما کمک کنند:

● **تفکر با هدف، عمیق و آرمان‌دار:** برای رهایی از تشویش‌های ناشی از فشار روانی، تفکر با هدف می‌تواند چاره‌ساز باشد. با تفکر عمیق و آرمان‌دار که همانا اندیشیدن به معبود، معشوق و محبوب انسان و در او غرق شدن است، می‌توان از فشارهای عصبی و فشار روانی رهایی یافت.

● **آرمیدگی یا واهلش (ریلکسیشن):** در این شیوه، فرد باید بکوشد به حالتی آرام و عاری از تنش دست یابد.

● **ورزش و فعالیت‌های بدنی:** فرد در زمان ورزش فشار روانی را فراموش می‌کند و همین فراغت خاطر از عامل فشار روانی، باعث استراحت و تجدیدقوا برای مقابله با آن و ایجاد مقاومت در برابر آن می‌شود.

● **تسلط بر موقعیت‌ها و شرایط محیطی:** چنانچه فرد بتواند بر موقعیت‌های آزاردهنده محیط خود تسلط یابد و آن‌ها را کنترل کند، می‌تواند بر فشار عصبی نیز غلبه کند.

روایتی از یک نمایشگاه

● زهرا کسائی همدانی، مدیر هنرستان نمونه دولتی زینبیه

قبولی حوزه نهایی شدن، با تمام مشکلاتی که داشت و برگزاری امتحانات، مدرسه را مشغول کرد. در این میان، خبر درخشش بیش از صد نفر از دانش آموزان مدرسه در مسابقات علمی و فرهنگی و هنری و کسب مقامات اول کشوری در مسابقات پوستر خستگی یک سال تحصیلی را از یاد برد و نشاطی وصف‌نشده به عوامل مدرسه داد.

پس از پایان امتحانات نهایی به اداره احضار شدم و نامه‌ای دریافت کردم که بر اساس آن باید خود را به هیئت تخلفات اداری اداره کل معرفی می‌کردم. نامه کوتاه و صریح به اتهام من مبنی بر برپایی نمایش طراحی لباس در مدرسه اشاره کرده بود. این اتهام برای مدیری مثل من که سابقه مدیریت نمونه استانی و کشوری را در پرونده خود داشتم، حس عجیبی داشت؛ به خصوص اینکه به کارگیری برخی واژه‌ها در نامه را برازنده محیط آموزشی نمی‌دیدم. برایم اصلاً اهمیت نداشت چه کسی و با چه هدفی این شکایت را علیه من تنظیم کرده است، چرا که باور داشتم در این زمینه مرتکب هیچ اشتباهی نشده‌ام و برگزاری مراسم نمایش لباس، مطابق با روال معمول و حفظ قوانین آن صورت گرفته و از ابداعات شخص من نبوده است.

به اداره کل رفتم. متن صریح نامه و اتهام مطرح شده در آن به قدری محکم بود که هر خواننده‌ای را به واکنشی مستقیم وا می‌داشت و جای دفاعی باقی نمی‌گذاشت، چه برسد به یک مسئول که کارش رسیدگی به این تخلفات بود. مدتی مات و مبهوت فقط به آنچه می‌شنیدم فکر می‌کردم. در برخی مواقع آدمی باید سکوت کند تا بهتر بشنود و بهتر فکر کند. ساکت بودم و به تشریح کامل اتهام خود می‌اندیشیدم؛ به اینکه چطور شرایط تجلی افکار غربی را در میان جوانان فراهم

بنا بر روال مرسوم در هنرستان‌ها، در پایان هر سال تحصیلی نمایشگاهی از تولیدات دانش آموزی برپا می‌شود و در معرض بازدید دیگران قرار می‌گیرد. هنرجویان هر یک از رشته‌ها، به تناسب نوع کارشان، شرایط، قوانین و سبک و شیوه مشخصی برای نمایش آثار خود دارند. برپایی چنین نمایشگاه‌هایی، به خصوص در هفته مشاغل، در آشنایی و انتخاب درست رشته تحصیلی دانش آموزان دوره متوسطه اول نقش تأثیرگذاری دارد.

هنرجویان طراحی دوخت نیز با رعایت قوانین و ضوابطی که از قبل با آن‌ها آشنا می‌شوند، طراحی‌های لباس خود را در معرض دید قرار می‌دهند. در نمایش آثار آنان که همواره با حضور نمایندگان خانم از اداره، منطقه و اداره کل برگزار می‌شود، فقط مادران، آن هم بدون تلفن همراه، حق شرکت دارند.

البته انجام برخی از کارها آسیب‌های خاص خود را دارد، اما با این بهانه نمی‌توان انجام آن را تعطیل کرد. در سال گذشته در مراسمی که برای نمایش آثار طراحی دوخت در نظر گرفته شده بود، با وجود تذکر جدی مسئولان مدرسه، چند دانش آموز با نادیده گرفتن قوانین هنرستان، با آوردن گوشی همراه، به صورت پنهانی از مراسم عکس گرفتند.

رسالت آموزشی و حرفه‌ای حکم می‌کند گاهی با غلبه قوانین بر احساسات، به دانش آموزان بیاموزیم مسئولیت اشتباه خود را با شجاعت بر عهده بگیرند. مدرسه با اطلاع سریع از موضوع و جلوگیری از مواردی مشابه در آینده، مراتب را به اولیای آنان اطلاع داد و به تشخیص شورای مدرسه، حراست اداره منطقه را نیز برای پیشگیری از تبعات منفی این موضوع در جریان امر قرار داد.



آیا تغییر نام چاره‌ساز است؟

فاطمه قائمی، کارشناس تعلیم و تربیت

در این روایت، مدیر یک هنرستان، اقدام به برپایی یک نمایشگاه مد و لباس با حضور بانوان کرده است و با وجود اینکه نمایشگاه برپا شده از نوع پوشیدن لباس‌های خاص توسط بچه‌ها و ارائه به صورت نمایشی بوده، مدیر هنرستان، به جای واژه «فشن»، از عبارت نمایشگاه دوخت و دوز لباس استفاده کرده است.

این روزها برخی از مدرسه‌ها و عمدتاً غیردولتی‌های شمال شهر تهران، به دلیل ممنوعیت و محدودیت مسئولان آموزش و پرورش برای برگزاری جشن‌های هالووین، این مراسم را با نام‌های دیگری چون «پاییز زیبا»، «برگ‌های رنگارنگ پاییز» یا «پاییز رنگارنگ» برگزار می‌کنند، ولی محتوای جشن همان برنامه‌هایی است که در جشن هالووین اجرا می‌شود. شاید خطای اصلی این مدیر مدرسه در تغییر نام مراسم و اجرای آن به همان شکل و شمایل اصلی باشد! حال باید پرسید آیا تغییر نام چاره‌ساز است؟

کردم و موجب شدم تربیت غربی به جای تربیت اسلامی جایگزین شود.

صحبت‌هایی از این دست ادامه داشتند و من در عین سکوت در اندیشه بودم؛ به اینکه چرا گاه تلاش دیگران را نادیده می‌گیریم و زمینه‌های دلسردی آنان را فراهم می‌کنیم؟ بدون شک تمامی ما اشتباه‌هایی داریم، اما آیا هیچ نکته مثبتی در کارنامه خود نداریم که در کنار پرداختن به اشتباه‌هایمان، از آن‌ها هم یادی کنند؟ همواره تشویق بیش از تنبیه مؤثر بوده است، ولی چرا این قدر در تنبیه یکدیگر پافشاری می‌کنیم؟ مگر نه اینکه طرح نماد می‌کوشد به نسل جوان و بی‌تجربه، مهارت حل مسئله را بیاموزد؟ چرا گاه خود که متولیان آموزش و پرورش هستیم، از این مهارت بی‌بهره‌ایم؟ به نظرم بهتر است اگر هم مسئله‌ای در یکی از مدرسه‌ها ایجاد می‌شود، با تدبیر و ارائه راهکار مناسب، حداقل آن را به مشکلی بغرنج تبدیل نکنیم. ما به نسل جوان می‌آموزیم که در برابر هر کار خود مسئول است و باید مسئولیت کار خود را بپذیرد. چگونه گاهی خود از این اصل غافل می‌شویم؟

خداوند را شاکرم که در آنجا برای سخن گفتن به من فرصت کافی داده شد. مسئولان اداره کل، بر خلاف گزارشی که به دستشان رسیده بود، متوجه شدند برنامه انجام‌شده در مدرسه از ابداعات و خلاقیت‌های شخصی من نبوده و مستندات و نامه‌نگاری مدرسه با منطقه این ادعا را تصدیق می‌کرد.

گاه متأسف می‌شوم که ناچاریم انرژی و وقتی را که باید صرف آموزش و پرورش فرزندان کنیم، صرف دفاع از تهمت‌های وارده بر خود کنیم. مسئولانی آگاه، باتجربه و عاری از اغراض شخصی در اداره کل حضور داشتند و مدبرانه ابعاد مسئله را بررسی کردند. شاید بهتر باشد با نگاهی مجدد به عملکرد خود، نقش والای خود را به‌خوبی در آموزش و پرورش ایفا کنیم و با نگاهی به گذشته و رفع کاستی‌های آن، در انتخاب مدیریت‌های ارشد و مسئولیت‌های کلیدی، دقت نظر کنیم و از افراد باتجربه، صاحب‌خرد و به دور از سلیقه‌ها و اغراض شخصی بهره بگیریم!

من بر این باورم که حل مسئله، قیل از دیگران، برای خودمان کارآمد است. ای کاش ارزش اقدامات صادقانه دیگران را با اقدامات شتاب‌زده خود بی‌اثر نکنیم و زمانی که خواستیم دیگران را به نقد بکشیم، منصفانه تمامی فعالیت‌ها و اقدامات او را در نظر آوریم. ارتباط درست و مؤثر با دیگران، الفبای زیست انسان‌ها در کنار یکدیگر است. باید در این زمینه مهارت کسب کنیم.



روایت را دوباره بخوانیم

خلیل اله بابالو، کارشناس تعلیم و تربیت

فرض را بر این بگذاریم که خانم مدیر همه ابعاد مسئله را بدون کم و کاست و صادقانه مطرح کرده است (چون تجربه نشان داده که برخی افراد همه ابعاد را نمی گویند و فقط بخش هایی را بیان می کنند که به نفع خودشان است). حال روایت را بازنگری می کنیم؛ بدون توجه به تفسیرها و درس هایی مدیریتی که خانم مدیر لایه لای روایت آورده است.

● در هنرستان طبق روال هر ساله نمایشگاهی برگزار می شود که تأثیرگذار است و مورد توجه دانش آموزان و اولیا قرار دارد.

● دانش آموزان، در بخش طراحی لباس، نماد باورها، خلاقیت ها و داشته های خود را در قالب طراحی لباس مورد پسندشان به نمایش می گذارند و از آنجا که هر کس دوست دارد دیده شود، آن ها هم به وسیله عکس و فیلمی که می گیرند، علاقه مندند آثار خود را نشان بدهند.

● بین حضاران و بازدیدکنندگان کسانی هستند که نمایش این نوع مدل و طراحی را نمی پسندند، آن را از مصداق های ترویج فرهنگ غربی می دانند و مدیر را در اجازه عرضه این تفکر و اجازه بروز و ظهور این تفکر مقصر می دانند.

● اداره منطقه، بدون اینکه از مدیر توضیح بخواهد و به او اجازه دفاع بدهد، به طور مستقیم با قضاوت خود، مدیر را به هیئت تخلفات اداره کل معرفی می کند.

● با سعه صدر، تجربه و پختگی و نحوه برخورد مسئول مرتبط در اداره کل، موضوع ختم به خیر می شود، ولی در روان و افکار مدیری که خود را موفق می داند و انتظار چنین برخوردی را ندارد، ناراحتی هایی به وجود می آورد.

توجه به چند موضوع مهم است

● باید پذیرفت، جامعه ما به دلیل انقلابی که از سر گذشته و تأثیراتی که در مردم کشور و منطقه و عناصر قدرت جهانی به وجود آورده است، شدیداً مورد توجه دوستان و دشمنان است و هر کدام از آن ها با مردم ما و انقلاب ما کار دارند و برای نحوه مواجهه با آن و اثرپذیری و اثرگذاری بر آن برنامه دارند.

● درون جامعه ما تضاد و تناقض و چندگانگی فکری، سیاسی و عقیدتی وجود دارد و جامعه ای به شدت سیاسی و توأم با نگاه های متناقض و متضاد داریم.

● نسل جدید به عنوان نسل زد ویژگی هایی دارد که بدون توجه به ویژگی های این نسل و با افکار دوران خودمان، در مواجهه با آن ها دچار مشکل و نبود تفاهم خواهیم شد.

● تجربه نشان داده است، هیچ مسئولی در جایگاه رسیدگی و قضاوت، قبل از اینکه دیدگاه های هر دو طرف (دانش آموزان طراح و مجریان مدرسه) را بشنود و از دلایل آن ها برای اقداماتشان آگاه نباشد، نمی تواند به طور صحیح قضاوت و حکم صادر کند و با حق به جانب دانستن قضاوت خود، فردی را برای مجازات احتمالی به مرجع بالاتر معرفی کند.

● ما تاکنون برای توجیه نسل جدید، نزدیک کردن افکار خود با آنان، منطقی بار آوردن دانش آموزان، کمک به تفکر و توانمندی آن ها در تشخیص حق و باطل، تشخیص درست و نادرست، تشخیص باورها و اعتقادات صحیح یا ناصحیح، چه اقداماتی انجام داده ایم؟ چه بسا دانش آموزان شرکت کننده در طراحی، به دلیل پاکی، صداقت و بی ریا بودن، اگر موضوع را به درستی متوجه شوند، بتوانند کمک بسیار خوبی در پیاده شدن افکار صحیح و طرح های عالی به روز و عاری از فرهنگ غلط غربی، باشند و ما امروز بتوانیم از ظرفیت، خلاقیت و توانمندی دانش آموزان در جهت صحیح استفاده های مطلوب؛ البته به شرط باور به آن ها و اهمیت قائل شدن برای آن ها.



کاوش از زاویه ای دیگر

مرتضی مجدفر، کارشناس آموزش و پرورش

این روایت، ماجرای برگزاری یک رویداد فرهنگی در یک هنرستان، بازتاب های مثبت آن در سطح منطقه و اولیا و دانش آموزان و در پی آن، با یک فاصله زمانی، پیامدهای منفی ناشی از آن به شکل گزارشی از منطقه و هیئت تخلفات اداری را حکایت می کند. من در کلیات این روایت ورود نمی کنم و تنها می خواهم به بخشی بپردازم که با تلفن همراه مرتبط است.

با وجود مزیت هایی که همراه داشتن این وسیله ارتباطی در کلاس های درس دارد و در سال های اخیر در مباحث فناوری آموزشی روی آن تأکید شده است، بسیاری از معلمان آموزش خود را تلفن همراه محور (موبایل محور) پیش می برند و از امکانات تلفن همراه، از جمله از ارسال متن، نمونه تمرین و فیلم و ویدئو در حین تدریس به دانش آموزان بهره می برند، ولی در دست داشتن تلفن همراه نزد دانش آموزان، در هنگام حضور در مدرسه و کلاس، تبعاتی دارد که در این روایت هم به نوعی نمود آن نشان داده می شود.

اکنون در برخی از مدرسه های ایران، اساساً همراه داشتن تلفن همراه ممنوع است و در بعضی مدرسه ها، از جمله دبیرستان ها، که بچه ها می توانند برای استفاده در پیش از حضور در مدرسه و بعد از تعطیلی برای هماهنگی امور و ارتباط با پدر و مادر تلفن همراه داشته باشند، تلفن آن ها در هنگام ورود گرفته و موقع خروج پس داده می شود.

حتی در هند، فنلاند و برخی ایالت های آمریکا، با وجود اینکه می دانند تلفن همراه در هنگام تدریس مزیت هایی دارد، مانع آوردن تلفن همراه می شوند. خوب، حالا که چنین است، چرا باید از آوردن تلفن همراه جلوگیری کرد؟

تلفن همراه موجب حواس پرتی دانش آموزان می شود. بچه ها خواسته و ناخواسته به مرور پیام های جدیدی که دریافت کرده اند، می پردازند. در هنگام تدریس جستجو می کنند، رویدادهای مدرسه را حتی با غلو و بلافاصله به والدین اطلاع می دهند و از همه مهم تر چون سواد رسانه ای ندارند، به اقداماتی دست می زنند که تبعاتی مانند آنچه در این روایت می خوانیم، در پی دارند.

صفحه های بیشتر بچه ها در فضاهای مجازی، غیررسمی و خارج از استانداردهای فضای سالم رسانه ای هستند و انعکاس عکس و فیلم خود و هم کلاسی هایشان توسط صاحبان تلفن همراه صورت موجهی ندارد. علاوه بر این، امروزه حتی به صاحبان صفحه های رسمی در فضای مجازی توصیه می شود تا زمانی که از والدین دانش آموزی، حتی برگزیده یک مسابقه علمی و ورزشی، مجوز کتبی نداشته باشند، اجازه انعکاس عکس و فیلم او را ندارند. معمولاً گفته می شود این فیلم و تصویرها طوری تهیه و بازتاب داده شوند که چهره دانش آموز دیده نشود و مثلاً از پشت یا پایین تر از صورت باشد.

اینکه در این روایت در چارچوب قوانین و شیوه های اداری چه اتفاقاتی رخ می دهد، یک طرف ماجراست و آنچه از نظر من مورد توجه قرار گرفت، طرف دیگر ماجرا. سخن اصلی من این است که با توسعه فناوری اطلاعات، در هر رویداد اداری مدرسه ای، باید پیوست فناوری و رسانه ای آن نیز مورد توجه قرار گیرد.

از الف آدم (ع) تا میم مسیح (ع)

● محمد ابراهیم محمدی، کارشناس تعلیم و تربیت

همه ما دنیایی از تجربه‌های تلخ و شیرین داریم. بعضی از ما مجال آن را یافتند که این زیسته‌ها را به قلم بیاورند و مستند کنند و برخی فرصت آن را نیافته‌اند. مستندسازی‌ها، به خصوص اگر حاشیه‌های آن سرشار از تجربه‌اندوزی و عبرت‌آموزی شود، می‌تواند درس‌آموز و قابل مطالعه و ملاحظه باشد. از میان سرگذشت‌نگاری‌هایی که احساس کردم در این زمانه طرح آن‌ها خالی از فایده و لطف نیست، توصیف و شرح فعالیت مربی تربیتی دوران متوسطه‌ام در «دبیرستان دانش» شهر بجنورد است.



دست به دعا که بلند می‌کرد، شانه‌هایش از حق‌گریه می‌لرزیدند. این بار نوبت دوم هم‌سفری من با ایشان در اردوی دانش‌آموزی بود! او غرق در راز و نیاز بود و من غرق در تماشای تابلوی قشنگ خاکستری‌ای از خلوت رازآلود یک انسان در آستان الهی!

در قاب نگاه من همه نمازهای او قشنگ بودند، اما نمازهای شیش جلوه دیگری داشتند؛ سرشار بودند از ناز و نیاز! صبح روز بعد که از ورزش پیاده‌روی برمی‌گشتیم، به عادت بچه‌مبتهای مدرسه، التماس دعای غلیظی به ایشان گفتم و از او راجع به نماز شب پرسیدم. مکثی کرد و گفت: «محمد، این هم یک نماز است.» و خنده‌ای کرد و اضافه کرد: «نوعی اضافه‌کاری!» نگاهی به من انداخت و فهمید که توجیه نشده‌ام. گفت: «محمد! نماز شب خستگی‌های روز را می‌گیرد، آدمی را سبک‌بار و روح و روانش را آرام می‌کند!» خم شد و گل افتاده‌ای را از زمین برداشت، غبارش را گرفت، بویید و گفت: «ارزش ما آدم‌ها به مقدار ارتباطی است که با خدا داریم و کاری که برای او می‌کنیم! نماز شب خواندن خوب است، اما وقتی ارزشمندتر است که به فکر و عمل انسان جهت و رنگ خدایی بدهد، اما اگر چنین نشد، ای بسا این نماز خود اسباب تاریکی در ظلمات می‌شود!»

می‌گفت: «ما انسان‌ها و به‌خصوص کسانی که مثل من مربی تربیتی هستیم، بی‌آنکه بدانند، زیر بار تکلیف سنگینی رفته‌اند! این تکلیف جز با مدد خلوت‌ها، استمدادها و التماس‌ها به مقصد نمی‌رسد! وانگهی، انسان اگر بخواهد فارغ از خود بشود و برای خدا خدمت خلق کند و از این رهگذر حرمت و آبرویی کسب کند، باید از خلوت و نماز شب کمک بگیرد.» کمی مکث کرد و با صدای بم، کمی نرم و آرام افزود: «محمد! تو هنوز اول راهی. می‌توانی خود را برای فرصت‌ها و موقعیت‌های خوب خدمت به بندگان خدا آماده کنی. چند قدمی برداشت و ایستاد و افزود: «تنها و حداقل بهترین راه، همین است؛ سحرخیزی و نماز شب!»

آن اردو و اردوهای دیگر و حتی چند سفر شخصی با آقای فیروزی رفتم و کیف و لذت معنوی زیادی بردم، اما هیچ‌کدام هم‌پای نجوای سحرهای ایشان نبود!

سفرهای قشنگ آقای فیروزی زبانزد همه بود. او مربی نبود، بلکه یک روحانی بود. به قول یکی از هم‌کلاسی‌های مسیحی‌ام که چندنوبتی با اردوهای ما همراه شده بود، «او همانند یک مسیح است!»

من به‌جز اردوهای بیرون شهر، در اردوهای جهادی متعددی با آقای **امیرعلی فیروزی** هم‌سفر بودم؛ این هم‌سفری بیش از صدها ساعت کلاس، مجلس وعظ و نصیحت، برای من معرفت‌بخش بود. من در همین سفرها جوهره آقای فیروزی را شناختم و البته خودم را نیز در این میانه یافتیم! این خودیابی و شناخت هر چند محدود، برای من که دوران تلاطم را می‌گذراندم، سرشار از انگیزه و هیجان بود. من هنوز لذت‌های معنوی آن دوران را فراموش نمی‌کنم؛ دورانی که به قول آقای فیروزی، مثل روزهای جنگ و دفاع مقدس بود! من به‌ظاهر به اردوی جهادی می‌رفتم با هیجان اردو با دانش‌آموزان را داشتم، اما هیچ‌کدام نمی‌توانست به‌اندازه هم‌سفری با آقای فیروزی برایم جذابیت داشته باشد.

این علاقه‌مندی و شور و نشاط فقط از طرف من نبود؛ هرچند در من بیشتر بود! بچه‌ها هر کدام به‌نوعی بودن با آقای فیروزی را موقعیت خاص و فرصتی ارزشمند می‌دانستند.

آقای فیروزی به‌گونه‌ای در دل بچه‌های مدرسه اهمیت و جذابیت داشت که اردو در اولویت دوم موضوعیت قرار می‌گرفت! این سفرها فرصتی می‌شد تا با آقای فیروزی بیشتر حرف بزنیم، بگوییم و بشنویم.

موقعیت اردو فراغت‌های طلایی را برای اندیشیدن، خلوت کردن و یافتن دوستان هم‌قالب برای آینده فراهم می‌کرد. من در همین اردو دوستان خوبی برای خودم یافتیم؛ دوستانی که پس از سال‌ها آن‌ها را حفظ کرده‌ام و دارم؛ هر چند هر کدام در حرفه‌ای، مشغله و موقعیتی هستند، اما دوستان خوبی هستند؛ یعنی هنوز هم برای دوست‌ماندن مناسب‌اند! چرا که جوهره وجود خودشان را در فراز و فرودها، دیر و زودها، تعجیل و تأخیرهای سفرهای اردویی نشان دادند! اما با این وصف، هیچ‌کدام نمی‌توانست برای من دوست‌تر از آقای فیروزی باشد!

من در همین اردوها به شیفتگی رازآلودی رسیدم و بهتر است بگویم راز معنویت و محبوبیت ایشان را یافتیم!

شب‌های تاریک اردوگاه، وقتی جیرجیرک‌ها یک‌ریز در تاریکی می‌خواندند و هوا خنکای پاییز خود را چون شلاق بر صورت و پهلوی ما می‌زد، آقای فیروزی را می‌دیدم که آهسته و محتاط، روی پنجه پا، از میان جمع جدا و راهی وضوخانه می‌شود. وضو می‌گیرد و در خلوت تاریک به نماز می‌ایستد؛ هر شب و پس از هر روز فعالیت سنگین! آن شب هم مثل شب‌های اردوی جهادی، سایه ایشان را در گوشه‌ای از آسایشگاه می‌دیدم؛ نماز می‌خواند و

دام منفی نگری

وراه‌های برچیدن آن

● محمد نیرو، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

کلیدواژه‌ها: معلمان منفی‌نگر، مدیریت معلمان، فشارهای روانی

مدیریت مدرسه به معنای مدیریت همه جوانب آن است؛ از مدیریت کلاس‌ها و محتوای آموزشی گرفته تا مدیریت معلمان و دانش‌آموزان. اما یکی از چالش‌های مهم مدیران مدرسه‌ای، برخورد معلمان منفی‌نگر و مدیریت آنان است. معلمان منفی‌نگر می‌توانند به دلایل گوناگون از جمله فشارهای اجتماعی و مالی، یا تجربه‌های شخصی، به این حالت برسند. نقش مدیران در مدیریت این معلمان بسیار مهم است، چرا که مدیریت ناصحیح ممکن است به دانش‌آموزان، سایر معلمان و کل محیط مدرسه آسیب بزند. در این مقاله، ویژگی‌های معلمان منفی‌نگر، دلایل شکل‌گیری این ویژگی‌ها، آسیب‌هایی که این معلمان به محیط آموزشی می‌زنند و راهکارهای مدیریت آن‌ها بررسی خواهند شد.

منظور از منفی‌نگری نگاه و نگرش بدبینانه و توأم با سوگیری نسبت به دیگران است. معلمی که قضاوت زودهنگام داشته و نارسایی‌های درسی و یادگیری دانش‌آموزان را به حساب تنبلی و کوتاهی‌های آن‌ها می‌گذارد، معلم منفی‌نگر تلقی می‌شود.

ویژگی‌های معلمان منفی‌نگر

● برقرار نکردن ارتباط مؤثر با دانش‌آموزان

معلمان منفی‌نگر معمولاً در برقراری ارتباط مؤثر با دانش‌آموزان مشکل دارند. درحالی‌که این ارتباط‌ها برای ایجاد محیط آموزشی مثبت و مؤثر حیاتی هستند. برای مثال، معلمی که فقط به جنبه‌های منفی رفتار دانش‌آموزان توجه می‌کند و هرگونه تلاش مثبتی را نادیده می‌گیرد، نه تنها در دانش‌آموزان ایجاد انگیزه نمی‌کند، بلکه باعث می‌شود آن‌ها از حضور در کلاس خسته و حتی از یادگیری زده شوند.

● علاقه‌نداشتن به بهبود مستمر حرفه‌ای

یکی دیگر از ویژگی‌های بارز معلمان منفی‌نگر این است که معمولاً برای بهبود حرفه‌ای خود انگیزه‌ای ندارند. این معلمان از یادگیری روش‌های جدید آموزشی یا استفاده از فناوری‌های نوین خودداری می‌کنند و به روش‌های قدیمی و ناکارآمد خود پایبند می‌مانند. این شرایط ممکن است باعث شود دانش‌آموزان نیز از روش‌های آموزشی آن‌ها زده شوند و از پیشرفت تحصیلی آن‌ها به شدت کاسته شود.

● تمایل به انتقاد بیجا

معلمان منفی‌نگر غالباً بی‌مورد و غیرسازنده انتقاد می‌کنند. برای مثال، به جای آنکه دانش‌آموز را به خاطر تلاشش تشویق کنند، ممکن است بر اشتباه او تمرکز و او را توبیخ کنند. این نوع انتقادها به مرور زمان از اعتماد به نفس دانش‌آموزان و از تمایل آن‌ها برای یادگیری می‌کاهد.

● مشکل در پذیرش انتقاد

این معلمان به شدت در مقابل انتقاد مقاوم هستند. آن‌ها معمولاً

هرگونه بازخورد منفی را به عنوان حمله به شخصیت خود تلقی می‌کنند و در نتیجه به جای پذیرش و تلاش برای بهبود، به دفاع و گاهی حتی حمله به انتقادکنندگان روی می‌آورند. این ویژگی ممکن است موجب تنش بین مدیران و معلمان و حتی دیگر همکاران شود.

عوامل مؤثر در شکل‌گیری منفی‌نگری در معلمان

● فشارهای مالی و اجتماعی

یکی از مهم‌ترین عواملی که ممکن است باعث منفی‌نگری در معلمان شود، فشارهای مالی و اجتماعی است. برای مثال، معلمانی که حقوق کافی دریافت نمی‌کنند یا در شرایط نامناسب اقتصادی زندگی می‌کنند، ممکن است نسبت به شغل خود و دانش‌آموزانشان دید منفی پیدا کنند. این معلمان غالباً احساس می‌کنند تلاش‌هایشان دیده نمی‌شود. به همین دلیل از لحاظ روحی و روانی تحت فشار قرار می‌گیرند.

● مشکلات شخصی و روانی

مشکلات شخصی و روانی نیز می‌توانند در شکل‌گیری منفی‌نگری در معلمان نقش داشته باشند. برای مثال، معلمی که در زندگی شخصی با مشکلات خانوادگی یا روانی دست و پنجه نرم می‌کند، ممکن است این مشکلات را به محیط کار نیز منتقل کند و در نتیجه نسبت به همه چیز نگرش منفی پیدا کند. این دسته از معلمان معمولاً توانایی تفکیک بین زندگی شخصی و حرفه‌ای را ندارند و در نتیجه همواره در حالت فشار

نتیجه‌گیری

راهکارهایی وجود دارند؟ گفت‌وگوی مستقیم، نشان‌دادن احترام به نظرات و تلاش برای فهم مشکلات آن‌ها.

۳. چگونه تأثیرات منفی معلمان منفی‌نگر بر دانش‌آموزان را مدیریت کنیم؟ ارائه مشاوره به دانش‌آموزان، ایجاد فضای مثبت و حمایت از آن‌ها در برابر انتقادهای ناعادلانه.

۴. آیا آموزش‌های مداوم می‌تواند بر رفتار معلمان منفی‌نگر تأثیر داشته باشد؟ بله، ارائه فرصت‌های آموزشی جدید می‌تواند به بهبود نگرش و عملکرد معلمان کمک کند.

۵. در صورت ادامه رفتار منفی معلمان چه اقداماتی باید انجام شود؟ در صورت بهبودنیافتن رفتار، مدیران می‌توانند از مشاوره حرفه‌ای استفاده کنند و در صورت نیاز به مراجع بالاتر اطلاع دهند.

مدیریت معلمان منفی‌نگر یکی از چالش‌های جدی مدیران مدرسه است، اما با راهکارهای مناسب می‌توان این چالش را به فرصتی برای بهبود عملکرد معلمان و افزایش کیفیت آموزشی تبدیل کرد. ارتباط مؤثر، ارائه بازخوردهای سازنده و تشویق به رفتارهای مثبت می‌تواند به کاهش منفی‌نگری و افزایش همکاری و تعامل در محیط مدرسه کمک کند.

پرسش‌های متداول

۱. چگونه می‌توان از منفی‌نگری معلمان کاست؟ از طریق برقراری ارتباط مؤثر، گوش‌دادن به مشکلات و تشویق‌های سازنده.
۲. برای ارتباط مؤثر با معلمان منفی‌نگر چه

حتی مدیران شوند. برای مثال، اگر یک معلم در جلسات مدرسه به‌طور دائم بر جنبه‌های منفی تمرکز کند و هیچ‌گونه راه‌حلی ارائه ندهد، می‌تواند به جو منفی مدرسه دامن بزند.

● افزایش نارضایتی در محیط مدرسه

معلمان منفی‌نگر ممکن است باعث ایجاد نارضایتی در همکاران و مدیران مدرسه شوند. برای مثال، این معلمان معمولاً از هرگونه تغییر یا نوآوری در نظام آموزشی انتقاد می‌کنند و می‌کوشند دیگران را نیز به دیدگاه‌های منفی خود بکشانند. این شرایط ممکن است به کاهش همکاری و تعامل مثبت در محیط مدرسه منجر شود.

روش برخورد با معلمان منفی‌نگر و مدیریت شرایط

● برقراری ارتباط مؤثر

یکی از اولین گام‌ها در مدیریت معلمان منفی‌نگر، برقراری ارتباط مؤثر و سازنده با آن‌هاست. مدیران باید تلاش کنند تا به صحبت‌های معلمان گوش دهند و مشکلات و نگرانی‌های آن‌ها را درک کنند. برای مثال، اگر یک معلم از فشار کاری زیاد شکایت دارد، مدیر باید با او صحبت کند و راه‌حلهایی مانند کاهش حجم کار یا تخصیص منابع اضافی را بررسی کند.

● نشان‌دادن توجه و احترام

مدیران باید به نیازها و دغدغه‌های معلمان منفی‌نگر توجه کنند و به آن‌ها احترام بگذارند. این توجه می‌تواند شامل ارائه فرصت‌های آموزشی جدید یا نشان‌دادن قدردانی از تلاش‌های آن‌ها باشد. برای مثال، اگر یک معلم به دلیل دسترسی نداشتن به منابع آموزشی مناسب نارضاضی است، مدیر می‌تواند با ارائه منابع جدید و به‌روز به بهبود وضعیت کمک کند.

● تشویق نقاط قوت و تقدیر از آن‌ها

یکی از مؤثرترین روش‌ها برای کاهش منفی‌نگری در معلمان، تشویق نقاط قوت و تقدیر از آن‌هاست. مدیران باید به دنبال شناسایی تلاش‌ها و موفقیت‌های معلمان باشند و آن‌ها را تشویق کنند. این تقدیرها می‌توانند انگیزه بیشتری به معلمان بدهند و به تغییر نگرش آن‌ها کمک کنند.

روانی و اضطراب به سر می‌برند.

● بی‌توجهی به نیازهای آموزشی

بی‌توجهی به نیازهای آموزشی معلمان نیز می‌تواند عامل منفی‌نگری آن‌ها باشد. اگر معلمان احساس کنند نیازهای آموزشی‌شان نادیده گرفته می‌شود و هیچ‌گونه حمایت حرفه‌ای از آن‌ها نمی‌شود، ممکن است به تدریج نسبت به کار خود بدبین شوند و به این نتیجه برسند که تلاش برای بهبود و پیشرفت هیچ فایده‌ای ندارد.

آسیب‌های معلمان منفی‌نگر

● تأثیر منفی بر دانش‌آموزان

یکی از جدی‌ترین آسیب‌های معلمان منفی‌نگر، تأثیری است که بر دانش‌آموزان خود می‌گذارند. این معلمان می‌توانند باعث کاهش اعتمادبه‌نفس، افزایش اضطراب و فشار روانی در دانش‌آموزان و حتی کاهش علاقه آن‌ها به یادگیری شوند. برای مثال، دانش‌آموزی که به‌طور دائم توسط معلمش انتقاد می‌شود، به مرور زمان احساس می‌کند که هیچ ارزشی ندارد و این به کاهش عملکرد تحصیلی او منجر می‌شود.

● تأثیر بر محیط آموزشی

معلمان منفی‌نگر نه تنها بر دانش‌آموزان، بلکه بر کل محیط مدرسه تأثیر می‌گذارند. این معلمان ممکن است با رفتارهای منفی خود جو مدرسه را تنش‌آلود کنند و باعث کاهش انگیزه و انرژی سایر معلمان و

مدیریت فضامند

بخش سوم

چارچوب ارتقای آموزش و تربیت
تمام ساحتی در مدرسه

● دکتر سید محمد نوروزیان امیری

دکترای مدیریت آموزشی و مدرس دانشگاه فرهنگیان مازندران

کلیدواژه‌ها: مدیریت فضامند، تربیت فضامند، مدیریت گفتمانی، خانواده

مدیریت فضامند مدرسه در راستای بند هفتم برنامه سالتة رشد مدیریت مدرسه با عنوان «فنون، مهارت‌ها، شایستگی‌ها و قابلیت‌های مدیریت و رهبری در مدرسه‌های امروز با رویکرد تمام‌ساحتی» در چند شماره تدوین شده است که گام ارزشمندی در جهت اجرا و تحقق تربیت تمام‌ساحتی است. انتظار می‌رود مدیران مدرسه‌ها، معلمان، مربیان، مشاوران مدرسه و کارشناسان مناطق و استان‌ها از مطالعه و فهم آن دریغ نورزند.

مقدمه

این مقاله در قسمت سوم خود مفهوم مدرسه خانوادگی و اهمیت مدیریت فضامند را در تقویت نقش خانواده‌ها در فرایندهای آموزشی و تربیتی بررسی می‌کند. مدیریت فضامند در مدرسه‌ها به گسترش تعامل سازنده بین مدرسه و خانواده‌ها کمک می‌کند و محیطی فراهم می‌آورد که در آن دانش‌آموزان بتوانند در تمامی ابعاد وجودی خود رشد کنند. این رویکرد شامل برگزاری جلسات منظم با والدین، کارگاه‌های آموزشی و برنامه‌های مشارکتی است که خانواده‌ها را به نقش‌آفرینی فعال در آموزش و تربیت فرزندانشان دعوت می‌کند. همچنین، استفاده از ابزارهای دیجیتال برای تقویت ارتباط بین مدرسه و والدین، و طراحی فضاهای یادگیری متنوع و خلاق، از دیگر اصول این مدیریت است. در نهایت، این مقاله به راهبردهای خلاقانه‌ای اشاره می‌کند که می‌توانند کیفیت آموزش و تربیت دانش‌آموزان را بهبود بخشند و محیطی پویا و متناسب با نیازهای آنان فراهم آورند.



مدرسه خانوادگی

مدیریت فضاوند در مدرسه‌ها به معنای گسترش نقش خانواده‌ها در فرایندهای آموزشی و تربیتی است، به گونه‌ای که فضای مدرسه ادامه فضای خانه تلقی می‌شود. این رویکرد تأکید می‌کند که تعامل سازنده و مداوم بین مدرسه و خانواده‌ها می‌تواند به بهبود کیفیت آموزش و تربیت دانش‌آموزان کمک کند. یکی از اصول اساسی مدیریت فضاوند، ایجاد تعامل سازنده بین مدرسه و خانواده است. این تعامل می‌تواند از طریق جلسات منظم با والدین، کارگاه‌های آموزشی و نشست‌های مشترک بررسی مسائل و چالش‌های آموزشی و تربیتی انجام شود. مدرسه‌ها می‌توانند با فراهم کردن فضایی دوستانه و باز، خانواده‌ها را به مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌های مدرسه دعوت کنند. این تعامل نه تنها کیفیت آموزش را ارتقا می‌دهد، بلکه باعث ایجاد حس اعتماد و همدلی بین مدرسه و خانواده می‌شود.

مدرسه‌ها باید برای مشارکت فعال خانواده‌ها در فرایند یادگیری دانش‌آموزان فرصت‌های بیشتری فراهم کنند. این امکان شامل دعوت از والدین برای حضور در کلاس‌های درس، و شرکت در پروژه‌های گروهی و فعالیت‌های فوق برنامه می‌شود. والدین می‌توانند با حضور فعال در مدرسه، تجربه‌ها و دانش خود را با دانش‌آموزان به اشتراک بگذارند و به ارتقای سطح یادگیری آنان کمک کنند. همچنین، مدرسه‌ها می‌توانند برنامه‌هایی را ترتیب دهند که والدین به عنوان مربیان و راهنمایان در فعالیت‌های مدرسه نقش آفرینی کنند.

یکی دیگر از راهکارهای مدیریت فضاوند، توسعه برنامه‌های آموزشی مشترک بین مدرسه و خانواده‌هاست. این برنامه‌ها می‌توانند شامل دوره‌هایی آموزشی برای والدین درباره روش‌های مؤثر تربیتی، مدیریت فشار روانی و راهکارهای حمایت از یادگیری در خانه باشند. مدرسه‌ها می‌توانند با همکاری با مراکز مشاوره و روان‌شناسی، برای تقویت مهارت‌های والدین در تربیت فرزندان برنامه‌هایی ارائه دهند. این برنامه‌ها به والدین کمک می‌کنند در فرایند تربیت و آموزش فرزندان خود نقش فعالی ایفا کنند.

مدیریت فضاوند با ایجاد فضای پشتیبان و تقویت‌کننده برای دانش‌آموزان، تلاش می‌کند آنان در محیطی امن و حمایتی به یادگیری بپردازند.

این تلاش شامل ایجاد فضاهایی برای استراحت و آرامش، مشاوره روان‌شناختی و حمایت‌های اجتماعی می‌شود. دانش‌آموزان باید احساس کنند مدرسه و خانواده‌ها با هم همکاری می‌کنند تا نیازهای آنان را برآورده و به پیشرفت آنان کمک کنند.

با توجه به پیشرفت‌های فناوری، مدرسه‌ها می‌توانند از ابزار دیجیتال برای تقویت ارتباط بین مدرسه و خانواده استفاده کنند. برنامه‌های آموزشی برخط، نرم‌افزارهای ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی می‌توانند ارتباط و انتقال اطلاعات بین مدرسه و والدین را ساده‌تر کنند. این ابزارها به والدین امکان می‌دهند به‌طور مداوم از وضعیت تحصیلی و تربیتی فرزندان خود مطلع شوند و در فرایند یادگیری آنان نقش فعالی ایفا کنند.

راهبردهای خلاقانه برای مدرسه خانوادگی

● **کارگاه‌های آموزشی مشترک والدین و دانش‌آموزان:** برگزاری کارگاه‌های آموزشی و تربیتی مشترک که والدین و دانش‌آموزان بتوانند با هم در آن‌ها شرکت کنند و از تجربه و دانش همدیگر بهره‌مند شوند.

● **برنامه‌های دیجیتال ارتباطی مدرسه و خانواده:** استفاده از ابزار دیجیتال مانند نرم‌افزارهای ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی برای تسهیل ارتباط و انتقال اطلاعات بین مدرسه و والدین، و اطلاع‌رسانی مداوم درباره وضعیت تحصیلی و تربیتی دانش‌آموزان.

● **فوق برنامه‌های مشارکتی والدین و مدرسه:** طراحی و اجرای فوق برنامه‌هایی که والدین بتوانند در کنار دانش‌آموزان در آن‌ها شرکت کنند، مانند پروژه‌های گروهی، فعالیت‌های فرهنگی و هنری، و اردوهای آموزشی.

از پیمانکاری تا خلق فضای یادگیری

مدیریت فضاوند به معنای پیمانکاری یادگیری نیست، بلکه بر ایجاد و توسعه فضای یادگیری مناسب تمرکز دارد. این رویکرد شامل طراحی محیط‌هایی است که به دانش‌آموزان امکان می‌دهد فعال و خلاقانه به یادگیری بپردازند. مدیریت فضاوند با توجه به نیازهای دانش‌آموزان و محیط‌های آموزشی، فضای مناسبی برای یادگیری ایجاد می‌کند که نه تنها شامل امکانات فیزیکی، بلکه شامل جو اجتماعی و فرهنگی مدرسه نیز می‌شود. مدیریت فضاوند فضای یادگیری را

مدیریت فضاوند به معنای پیمانکاری یادگیری نیست، بلکه بر ایجاد و توسعه فضای مناسب یادگیری تمرکز دارد



بازآفرینی مستمر نقش خانواده در تمامی سطح‌ها و فرایندهای یادگیری

بازآفرینی نقش خانواده در تمامی سطح‌ها و فرایندهای یادگیری، از جمله اصول اساسی مدیریت فضاهاست. تأسیس معاونت خانواده در مدرسه با رویکرد فضاها، می‌تواند به تقویت ارتباط بین مدرسه و خانواده‌ها کمک کند و بر نقش خانواده‌ها در فرایندهای یادگیری و تربیت دانش‌آموزان بیفزاید. این معاونت در تقویت تعامل بین خانواده و مدرسه نقشی حیاتی دارد و می‌تواند به‌عنوان پلی ارتباطی بین والدین و معلمان عمل کند و به تبادل نظر و تجربه‌های بین این دو گروه کمک کند. برنامه‌های آموزشی و کارگاه‌های تعاملی والدین، جلسه‌های مشاوره و مشورت‌دهی و برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی می‌توانند خانواده‌ها را در فرایند یادگیری و تربیت دانش‌آموزان مشارکت دهند. مدیریت فضاها با جمع‌سپاری هدفمند به معنای سپردن تکلیف مدرسه‌ای به خانواده‌ها به جای دانش‌آموزان، به تقویت مشارکت خانواده‌ها در فرایند تربیت کمک می‌کند. این رویکرد نه تنها باعث می‌شود والدین با محتوای آموزشی و فرایندهای یادگیری دانش‌آموزان بیشتر آشنا شوند، بلکه به تقویت مسئولیت‌پذیری و مشارکت فعال خانواده‌ها در تربیت فرزندانشان منجر می‌شود.

ایجاد تعامل سازنده بین مدرسه و خانواده‌ها از دیگر اصول مدیریت فضاهاست. برگزاری جلسات منظم با والدین، استفاده از نظرها و پیشنهادها و آن‌ها در برنامه‌ریزی‌های آموزشی و پرورشی، و اطلاع‌رسانی شفاف و منظم در مورد وضعیت تحصیلی و رفتاری دانش‌آموزان، همگی به ایجاد ارتباط نزدیک و مؤثر بین مدرسه و خانواده کمک می‌کنند. این تعامل می‌تواند به افزایش اعتماد والدین به مدرسه و همچنین به بهبود کیفیت آموزشی و تربیتی دانش‌آموزان منجر شود.

راهبردهای خلاقانه برای بازآفرینی نقش خانواده در فرایندهای یادگیری

- ایجاد شبکه‌های یادگیری خانوادگی: ایجاد شبکه‌هایی که والدین و دانش‌آموزان بتوانند در آن‌ها به تبادل تجربه و منابع آموزشی بپردازند. این شبکه‌ها می‌توانند به صورت برخط یا حضوری برگزار شوند و فرصت‌هایی برای یادگیری مشترک فراهم آورند.

- طراحی فعالیت‌های یادگیری مبتنی بر خانواده: طراحی و اجرای فعالیت‌هایی آموزشی شامل موضوعات علمی، هنری و اجتماعی که خانواده‌ها به صورت تیمی انجام دهند.

- برگزاری کارگاه‌های تعاملی والدین و معلمان: برگزاری کارگاه‌های تعاملی و جلسه‌های مشاوره برای والدین و معلمان، با هدف بهبود روش‌های تربیتی و آموزشی، و ارتقای همکاری بین این دو گروه.

تلفیق معاونت آموزشی و پرورشی

در مدیریت فضاها، فرهنگ به‌عنوان عنصری اساسی در تمامی عناصر مدرسه حضور دارد. این رویکرد به معنای تلفیق ارزش‌ها و اصول فرهنگی در برنامه‌های آموزشی و تربیتی است تا دانش‌آموزان بتوانند در محیطی فرهنگی و پرورشی رشد کنند. مدیریت فضاها جدایی معاونت پرورشی از معاونت آموزشی مدرسه را چالش برانگیز می‌داند و این دو را به‌طور یکپارچه مدیریت می‌کند. این یکپارچگی به ایجاد فضای تربیتی جامع و یکپارچه‌ای کمک می‌کند که در آن

به‌عنوان یک کل در نظر می‌گیرد که شامل تمامی عناصر فیزیکی، اجتماعی و فرهنگی مدرسه است. این رویکرد به معنای هماهنگی بین تمامی این عناصر برای ایجاد یک محیط یادگیری هماهنگ و یکپارچه است. در این محیط، تمامی عناصر به‌طور هماهنگ و متناسب با هم کار می‌کنند تا بهترین شرایط ممکن برای یادگیری دانش‌آموزان فراهم شود.

یکی از جنبه‌های کلیدی مدیریت فضاها، خلق فضای یادگیری چندبعدی است که تمامی جنبه‌های رشد دانش‌آموزان را در برمی‌گیرد. این فضا شامل کلاس‌های درس مجهز به فناوری‌های پیشرفته، فضاهای باز برای فعالیت‌های فیزیکی، آزمایشگاه‌های علمی و هنری، و کتابخانه‌های دیجیتال و سنتی است. هدف از ایجاد این فضاها، فراهم کردن محیطی است که دانش‌آموزان بتوانند در آن به‌طور مستقل و خلاق به کاوش و یادگیری بپردازند.

مدیریت فضاها همچنین بر تقویت تعامل اجتماعی بین دانش‌آموزان، معلمان و خانواده‌ها تأکید دارد. این رویکرد شامل ایجاد فضاهایی برای گفت‌وگو و تبادل نظر، مانند کافه‌های دانش‌آموزی، جلسه‌های مشاوره گروهی، و کارگاه‌های تعاملی است. این فضاها به دانش‌آموزان کمک می‌کنند مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی خود را تقویت کنند و در محیطی حمایتی و دوستانه به یادگیری بپردازند.

مدیریت فضاها به انطباق فضای یادگیری با نیازهای فردی دانش‌آموزان اهمیت می‌دهد. این انطباق شامل ایجاد فضاهایی است که به دانش‌آموزان با نیازهای ویژه کمک می‌کند به‌طور مؤثر یاد بگیرند؛ از جمله: فراهم کردن فضاهایی آرام برای تمرکز و در دسترس قرار دادن آن‌ها برای دانش‌آموزان دچار معلولیت‌های جسمی، و برنامه‌های آموزشی شخصی‌سازی شده. این رویکرد به دانش‌آموزان امکان می‌دهد در محیطی که متناسب با نیازهای خاص آن‌هاست، به یادگیری بپردازند.

یکی از اهداف مدیریت فضاها، تشویق دانش‌آموزان به خلاقیت و نوآوری است. این مورد شامل ایجاد فضاهایی مانند آزمایشگاه‌های نوآوری و فضاهای هنری است که دانش‌آموزان می‌توانند در آن‌ها به تجربه و آزمایش بپردازند. برنامه‌های آموزشی نیز باید به گونه‌ای طراحی شوند که فرصت‌هایی برای خلاقیت و نوآوری فراهم کنند؛ مانند پروژه‌های گروهی، مسابقات علمی و هنری، و کارگاه‌های خلاقیت.

راهبردهای خلاقانه برای خلق فضای یادگیری در مدرسه

- ایجاد نت‌سراها: ایجاد فضاهایی شبیه به چاپخانه و نت‌سرا که دانش‌آموزان می‌توانند در آن‌ها به صورت گروهی یا فردی مطالعه کنند، بحث و تبادل نظر داشته باشند و از محیطی غیررسمی برای یادگیری استفاده کنند.

- راه‌اندازی آزمایشگاه‌های نوآوری و خلاقیت: ایجاد آزمایشگاه‌های مجهز به ابزارهای خلاقانه و فناوری که دانش‌آموزان بتوانند در آن‌ها به توسعه پروژه‌های نوآورانه و خلاقانه خود بپردازند و مهارت‌های عملی خود را تقویت کنند.

- طراحی فضاهای آموزشی چندمنظوره: طراحی فضاهایی که به‌طور انعطاف‌پذیری برای فعالیت‌های آموزشی، هنری، ورزشی و علمی قابل استفاده باشند تا دانش‌آموزان بتوانند در محیطی پویا و متنوع به یادگیری بپردازند.





● **ایجاد فضاهای چندمنظوره:** ایجاد فضاهای چندمنظوره در مدرسه که به طور هم زمان برای فعالیت های آموزشی، تربیتی، فرهنگی و اجتماعی قابل استفاده باشند.

مدیریت گفتمانی با تأکید بر رسمی نبودن

مدیریت فضا مندم به عنوان نوعی مدیریت گفتمانی با تأکید بر تعامل غیررسمی و ارتباط بین فردی، رویکردی است که به ایجاد فضایی گفت و گو محور در مدرسه ها می پردازد. این رویکرد به دانش آموزان، معلمان و خانواده ها امکان می دهد به طور آزادانه و سازنده با یکدیگر به تبادل نظر و حل مسائل بپردازند. مدیریت فضا مندم با تأکید بر غیررسمیت، محیطی دوستانه و حمایتگر ایجاد می کند که به تقویت روابط اجتماعی و توسعه مهارت های ارتباطی دانش آموزان کمک می کند.

این نوع مدیریت گفتمانی تأکید دارد که مدرسه ها باید بیش از یک محیط آموزشی صرف، به عنوان یک جامعه کوچک عمل کنند. در چنین جامعه ای، گفت و گو ها و تعاملات غیررسمی نقش محوری دارند و به دانش آموزان کمک می کنند احساس تعلق و مشارکت بیشتری داشته باشند. این نوع مدیریت به ارتقای حس خود کار آمدی و مسئولیت پذیری در دانش آموزان منجر می شود، زیرا آن ها می بینند نظرات و ایده های شان در محیط مدرسه مورد توجه قرار می گیرد و خودشان در تصمیم گیری ها نقش دارند.

در چنین نهادی، مدیریت باید بر تقویت فرهنگی مدرسه ای تمرکز کند که از ارتباط های باز و صمیمانه حمایت می کند. این تمرکز شامل ایجاد فرصت های متعدد برای گفت و گو، از جمله جلسه های غیررسمی، گروه های کاری کوچک و فعالیت هایی اجتماعی می شود که همه اعضای جامعه مدرسه در آن ها شرکت می کنند.

راهنماهای خلافتان مدرسه ای برای مدیریت گفتمانی با تأکید بر غیررسمی بودن

● **نتسرای گفتمان:** ایجاد فضایی شبیه نتسرا در مدرسه که دانش آموزان، معلمان و والدین بتوانند به طور غیررسمی درباره مسائل گفت و گو کنند. این فضا می تواند شامل نوشیدنی های ساده، صندلی های راحت و محیط دوستانه باشد.

● **اختصاص گوشه های گفت و گو:** تنظیم مکان هایی در حیاط یا داخل ساختمان مدرسه که مخصوص گفت و گو های غیررسمی و تبادل نظر های دوستانه باشد.

● **برگزاری رویدادهای اجتماعی:** برگزاری رویدادهایی اجتماعی مانند اردو های خانوادگی، جشنواره های فرهنگی و اردو های گروهی که دانش آموزان و خانواده ها بتوانند در فضایی غیررسمی با یکدیگر تعامل کنند.

● **پنجره های باز:** ایجاد سیاست «پنجره های باز» که در آن دانش آموزان و معلمان بتوانند آزادانه به دفتر مدیران مراجعه و نظر، پیشنهاد و مشکل خود را مطرح کنند.

مدیریت فضا مندم
به عنوان نوعی
مدیریت گفتمانی
با تأکید بر تعامل
غیررسمی و
ارتباط بین فردی،
رویکردی است که
به ایجاد فضایی
گفت و گو محور در
مدرسه ها می پردازد

دانش آموزان می توانند به طور هم زمان از جنبه های آموزشی و پرورشی بهره مند شوند.

رویکرد و نگاه تلفیقی به معاونت های آموزشی و پرورشی به معنای ایجاد هماهنگی و هم افزایی بین برنامه های درسی و فعالیت های پرورشی است. این هماهنگی به مدرسه ها امکان می دهد برنامه های درسی خود را با فعالیت های پرورشی، فرهنگی، هنری و اجتماعی تلفیق کنند. برای مثال، پروژه های درسی می توانند با فعالیت های اجتماعی و فرهنگی تلفیق شوند تا دانش آموزان درک عمیق تری از مباحث درسی پیدا و هم زمان مهارت های اجتماعی و فرهنگی خود را تقویت کنند.

با یکپارچه سازی معاونت های آموزشی و پرورشی، ساختار مدرسه ها آماده خلق فضای تربیت تمام ساحتی خواهد شد و می تواند برنامه های جامع تری برای تقویت مهارت های چندگانه دانش آموزان ارائه دهد. این مهارت ها شامل مهارت های علمی، فنی، هنری، اجتماعی، اخلاقی و ورزشی می شوند. برنامه های یکپارچه به دانش آموزان کمک می کنند توانمندی های خود را در زمینه های گوناگون بهبود بخشند و برای مواجهه با چالش های زندگی و جامعه آماده تر شوند.

یکی از مزیت های تلفیق معاونت های آموزشی و پرورشی، افزایش تعامل اجتماعی و فرهنگی در مدرسه است. این تعامل می تواند به تقویت روابط اجتماعی و فرهنگی بین دانش آموزان، معلمان و خانواده ها کمک کند. با برگزاری برنامه های مشترک آموزشی و پرورشی، مانند جشنواره های فرهنگی، نمایشگاه های هنری، اردو های آموزشی و فعالیت های داوطلبانه، می توان به ایجاد ارتباط مثبت و سازنده در جامعه مدرسه کمک کرد و احساس تعلق و هم بستگی را بین اعضای جامعه مدرسه تقویت کرد.

راهنماهای خلافتان تلفیق فعالیت های آموزشی و پرورشی

● **اجرای فعالیت های خدمات اجتماعی:** ترکیب درس های علوم اجتماعی و اخلاقی با فعالیت های داوطلبانه در جامعه. مثلاً دانش آموزان می توانند فعالیت هایی را طراحی کنند که هم به یادگیری مباحث درسی کمک کنند و هم به جامعه خدمات ارائه دهند.

● **برگزاری اردو های آموزشی تربیتی:** سازمان دهی اردو هایی که برنامه های درسی را با فعالیت های تربیتی و فرهنگی ترکیب می کنند. این اردو ها می توانند به دانش آموزان کمک کنند مهارت های عملی و اجتماعی خود را تقویت کنند و به یادگیری عمیق تری دست یابند.

● **برگزاری کارگاه های تخصصی برای معلمان:** این کارگاه ها به معلمان کمک می کنند برنامه های درسی خود را با فعالیت های تربیتی و فرهنگی ترکیب کنند.

- منابع
1. Harvey, D. (1973). Social Justice And The City. London: Edward Arnold
 2. Lefebvre, H. (1991). The Production Of Space. Trans. & ed.ed by Donald Nicholson-Smith. Oxford, England: WileyBlackwell
 3. Mintzberg, H. (1980). Structure in 5's: A Synthesis of the Research on Organization Design. Management Science, 26(3), 322-341. <https://doi.org/10.1287/mnsc.26.3.322>
 4. Rapoport, A. (1977). Human Aspect Of Urban Form: Towards A Man Environment Approach To Urban Form And Design. Oxford: Pergamon Press.
 5. Soaita, A.M. C.Dewilde (2019). "A Critical-Realist View Of Housing Quality within The Post Communist EU States: Progressing Towards A Middle-Range Explanation". Housing, Theory and Society 36(1): 44-75

همه مدرسه خانواده هستیم!

نقش شیوه‌های ارتباطی کارکنان
با خانواده‌های دانش‌آموزان

● دکتر لیلا سلیقه‌دار، مشاور و مدرس
کشوری آموزش خانواده و معلمان
● رقیه سلیقه‌دار، کارشناس تعلیم و تربیت

کلیدواژه‌ها: کارکنان، خانواده‌ها، دانش‌آموزان، ارتباط

والدین ذی‌نفعانی هستند که با حضور در مدرسه و مشارکت در فعالیت‌های گوناگون، سهم بالایی را در چرخه تعلیم و تربیت ایفا می‌کنند. از این رو، توجه به آموزش و توانمندی خانواده از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این مهم تاکنون از جمله وظایف مدیر در اجرای برنامه آموزش خانواده بوده است. این در حالی است که گاهی رفتارها و شیوه ارتباطی کارکنان مدرسه با والدین، نسبت به برگزاری جلسه آموزشی، بر قوت‌بخشی و توانمندسازی والدین تأثیر بیشتری می‌گذارد. به همین دلیل، مجهز کردن همه اعضای مدرسه برای مواجهه درست با والدین و خانواده‌های دانش‌آموزان، موضوع مهمی در ارتقای خانواده محسوب می‌شود.

تجربه مدیر

آماری توضیح دادم. برایشان شرح دادم که اگر بخواهیم به این شکل پیش برویم، ناچارم امور ارتباط با والدین را تنها خودم انجام دهم و این اصولاً غیرممکن است. در ادامه از آن‌ها دعوت کردم در یک هفته آینده شیوه‌های درست مواجهه با والدین را جمع کنند و در جلسه ارائه دهند. ما تقریباً شش جلسه دیگر را به همین منوال ادامه دادیم. نتیجه این شد که هر کدام از گروه‌های همکاران، با توجه به میزان ارتباطشان با والدین، شیوه‌هایی را انتخاب کردند و انجام دادند و برای جلسه بعدی اعلام کردند که این شیوه‌ها تا چه حدی اثرگذار بوده‌اند. مهم‌تر این بود که آن‌ها نسبت به نوع برخورد با والدین حساس شدند و می‌دانستند که لازم است در این باره تغییرات خلقی صورت دهند.

به‌عنوان مدیر مدرسه‌ای شلوغ و پرجمعیت مشغول فعالیت بودم. مدیریت تمام امور، با توجه به حجم وظایف، برایم ساده نبود. به همین دلیل مطابق اصول مدیریتی‌ای که در طول تحصیل آموخته بودم، بخش‌هایی از کارم را به همکاران سپرده بودم. یکی از مسائلی که هر روز با آن مواجه بودم، این بود که والدینی شاکي از نوع برخورد همکاران یا رفتاری که با آن‌ها داشتند، به من مراجعه می‌کردند و من مجبور بودم هر روز زمان زیادی به توجیه آن‌ها بپردازم که در اغلب موارد هم کاملاً درست می‌گفتند. در نتیجه، یک روز همکارانم را خواستم و اطلاعاتی را که در این بازه زمانی از شکایت‌های والدین داشتم، به‌صورت

شناخت والدین اهمیت دارد

گام نخست فرایند تربیت یا آموزش و پرورش عبارت است از برقراری رابطه و ارتباط. گام پایانی آن هم عبارت است از اطمینان نسبت به قابل اعتماد بودن روابط و ارتباطات (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۹). این موضوع در مدرسه‌ها زمانی نشانه قابل اعتماد بودن رابطه است که مدرسه و والدین با یکدیگر در تعامل اثرگذاری باشند. این در حالی است که اگر صرفاً مسائل رفتاری دانش‌آموزان مبنای ارتباط اولیای مدرسه و خانواده باشد، بین مشارکت آن‌ها ارتباطی منفی مشاهده می‌شود (حجت‌پناه و امانی و احراری، ۱۳۹۴).

به همین منظور لازم است معلمان و تمام کارکنان مدرسه با نظارت مدیر تلاش کنند برای ایجاد ارتباط سازنده، درباره والدین و خانواده‌های دانش‌آموزان اطلاعاتی کسب کنند و از این طریق برای مناسب‌ترین شیوه رویارویی و ارتباط با آن‌ها دست به انتخاب بزنند. بدیهی است، هر یک از والدین ویژگی‌ها و دغدغه‌های خاص خود را دارند و اهمیت دارد اولیای مدرسه، متناسب با موقعیت و انتظارات منطقی، مواجهه درستی صورت دهند.

در ادامه به تعدادی از شیوه‌های ارتباطی والدین با مدرسه اشاره شده است. با مطالعه هر یک، به این پرسش‌ها پاسخ دهید. توجه و تأمل به پاسخ‌های داده‌شده به‌تنهایی رهنمود و راهنمای خوبی برای تشخیص مسئله و شناخت شیوه ارتباط مدرسه با والدین است:

● از میان مواردی که مطرح می‌شوند، کدام‌ها بیشترین توجه و انرژی را از شما می‌گیرند؟

● کدام‌ها، چه به‌صورت حضوری یا از طریق ارائه نظر در مدرسه، بیشترین حضور را دارند؟

● کدامیک مانع فعالیت‌های مدرسه محسوب نمی‌شوند و ممکن است تا حدی اثرگذاری مثبت نیز داشته باشند؟

● از کدام گروه می‌توان برای پیشبرد مقاصد تربیتی مدرسه بیشتر بهره گرفت؟

● با نگاهی آماری به مدرسه خود، کدام گروه از والدین در سطح بالای فراوانی هستند؟

والدین شاک

آن دسته از مادران و پدرانی که برای هر منظوری به‌طور مداوم شکایت می‌کنند و غالباً از شرایط مدرسه اعلام نارضایتی می‌کنند، در بیشتر موارد پیشنهادی ندارند، اما انتظار دارند به خواسته‌هایشان رسیدگی شود. در برخی موارد، با وجود اینکه مدرسه در راستای نظرات آن‌ها اقداماتی انجام داده است، این واکنش را کافی نمی‌دانند.

والدین همراه

شامل آن دسته از اولیا می‌شود که با اینکه نظراتی را اعلام می‌کنند، انتقادهایی دارند. اما در هر موقعیت، هدف و مقصود نهایی را اهداف مدرسه در نظر می‌گیرند و گاهی از منافع شخصی خود هم به دلیل تقدم مدرسه می‌گذرانند.

والدین نقاد

مادران و پدرانی که درباره تمام مسائل نگاه تحلیلی‌گرانه دارند، می‌توانند وجوه مثبت و منفی هر رخداد را کنار هم بگذارند. آن‌ها بی‌تفاوت از کنار مسائل عبور نمی‌کنند. در عین حال برایشان اهمیت دارد که حتی اگر امکان تغییری برای مدرسه فراهم نباشد، شرایط را نقد کنند.

والدین ساکت

معمولاً در برابر مسائل نظری نمی‌دهند. کمتر برای بیان شکایت آن‌ها را در مدرسه می‌بینید. در نهایت اگر مدرسه تصمیم به بیان نظری داشته باشد، به مدرسه می‌آیند. در بحث‌های مدرسه‌ای، به‌ویژه گفت‌وگوهای میان والدین، شرکت نمی‌کنند. ممکن است با سکوتشان بیشترین سهم را در مشارکت ایفا کنند، چون مانع فعالیت‌های مدرسه نمی‌شوند.

والدین رهبر

مادران و پدرانی که در شبکه‌های اجتماعی، بدون فراخوان مدرسه، گروه تشکیل می‌دهند. غالباً تمایل دارند تمام فعالیت‌های مدرسه را با دیگران به اشتراک بگذارند و نظرات آن‌ها را جویا شوند. گاهی ممکن است احوال فرزند خود را در گروه مطرح کنند و از دیگران بپرسند آیا فرزند آن‌ها هم چنین شرایطی را تجربه می‌کند؟

والدین بیکار

مهم‌ترین ویژگی آن‌ها این است که گویا هیچ وظیفه و دستور کاری مشخصی ندارند. به همین دلیل آن‌ها را در تمام روزها در مدرسه می‌بینید. برای همه رخدادهای، حتی مواردی که اصولاً به فرزند آن‌ها ارتباطی ندارد، مطالبه‌گری می‌کنند. تمایل دارند از همه‌چیز مطلع باشند و برای مثال از تمام بخش‌های مدرسه، حتی کلاس‌هایی که با فرزندشان مرتبط نیست هم بازدید کنند. طوری برخورد می‌کنند که گویا از موضوع ساختمان گرفته تا مسائل تربیتی، در محدوده تخصص آن‌هاست.

رفتار کارکنان با والدین، در ارتقا و توانمندی آن‌ها، تأثیری شبیه برگزاری کارگاه‌های آموزش خانواده دارد



والدین شکاک

این دسته از اولیا معمولاً به تمام رخدادها نگاه تردیدآمیز دارند. ممکن است دربارهٔ اردویی ساده که قرار است درون مدرسه انجام شود، تصویری را بیان کنند که ترس و نگرانی را حکم فرما کند. برای اتفاقات تربیتی نیز بدترین نتیجه را پیش‌بینی می‌کنند و از نظر آن‌ها اصولاً همهٔ رخدادها سایه‌های خطرناک و دردناکی دارند.

والدین آگاه

گروهی از مادران و پدران را شامل می‌شود که نسبت به مسائل و واقعیت‌های مدرسه آگاهی دارند یا تلاش می‌کنند آن‌ها را ببینند. همراهی و حضور معقولی دارند و برای همه‌چیز به اندازهٔ لازم ابراز نظر می‌کنند و در عین حال با تاب‌آوری منتظر نتیجه می‌مانند. تردیدهای خود را به‌درستی با مدرسه در میان می‌گذارند و برای آنچه اشتباه مدرسه به نظر می‌آید، وقت می‌گذارند تا موضوع را با گفت‌وگو دنبال کنند.

والدین قبیله‌ای

برخی خانواده‌ها وسعت بسیاری دارند و تقریباً تمام فامیل به‌نوعی مخاطب مدرسه به‌حساب می‌آیند. ممکن است مادر برای موضوعات کلاسی و پدر در رابطه با سرویس مدرسه، مادر بزرگ برای تغذیهٔ مدرسه و خاله یا عمه برای کارهای فوق‌برنامه به مدرسه مراجعه کنند. مدرسه ناگزیر است هر بار مآووقع را برای مخاطب جدیدی شرح یا به انتظارات پاسخ دهد.

در عین حال، بین تمام موارد اشاره‌شده ویژگی‌های مشترکی وجود دارند که اصول و خط‌مشی کلی مدرسه را برای تعیین چارچوب‌های مواجهه با والدین در بر دارد:

در جایگاه ولی

ولی‌بودن جایگاه پرارزش و مهمی را در مسیر تعلیم و تربیت تداعی می‌کند. ممکن است ولی نیز مانند دیگران خطا کند، اما نقش او به‌گونه‌ای است که همواره رفتار متقابل محترمانه‌ای را طلب می‌کند.

دارای تحصیلات و تجربه

بیشتر والدین امروزی به دلیل دسترسی ساده به اطلاعات تجربهٔ بالا و اطلاعات به‌روز دارند. همواره ممکن است دربارهٔ آداب ارتباطی نیاز به ملاحظاتی وجود داشته باشد، اما واقعیت تجربه یا آگاهی مخاطبان کتمان‌کردنی نیست.

همهٔ معلمان و کارکنان مدرسه به یادگیری واکنش‌های مناسب در ارتباط با والدین ملزم هستند

بر اساس اشتراک‌های یادشده و نیز با توجه به وظایف و مسئولیت‌هایی که مدرسه برای ارتقای خانواده بر عهده دارد، به نظر می‌رسد برخی چارچوب‌های اصولی می‌توانند تضمین‌کنندهٔ شرایط و رونیدی روبه‌رشد در ارتباط با توانمندسازی والدین باشند. در ادامه به برخی از موارد اشاره شده است:

از نگاه او به مسئله نگاه کنیم

این کار سخت است، اما تأثیر زیادی دارد. ممکن است ولی برای مطالبه‌ای از مدرسه که حق خودش می‌داند، رفتار نامناسبی نشان دهد. شاید فریاد بکشد یا کل زحمت‌ها را نادیده بگیرد. اگر عوامل و کارکنان مدرسه تلاش کنند از دریچهٔ نگاه او به موضوع بپردازند، بیشتر می‌توانند حس او را درک کنند و با آرامش و در کمال تاب‌آوری واکنش نشان دهند.

گاهی فقط شنیدن کافی است

همهٔ مسائل نیاز به حل‌شدن ندارند. اندکی توجه و شنیدن طرف مقابل می‌تواند به آرام‌شدن و ساده‌کردن مسئله کمک کند. در بسیاری موارد که ولی از احساس ناتوانی یا ناکامی به مدرسه مراجعه می‌کند، تنها با شنیده‌شدن حس بهتری پیدا می‌کند و بعد می‌تواند به شیوه‌های حل مسئله فکر کند.

از خط قرمزها عبور نکنیم

پایبندی به اصول احترام از جمله مواردی است که لازم است دربارهٔ تمام همکاران و کارکنان به‌عنوان اصلی مهم بر آن تأکید شود. از جمله اینکه تحت هیچ شرایطی توهین نکنیم، فریاد نزنیم، به ناسزاگویی احتمالی ولی با ناسزا و تحقیر پاسخ ندهیم، سرزنش‌آمیز صحبت نکنیم،

از تهدید و گروکشی پرهیز کنیم، از بیان و اشاره به اینکه سال بعد ثبت‌نام نمی‌کنیم یا اینکه اگر ناراحت هستند از این مدرسه بروند جلوگیری کنیم، و به جای آن‌ها مقاصد تربیتی را مدنظر داشته باشیم.

ارجاع دهیم

گاهی لازم است برای اینکه کار به نتیجه‌ای معقول و منطقی منتج شود، موضوع را به تصمیم‌گیری در شورای مدرسه واگذار کنیم. این شورا شامل مدیر، نماینده معلمان و اعضای از مدرسه است که موضوع به آن‌ها مربوط است. برخی مواقع نیز لازم است والدین برای حل مسئله ارجاع داده شوند. در تمام این مسیر، به‌شدت پایبند باشید که از والدین دیگر نام نمی‌برید یا از آن‌ها نقل‌قول نمی‌کنید. به عبارت دیگر، به مسائل بین والدین دامن نزنید.

جانب‌داری نکنیم

بهتر است در زمان شنیدن نظرات والدین، بدون قضاوت و پیش‌داوری امور را بررسی کنیم. جانب‌داری به هر شکل نادرست است و می‌تواند به راه نادرست حل مسئله منجر شود. در عین حال لازم است موضوع را شخصی نکنیم. به عبارت دیگر، مسئله مطرح‌شده لزوماً به شخص شما ارتباط ندارد، ولی ممکن است به‌طور مداوم احساس کنید مقصد از بیان مسئله، نشانه‌گیری ضعف شما یا سست کردن موقعیت شماست.

درباره دیگران صحبت نکنیم

ممکن است والدین دانش‌آموزی تمایل داشته باشند درباره عملکرد خانواده دیگری صحبت کنند! شاید در برخی موارد شنیدن صحبت‌های آن‌ها ضروری به نظر بیاید، اما از اینکه شما در این‌باره حرفی بزنید، تا حد امکان دوری کنید. بدترین روش همدلی این است که بخواهید با تأیید آن‌ها و اشاره به مشکلات خانواده دیگر، نظر مخاطب را جلب کنید. همچنین از اینکه یک نفر بخواهد نظری را از طرف جمع دیگری بیان کند، پرهیز کنید. والدین را اعضای یک خانواده بدانید تا همگی بتوانند به‌سادگی و سرعت با مدرسه ارتباط مستقیم داشته باشند و مجبور نباشید نقل‌قول‌ها را از زبان نماینده آن‌ها دریافت کنید. این شرایط سوگیری خاصی دارد و این سوگیری اجتناب‌ناپذیر است.

گفت‌وگوهای شخصی را ممنوع کنیم

صحبت درباره مسائل شخصی همواره این زمینه را فراهم می‌کند که به مخاطب وابسته شوید. در عین حال، بر انتظارات مخاطب نیز می‌افزاید. به همین دلیل لازم

است معلمان و همکاران از بیان مسائل شخصی خود با والدین پرهیز کنند. همچنین مراقب باشید، در صورتی که به هر دلیل از مسائل خانوادگی والدین مطلع می‌شوید، هرگز از آن‌ها در دیگر موقعیت‌ها استفاده نکنید یا به روی آن‌ها نیارید.

هرگز کوچک نشماریم

اینکه مسئله‌ای از نظر شما کوچک شمرده شود یا با مسائل دیگر والدین مقایسه شود، حس بسیار بدی به مخاطب می‌دهد. مسئله هر خانواده برای خودش اهمیت دارد و مقایسه کردن آفت بزرگی در مسیر حل مسئله است. گاهی ممکن است معلم یا همکاری بخواهد با بیان راهکارهایی غیر تخصصی به مخاطب کمک کند، غافل از اینکه این کار فرهنگ نادرستی را در خصوص حل مسئله باب می‌کند.

برای جلسه‌ها اعتبار قائل شوید

برای اعتباربخشیدن لازم است از قبل زمان جلسه‌ها را هماهنگ کنید. در آن زمان به کار دیگری مشغول نشوید. موارد را در دفتر مخصوص یادداشت کنید و آنچه را باید در آینده بررسی شود، در ستون پیگیری‌ها بنویسید. از همکاران بخواهید از برگزاری جلسه‌های سرپایی مثل زمان تعطیلی مدرسه یا عبور گذری والدین خودداری کنند و اگر موضوعی به‌ضرورت رخ داده است، جلسه‌ای اضطراری در اتاق مخصوص جلسه تشکیل دهند.

تعیین قواعد رفتاری
و نیز چارچوب‌های
ارتباطی میان
معلمان و کارکنان
مدرسه با والدین
بسیار ضروری است

بیشتر بخوانیم، بیشتر بدانیم

۱. تورانی، حیدر (۱۴۰۰). مدیریت مدرسه با رویکرد اسلامی. مدرسه. تهران.
۲. حجت‌پناه، حسین؛ امانی، زهرا؛ احراری، عمادالدین (۱۳۹۴). ارتباط خانه و مدرسه و چگونگی همکاری اولیا با معلمان. وبگاه رسمی همایش ملی مدرسه فردا.
۳. خالقی درساره، محمد (۱۳۹۹). مدیریت مدرسه، راهنمای علمی و کاربردی برای مدیران مدارس. بید. تهران.
۴. سلیقه‌دار، لیلا (۱۴۰۰). معلمی و آداب زندگی. فاطمی. تهران.
۵. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۸۹). نقش معلم و مربی در توسعه روابط انسانی. مجله رشد معلم. ۲۵۳.



علم بازی و بازی علمی

طراحی محیط‌های بازی در مدرسه

● محمد تابش، طراح و پژوهشگر در زمینه معماری مدرسه‌ها

کلیدواژه‌ها: بازی، محیط‌های بازی، فضاهای آموزشی، رویکرد آموزشی بازی‌محور

موضوع بازی در بیشتر مدرسه‌ها به فضاها و رنگ‌های بسیار محدودی ختم می‌شود، اما می‌توان گفت هر مدرسه این ظرفیت را دارد که در بسیاری از زمان‌ها، فضاهای خود را به ظرف بازی‌های متناسب با نیازهای علمی، روحی و جسمی دانش‌آموزانش در هر دوره تحصیلی تبدیل کند. در این رشته مقالات کوتاه، تلاش شده است مدیران و گردانندگان مدرسه‌ها با این موضوع بیشتر آشنا شوند، به شکلی که به کمک شیوه‌های مناسب بتوانند محیط مدرسه را ظرف مطلوبی برای انواع بازی‌ها در رده‌ها و کیفیت‌های متناسب با شرایط مدرسه خود قرار دهند.

معلمان کاربرد خود تقویت کنند. چنین مدیرانی، وقتی به فکر توسعه فضاهای بازی در مدرسه می‌افتند، فقط به یاد چند تاب و سرسره یا بازی‌های ورزشی متداول نمی‌افتند و به کمک نیروهای خود در مدرسه، به سمت تفاوت و تغییر در مسیرهای معمول و غیرمعمول و در عین حال اثرگذار و کارآمد حرکت می‌کنند.

در این زمینه، ترکیبی از دانش معلمان، به همراه تعریف رویکرد درست برای آن‌ها، سرچشمه ایده‌های متفاوت و جذاب می‌شود. برای مثال، تعریف این رویکردها برای معلم علوم یا فیزیک در موضوع نور و عناصر وابسته به آن می‌تواند به شکلی ساده، با توجه به سه محور اساسی، شکل گیرد. از این معلم خواسته می‌شود موضوع‌ها یا آزمایش‌های جذابی را که در موضوع نور هستند، با سه محور شناسایی کند و ایده‌های اولیه خود را برای تبدیل آن‌ها به بازی بگوید.

محورهای طراحی بازی با رویکرد علمی

ایده‌های علمی قبل از اینکه به بازی تبدیل شوند، مانند مواد خامی هستند که لازم است پس از ترکیب با عوامل دیگر و چاشنی‌های مناسب، با دستورالعمل درست پخت، به غذای مناسب، لذیذ و سالمی برای افراد تبدیل شوند. توجه به این سه محور می‌تواند بسیاری از ایده‌های خام با محتوای آزمایش‌های علمی را به بازی محیطی کارآمدی در مدرسه تبدیل کند.

محور اول قابلیت تعریف این آزمایش‌های علمی در مقیاس معماری است که بتوان به جای انجام آزمایش در یک محدوده کوچک و روی یک میز آزمایشگاهی، آن را در ابعاد فضای کلاس یا بزرگ‌تر از آن، در محیط‌های گوناگون مدرسه، پیاده کرد. مقیاس معماری یعنی مقیاس در، دیوار، سقف، اتاق، سالن، راهرو، حیاط و مانند این‌ها که هر کدام را یک عنصر معماری در محیط ساختمانی می‌دانیم. بنابراین، چنین مقیاسی خیلی بزرگ‌تر از مقیاس کوچک یک میز آزمایشگاه

در شماره پیشین ابتدا به برخی از رویکردها، ابزار یا موضوع‌هایی اشاره شد که می‌توانند دست‌مایه طراحی و اجرای زمینه‌های بازی در مدرسه باشند. در ادامه نیز به یکی از این موارد پرداخته شد که بر پایه ایده ایجاد انواع معما (ماز) یا هزارتو در مدرسه، با روش‌هایی کاربردی و در دسترس همه مدرسه‌ها صورت می‌گیرد.

در این شماره، ضمن طرح یک پیشنهاد اساسی، با تعریف محورهای عملیاتی و کاربردی مهم آن به منظور استفاده از دانش معلمان خلاق در مدرسه، برای کشف ایده‌های ایجاد بازی‌های محیطی بر پایه درس‌ها با محتوای علوم تجربی، به عنوان اولین مثال، به سراغ چالش‌هایی به شکل بازی می‌رویم که مبنای آن، آمیختن نور یا هر تصویری با ابزاری است که شکست، انعکاس یا هر تأثیر جذاب دیگر را ایجاد کند؛ موضوعی که تنها به طراحی و ساخت ابزار یا محیط‌های بازی منجر نمی‌شود، بلکه علاوه بر ایجاد چنین ابزار و محیطی، زمینه‌های یادگیری را در شکل بازی گسترش می‌دهد.

پیشنهاد اساسی

یکی از روش‌های ایجاد و توسعه ظرفیت‌های بازی در مدرسه، استفاده از ایده‌هایی است که بر پایه محتواهای علمی و درسی شکل می‌گیرند و موضوع‌های درسی مبنای طراحی این بازی‌ها در مقیاس معماری در محیط مدرسه می‌شوند. فرایندی که به شکل عملی می‌توان تعریف کرد و آن را پیشنهاد داد، استفاده از معلمان خلاق درس‌های علوم یا فیزیک و مانند آن‌هاست که دانش این معلمان منبع سرشاری از ایده‌ها برای طراحی بازی‌هاست.

مدیران مدرسه‌هایی که نمی‌خواهند مدرسه‌ای معمولی داشته باشند، بیش از هزینه کردن در فضاها و همچنین پیش از هر اقدام عملی برای تغییر در محیط مدرسه، باید فکر کنند و این تفکر خود را با به کارگرفتن دانش و خلاقیت



مهم‌تر اینکه خود را در چالشی ببینند که برای آن‌ها پرسش یا پرسش‌هایی ایجاد کند که بکوشند به آن‌ها بپردازند و پاسخ آن‌ها را کشف کنند.

معمولاً توجه به محور داستان‌سازی می‌تواند به طرح قانون‌های یک بازی منجر شود. هر چه این داستان‌ها جذاب‌تر باشند، بازی جذاب‌تری هم شکل می‌گیرد. حتی گاهی می‌توان از سناریوها یا قانون‌های آشنا امانت گرفت و با قانون‌های شناخته‌شده، بازی‌های جدید تعریف کرد. مثلاً با کمک گرفتن از قانون‌های حاکم بر بازی فوتبال، به کمک آینه‌ها و تابش لیزر، یک بازی محیطی تعریف کرد که در آن دانش‌آموزان به شکل غیرمستقیم وارد چالش یادگیری موضوع زاویه تابش و بازتابش خواهند شد. در ادامه به این مثال بیشتر پرداخته می‌شود.

پیگیری این پیشنهاد اساسی، در گاهی است که مدیران مدرسه‌هایی را که نمی‌خواهند یک مدرسه معمولی داشته باشند، به کمک معلمان خلاق خود، وارد مسیر و ماجرابی می‌کند که چه بسا بی‌انتهاست و آن‌ها را با انبوهی از موضوعات جذاب برای طراحی بازی روبه‌رو خواهد کرد. در ادامه و در این شماره به چند نمونه مرتبط با موضوع نور در درس‌های فیزیک و علوم، با توجه به محورهایی که تعریف شد، در حد اشاره و به اختصار پرداخته می‌شود.

دیوار با عمق بی‌نهایت

دو آینه موازی روبه‌رو به یکدیگر یک تکرار تا عمق بی‌نهایت را تعریف می‌کند. اگر این دو آینه به پهنا و بلندی آن دو دیوار به شکلی ایمن، نصب شده باشد، محیطی در مقیاس معماری شکل می‌گیرد که یک تعامل معکوس کالبدی را فراهم می‌کند و در عین حال برخی از دانش‌آموزان را به چالش چرابی و چگونگی این پدیده وارد می‌کند. منظور از تعامل معکوس آن است که گاهی اوقات یک عنصر مانند دیوار آینه‌ای، امکان جابه‌جایی ندارد و تعامل مستقیم کالبدی با آن، شدنی نیست، بلکه باید خود افراد جابه‌جا شوند تا با دنبال کردن تأثیر این جابه‌جایی و تصویر یا تصویرهای ایجادشده در آینه، تحت تأثیر

است و توجه به این مقیاس بزرگ‌تر می‌تواند به ساخت یک بازی محیطی منجر شود.

محور دوم امکان تعامل کالبدی در تعریف این آزمایش‌های بزرگ‌مقیاس، برای ساخت یک بازی محیطی در فضاهای مدرسه است. شاید این محور به شکل ذاتی در معنای هر کاری که به آن آزمایش گفته می‌شود، نهفته باشد و به قدری بدیهی به‌نظر برسد که مطرح کردن آن بی‌مورد به حساب آید، اما با توجه به بزرگی مقیاس تعریف‌شده، تأکید روی آن ضرورت می‌یابد. امکان تعامل کالبدی یعنی دانش‌آموزان امکان دخل و تصرف یا تغییر و جابه‌جایی عناصر موجود در اجزای موردنظر را داشته باشند. سازندگان اسباب‌بازی‌ها به طور معمول در تلاش‌اند ابزاری به‌نسبت کوچک با ویژگی‌های جذاب و گیرا بسازند که هدف یا اهداف مورد نظر در یادگیری را تأمین کند.

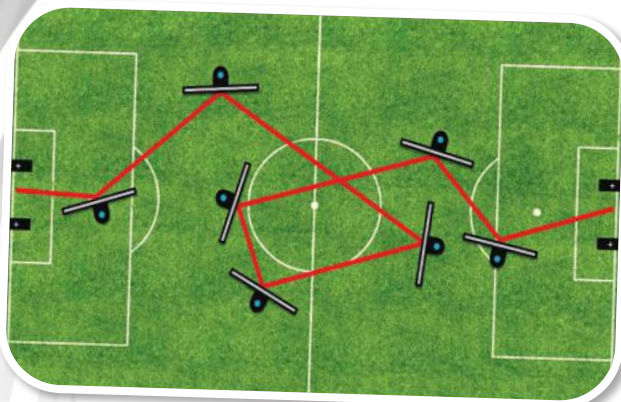
به کمک شکل و حالت، بافت، رنگ و روابط معین در اجزا با رویکرد تعامل بین کودک و وسیله بازی، به‌گونه‌ای که آن وسیله بتواند با جذابیتش کودک را مختارانه به سمت خود بکشد تا طراحی و تولید کند. این موضوع می‌تواند در مدرسه هم دیده شود. کالبد فضاهای مدرسه، به مثابه یک اسباب‌بازی جذاب، به وسیله و ابزار بزرگی تبدیل می‌شود که در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گیرد تا با تعامل با آن، در عین حال که مشغول بازی هستند، بیاموزند و به وسعت شناخت خود از جهان بیفزایند.

محور سوم ساخت داستان (سناریوپردازی) و قانون برپایه بازی است. بازی باید سرگرم‌کننده، فعال، جاذبه خودآغاز و دارای قابلیت به چالش کشیدن باشد و البته چه بهتر که با یادگیری هم ارتباط داشته باشد و موجب توسعه شناخت دانش‌آموزان به کمک آن بازی شود.

به بیان ساده‌تر، وقتی معلم علوم به تبدیل یک آزمایش به بازی تعاملی در مقیاس بزرگ و محیطی فکر می‌کند، حتماً باید به این هم فکر کند که چه کند دانش‌آموزان مدرسه بدون نیاز به تشویق بیرونی، خودشان را درگیر آن بازی کنند و در عین حال فعالیت برای آن‌ها سرگرم‌کننده باشد و دوست داشته باشند به قرارگیری در آن وضعیت ادامه دهند. از همه

بازی فوتبال با زاویه‌های تابش و بازتابش

پیش از این هم اشاره شد، برخی از بازی‌ها داستان یا قانون‌هایی عاریه‌ای دارند که می‌توان آن‌ها را بر قانون‌های بازی‌هایی که مورد پسند بسیاری از افراد است سوار کرد. یکی از این بازی‌ها فوتبال یا بازی‌های توپی مشابه آن مانند هندبال است. یک توپ از یک نقطه با پاسکاری به سمت یک دروازه هدایت می‌شود و در صورت ورود به دروازه حریف، یک امتیاز یا یک گل به نفع تیم ثبت می‌شود.



فوتبال با آینه و لیزر

اگر پرتو لیزر نمایش مسیر حرکت توپ باشد و آینه‌های متحرک که حول محور خود تغییر زاویه می‌دهند، ابزار پاسکاری در این بازی باشند، می‌توان با چند آینه، هم‌تیمی این نور را به سمت دروازه هدایت کرد. تعریف ضابطه دقیق‌تر در این بازی به شکل‌های گوناگون امکان‌پذیر است. مهم‌تر آن است که این بازی در مقیاس معماری و به بزرگی یک محیط روی دیوار یا سطح زمین آن به چشم آید.

سرگرمی تولیدشده از شرکت در این بازی، نتیجه ارزشمند دیگری نیز با خود تولید خواهد کرد. آن هم چیزی نیست جز فهم برابری زاویه تابش و بازتابش در آینه‌های مسطح، بدون تدریس و حضور رسمی معلم و تنها به کمک حضور فعال دانش‌آموزان در یک بازی سرگرم‌کننده.

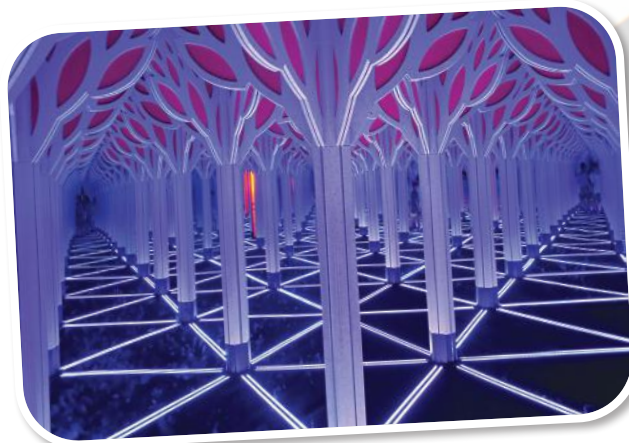
پیرابین (پریسکوپ) محیطی

آینه‌های موازی در مقیاس معماری، همواره روی دو دیوار روبه‌رو قرار نمی‌گیرند. گاهی می‌توان آن‌ها را در زاویه‌هایی دیگر و در کنج دو پیچ متوالی متعامد که در ساختمان‌ها به وفور یافت می‌شود، به‌صورتی قرار داد که به مانند پیرابین (پریسکوپ)، در محیط قرار بگیرند و نقطه‌هایی را که بدون آینه قابل مشاهده نیستند، در دیدرس افراد قرار دهند. این پدیده می‌تواند با فراهم‌شدن قابلیت حرکت‌دادن این دو آینه و قرار گرفتن در زاویه‌های جدید، وضعیت متنوع و جالبی فراهم آورد. با نگاهی مشابه به دو مثال قبلی، می‌توان این موضوع را به بازی محیطی آموزنده و جذابی تبدیل کرد. البته در عین حال از کاربردهای عملی و روزمره آن در محیط مدرسه هم استفاده کرد.

عدسی و بازی در مدرسه

خود عدسی در مقیاس معماری معنای قابل دسترسی ندارد و

این جابه‌جایی، به‌نوعی یک تعامل غیرمستقیم یا معکوس را با آن دیوار ایجاد کرده باشند. احتمالاً اگر چنین فضایی در مدرسه درست شود، یکی از فضاهایی خواهد شد که معمولاً شلوغ است و دانش‌آموزان از حضور در آن لذت می‌برند. طرح بازی در این فضا به دو شکل معنا دارد: اولین شکل آن خود حضور فرد بین این دو آینه است که به اندازه واکنش‌هایی که هر فرد در هر حضورش از خودش نشان می‌دهد، یک سرگرمی ایجاد شده است. شکل دوم آن تعریف موقعیت‌های خاص در این فضا و طرح سؤال‌های هدفمند است که می‌تواند دانش‌آموزانی را که هنوز خود را در چالش چرایی و چگونگی این پدیده فیزیکی قرار نداده‌اند هم به اندیشیدن و کشف اطلاعات تازه‌تر جذب کند.



آینه‌های کاریکاتوری

تصویر انسان در آینه‌های غیرمسطح در انواع محدب و مقعر و در محورهای متفاوت افقی یا عمودی، یکی از سرگرمی‌هایی است که کمتر کسی ممکن است تاکنون آن را تجربه نکرده باشد، یا تجربه‌های دیگران را ندیده باشد. این آینه‌ها به آینه‌های کاریکاتوری معروف هستند. این اتفاق می‌تواند در مقیاس معماری و در گوشه‌ای از مدرسه هم رخ دهد. نوع تعامل کالبدی و طرح بازی یا سرگرم‌کنندگی آن، کاملاً مشابه مثال قبلی است. هر چند از نظر سرگرمی به مراتب جذاب‌تر و چه‌بسا مفرح‌تر است.

موزه علوم آریزونا، قرارگیری آینه‌ها و ایجاد عمق تاریک‌نهایت

آینه‌های کاریکاتوری



به طور کلی، موضوع نور، آینه‌ها و منشورها، پرتو لیزر و جاذبه‌های آن و بسیاری موارد مشابه دیگر، ظرفیت‌های بازی‌سازی فراوانی دارند. خوب است به اندازه‌ی یکی دو اشاره کوتاه به مدیران و معلمان در نقش طراحان بازی، به این نکته بپردازیم. شاید موضوعات دیگری از جمله تجزیه نور به کمک منشور، یا استفاده از پرتو لیزر در محیط به صورت معما هم بتواند به عنوان بازی محیطی تعریف شود!

تنوع موضوع‌ها و ایده‌ها

موضوع نور، آینه‌ها، عدسی‌ها و سایر عنصرها و ابزار وابسته به آن‌ها، مانند آب و حتی گازهای با کیفیت‌های فیزیکی گوناگون، به شکل گسترده‌ای ظرفیت بررسی و بهره‌برداری برای ایده‌پردازی در زمینه طراحی بازی‌های محیطی جذاب در فضاهای مدرسه دارند. تکثیر تصویرها نه لزوماً به اندازه بی‌نهایت، که در مثال اول به آن اشاره شد، بلکه به روش‌ها و اندازه‌های گوناگون دیگر، به کمک عدسی‌ها و آینه‌هایی از این نوع، از سوژه‌های متنوعی است که می‌تواند ایده‌های متنوعی تولید کند. در شماره قبل به معمایی با دیواره‌های آینه‌ای هم اشاره شد که یکی از جذاب‌ترین ایده‌ها برای ایجاد بازی محیطی است. به هر حال، این مسیر مسیری است که اگر بنا بر طی کردن آن باشد، سوژه‌های متنوع و در پی آن ایده‌های گوناگون کشف خواهند شد.

در این جا دوباره باید بر یک جمله تأکید شود. مدیران مدرسه‌هایی که نمی‌خواهند یک مدرسه معمولی داشته باشند، بیش از هزینه کردن و پیش از هر کاری در محیط مدرسه، فکر می‌کنند و این تفکر خود را با کمک گرفتن از تفکر معلمان خلاق خود تقویت می‌کنند. همین هفته آینده، معلمان فیزیک یا علوم مدرسه خود را دعوت کنید و این سه محور را برای آن‌ها تعریف کنید. ذهن آن‌ها سرشار از آزمایش‌هایی علمی است که شاید تاکنون با این رویکرد به آن‌ها نگاه نکرده باشند! چه بسا این نگاه تازه بتواند تولید جدیدی برای مدرسه شما داشته باشد و مدرسه را از مدرسه‌ای معمولی جدا کند.

بازی محیطی با آینه‌ها در موزه علوم کیوتو



در شماره بعد نیز به نمونه‌های دیگری مبتنی بر این رویکرد و محورهای سه گانه آن پرداخته خواهد شد.

چه بسا بسیار پرهزینه باشد. اما یک عدسی می‌تواند در مدرسه مانند یک ذره‌بین، در ترکیب با تابش نور لیزر یا آفتاب، اثراتی محیطی در مقیاس معماری بگذارد. به کمک این حالت و به شکل تعاملی و بر پایه داستان‌ها و قانون‌های خلاقانه، می‌توان بازی‌های محیطی آموزنده‌ای تعریف کرد؛ بازی‌هایی شبیه مثال‌های بالا که این بار طرح خام اولیه آن‌ها، مثلاً هم‌گرایی و واگرایی پرتوهای موازی لیزر است که آزمایش‌های علمی وابسته به این موضوع می‌توانند با اعمال محورهای سه گانه مورد اشاره، به بازی‌های محیطی چالشی تبدیل شوند.

چالش نوشتن و آینه

یک بازی معروف و آشنای دیگر هم می‌تواند با ابزار آینه در مقیاس محیطی و معماری دستمایه طراحی یک بازی محیطی دیگر شود؛ چالش نوشتن بر یک سطح، در حالی که نویسنده نوشتن و نوشته خود را فقط در آینه می‌بیند. به این ترتیب، دانش‌آموزی که روی تخته سفید می‌نویسد، اما نمی‌تواند نوشته خود را به طور مستقیم مشاهده کند، این امکان برایش فراهم می‌شود که در آینه فرایند نوشتنش را ببیند. این چالش دشوار و جذاب است. چنین ابزاری وقتی در مقیاس بزرگی مانند تخته سفید و آینه بزرگ تعریف می‌شود، به شکل یک بازی چالشی محیطی تعاملی در می‌آید که تعامل در آن همان درج و نوشتن کلمات است.

منشورها و بازی هدایت نور یا تجزیه آن

همان بازی فوتبال با آینه‌ها را با چند منشور هم می‌توان اجرا کرد. این بار به جای انعکاس نور و درک رابطه زاویه تابش و بازتابش، موضوع شکست نور و تغییر زاویه آن، پس از عبور از منشور، به نوعی بازی محیطی تبدیل می‌شود. بازی فوتبال یک مثال است. «اصل ماجرا» چیز دیگری است. هر چه بیشتر فکر شود، داستان‌های بیشتری را می‌توان بر این «اصل ماجرا» سوار کرد.

مهم پیدا کردن راهکارهایی است که آن سه محور را بر پایه این موضوع یا هر موضوع دیگر فراهم کند؛ سه محور مقیاس معماری، تعامل کالبدی و طرح قانون‌های سرگرم‌کننده و چالش‌برانگیز. توجه به این سه محور، یک بازی محیطی در مدرسه را به شما نشان می‌دهد؛ فرقی نمی‌کند ابزار آن عدسی باشد یا آینه. بستر آن دیوار باشد یا کف. داستان آن فوتبال باشد یا بسکتبال.

معمای پرتوهای لیزر در موزه علوم سنگاپور



یک

درد

ساده

● ابوالفضل سالم

زنگ تفریح دوم بود. در این زنگ به اصطلاح کمی یخ بچه‌ها وا رفته و جنب و جوششان بیشتر می‌شود. به همین خاطر به ذهنم رسید کمکی به معاونان کرده باشم و تا خودشان را برسانند در حیاط باشم.

بچه‌ها به سمت آبخوری‌ها می‌رفتند. یکی از معاون‌ها رسید و با دیدن من به سمت دیگر حیاط رفت. دو نفر از بچه‌ها از پله‌های طبقه دوم به دنبال هم می‌دویدند. به محض دیدن من کمی آرام‌تر حرکت کردند، اما هنوز حالت دویدن داشتند. با نگاه تندی به ایشان فهماندم از شما بعید است مثلاً متوسطه دوره اول هستید؛ این کار برای بچه‌های ابتدایی است!

یکی از آن‌ها، **امیرمهدی**، دانش‌آموز خیلی خوب کلاس هفتم بود. شاید به همین خاطر بود که به سرشان داد نزدم یا نگفتم بروید دم دفتر. امیرمهدی با کمی شتاب به سمت دیگر حیاط حرکت و هر چند لحظه یک‌بار پشت سرش را نگاه می‌کرد. وقتی به نزدیکی آقای **مهدی‌زاده**، معاون مدرسه، رسید، یک‌مرتبه روی زمین افتاد.

فکر کردم کسی او را هول داده است. آقای مهدی‌زاده بلافاصله دستش را گرفت و از روی زمین بلندش کرد. من هم رسیدم. امیرمهدی گفت: «آقا شکمم...»

آقای مهدی‌زاده گفت: «خودت خوردی زمین!» و رو به من کرد و گفت: «شما که دیدید پاهای خودش به هم گیر کرد و زمین خورد.»

امیرمهدی بدون توجه به صحبت ما گفت: «آقا شکمم خیلی درد می‌کنه!»

گفتم: خیلی آرام بیا برویم دفتر.

روی یکی از صندلی‌ها نشست، اما خیلی بی‌تابی می‌کرد و همچنان دلش را گرفته بود. گفتم من به فوریت‌های پزشکی زنگ می‌زنم، تو هم روی زمین دراز بکش. سجاده‌ای را که برای نماز از آن استفاده می‌کردم، روی زمین پهن و او را با احتیاط خواباندم. عادت بود که در این مواقع، حتی موارد جزئی، به فوریت‌های پزشکی زنگ بزنم تا اگر کار تخصصی لازم باشد، انجام بدهند؛ گرچه شاید به نظر معاون مدرسه کمی زیاده‌روی بود. این را از نگاهش متوجه شدم!

نشانی دقیق را به خانمی که آن طرف خط بود دادم. ایشان گفت: «خونسردی خودتان را حفظ کنید و یک نفر دم در مدرسه باشد. به آقای **قاسمی**، خدمتگزار مهربان مدرسه، گفتم شما دم در باش و به آقای مهدی‌زاده هم گفتم دفتر اطلاعات را بردار و به پدر و مادرش زنگ بزن و اطلاع بده؛

اما طوری که نترسند. در همین فاصله به آقای **خلیلیان**، مؤسس مدرسه، هم اطلاع دادم؛ چون در مجتمع حضور داشت و لازم بود در جریان قرار گیرد.

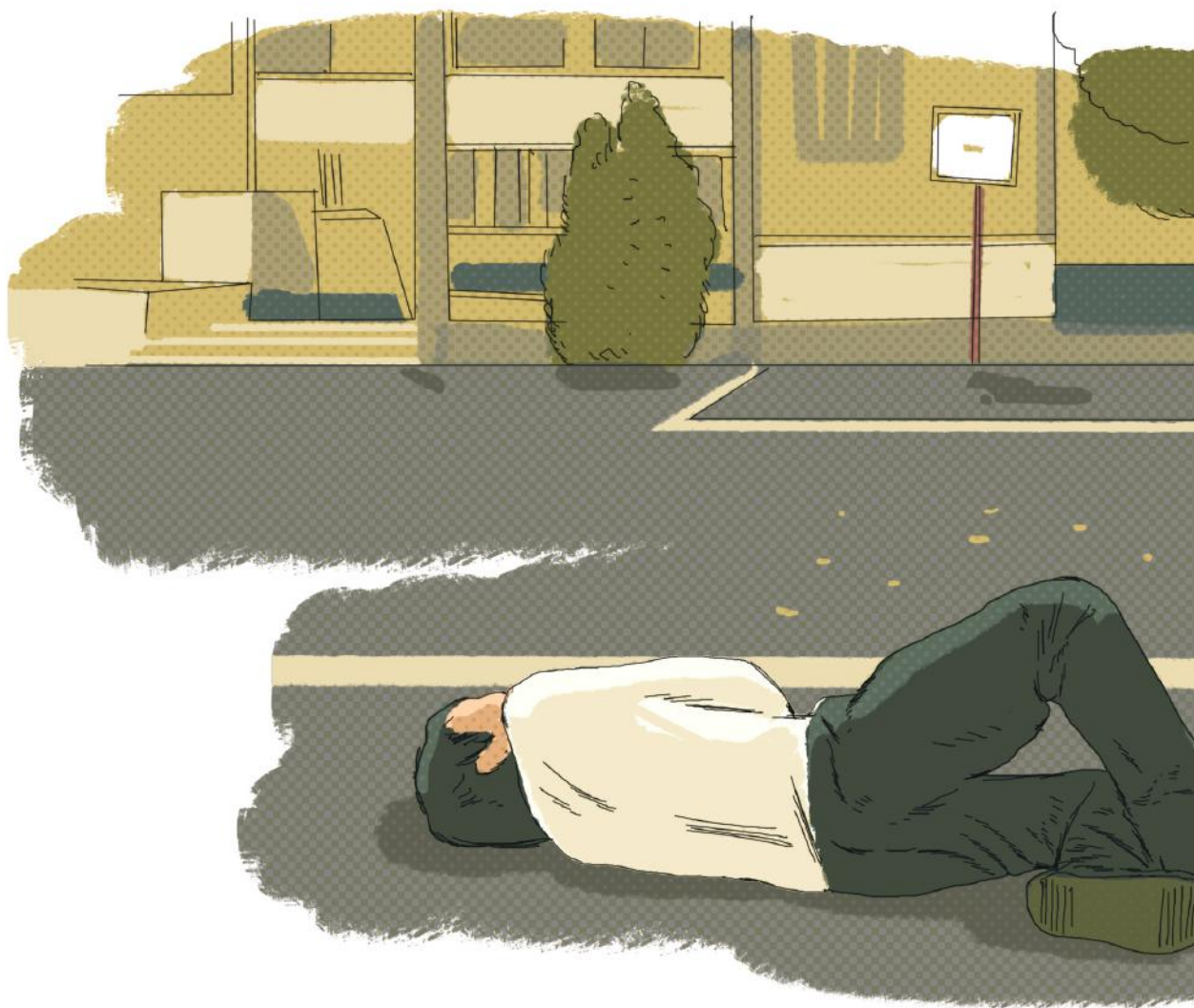
آقای خلیلیان بلافاصله خودش را رساند و مثل پدری مهربان با امیرمهدی صحبت کرد. حدود سه‌چهار دقیقه نگذشته بود که آقای قاسمی آمد و گفت: «آمدند!»

دو نفر از کارکنان فوریت‌های پزشکی را تا دفتر همراهی کردم. یکی از آن دو نفر که به نظر باتجربه‌تر بود، به سمت امیرمهدی آمد. اطلاعات اولیه مثل اسم و فامیل و شرح ماجرا را می‌پرسید و یادداشت می‌کرد. امیرمهدی هم با ناله جواب می‌داد. او معاینه‌ای ساده کرد. یعنی با دست روی شکم امیرمهدی فشاری آورد و گفت چیزی نیست! آقای خلیلیان گفت: «اما این بچه خیلی بی‌تابی می‌کند.»

و او باز هم گفت: «چیزی نیست. بنده ۲۹ سال و ۶ ماه سابقه دارم و ۶ ماه دیگر بازنشسته می‌شوم. نه شکمش متورم شده و نه حالت تهوع دارد و نه ...»

آقای خلیلیان با کمی ناراحتی گفت: «آقا به نظرم باید حتماً به بیمارستان برود ...»

در همین حال آقای مهدی‌زاده وارد دفتر شد و گفت: «آقای سالم، هرچه زنگ می‌زنم پدر و مادرش جواب نمی‌دهند!» گفتم: «آن‌قدر زنگ بزن تا کسی جواب‌گو باشد.»



چیز خاصی نیست. وقتی شب مجدداً تماس گرفتم، نزدیک بود از تعجب شاخ در بیاورم! پدر امیرمهدی گفت او را به اتاق عمل برده‌اند و طحالش را درآورده‌اند!

دو روز بعد به اتفاق معاونان و چند دانش‌آموز به منزل ایشان رفتیم. الحمدلله وضعیت روحی خوبی داشت. خانواده خیلی تشکر کردند که سریع فرزندشان را به بیمارستان برده‌ایم. من تکه‌فیلمی را که از روی دوربین مداربسته مدرسه گرفته بودم به آن‌ها نشان دادم و گفتیم ببینید، اینجا پاهایش به هم گیر می‌کنند و تعادلش به هم می‌خورد. پدر امیرمهدی گفت: «خودش هم همین را گفته است. ما خوش‌حالیم که اتفاق ناگوارتری برایش رخ نداده است.»

بعد تعریف کرد که چند ماه قبل یکی از بستگانشان که از خیابان عبور می‌کرده، با یک موتور تصادف می‌کند و چون ظاهراً آسیبی ندیده بوده، بلند می‌شود و به راننده موتور می‌گوید برو، من مشکلی ندارم. بعد از ظهر به منزل می‌آید تا استراحت کند و ساعتی بخوابد، اما متأسفانه در خواب، به علت خونریزی طحال، به کما می‌رود و فوت می‌کند. در راه برگشت به همکاران گفتم باید خدا را شاکر باشیم. چقدر خدا به ما و این بچه رحم کرده است. اتفاقات ساده را نباید دست‌کم گرفت.

مسئول فوریت‌های پزشکی رو به مؤسس کرد و گفت: «من فکر کردم شما پدرش هستی؟!» و ایشان هم مثل پدری دلسوز گفت: «ما برای بچه‌ها از پدرانشان هم دلسوز‌تریم.»

چند لحظه بعد امیرمهدی با اصرار ما با آمبولانس به بیمارستان می‌رفت. از آقای قربانی، معاون دیگرمان، خواهش کردم همراهش به بیمارستان برود.

تقریباً نیم ساعت بعد، با آقای قربانی تماس گرفتم و جوای ای‌احوال‌ات امیرمهدی شدم. او گفت پدر و مادرش آمده‌اند و دکتر گفته است برای احتیاط یک صورت‌نگاری (سونوگرافی) هم انجام بدهد. الحمدلله حالش خوب است. تماسی هم با پدر و مادر امیرمهدی گرفتم. آن‌ها هم تشکر کردند و گفتند خودمان هستیم. آقای قربانی زحمت کشیده‌اند و دیگر مزاحمشان نمی‌شویم.

حوالی عصر، دوباره با خانواده امیرمهدی تماس گرفتم تا ببینم مرخص شده است یا خیر؟ این بار مادر امیرمهدی تلفن را جواب داد. خیلی مضطرب بود. گفت: «آقای سالم دعا کنید!» پرسیدم مگر چه شده؟! گفت صورت‌نگاری (سونوگرافی) کردیم، خونریزی داخلی داشته، احتمالاً طحال آسیب دیده است!»

خیلی نگران شدم، اما به او دل‌داری دادم و گفتم ان‌شاءالله

بسیاری از آموزه‌های قرآنی و دینی و مذهبی ما هستند که بارها و بارها در نوشتارها، صوت‌ها و تصویرها بر آن‌ها تأکید شده و گاه با درج در تابلوهای تبلیغاتی در سطح شهر و دیار و محله و مکان‌های اداری به تکرار افتاده‌اند و متأسفانه توجه ناچیزی به آن‌ها می‌شود؛ آموزه‌هایی که بیشتر در آداب زندگی ما رخ می‌نمایند، نه در ادب و عمل و رفتارمان. این مهم مرا بر آن داشت که گوشه‌ای از این آموزه‌ها را، که به خاطر تکرار و بدیهی‌شدن در اذهان، در عمل به فراموشی سپرده شده‌اند، بازنویسی کنم. در این مجال قصد داریم بیشتر آموزه‌هایی را برجسته کنیم که در زندگی مدیریتی و راهبری ما در مدرسه به کار می‌آیند. امید است بدیهیات جدی گرفته شوند.

حُسن نیت

هر چه انسان به درجه‌ها و مرتبه‌های بالاتری از ایمان نائل شود، به همان درجه و مرتبه حُسن نیت برایش حاصل می‌آید. وقتی مرتبه کامل از ایمان نائل شود و فرد به افضل تعیین رسد، نیت و عمل او احسن اعمال شود. در قرآن کریم، در آیه ۸۴ سوره اسرا آمده است: هر کس بر طبق «شاکله» خود عمل می‌کند (شاکله به نیت تفسیر شده است). نیت‌های حسنه انسان را به اعمال صالحه موفق می‌کنند و به مقامات عالیه می‌رسانند. وقتی آدمی حُسن نیت داشته باشد، تحصیل رضای خدا را دنبال می‌کند و تمام اعمال و افعال او حسنات محسوب می‌شوند؛ حتی کسب، تجارت، زراعت، ریاست، غذاخوردن، نکاح و معاشرت او. و چنانچه حسن نیت نداشته باشد، خدای ناکرده نیت فاسدی داشته باشد، اهل شقاوت و نفاق است و قصد و اراده‌اش دنیای محض و محض دنیا و تابعی از هوا و نفس اماره و پرستش شهوات باشد، اعمال و افعال او تماماً از سیئات است؛ حتی عبادت او. چرا که در این هنگام همه آن‌ها بر غیر دستور حق و خلاف میزان شرع است و عبادت او هم از روی ریا و نمایش است. و فساد از او (در کار و زندگی) به ظهور و بروز می‌رسد.

اخلاص

اخلاص منزلتی است از منازل دین و مقامی است از مقامات مؤمنان، بلکه کرامت احمر و اکثر اعظم است. هر که توفیق در اخلاص نصیبش شود، به مرتبه‌ای بالا و موهبتی کبرا نائل آید. البته وصول به مقام اخلاص و از مخلصان شدن به آسانی نیست، چرا که شیطان مدام در کمین است. عقل و دانایی مقدم و موجد اخلاص هستند و جهل و نادانی اغواگر اخلاص. اخلاص است که همه اعمال فاضله را جمع می‌سازد و او که خداوند عملش را قبول کند و از او راضی باشد، از جمله مخلصان است. عمل هم به زیادی و کم نیست، به میزان قبول آن نزد خداوند متعال است. بنابراین، این اخلاص است که بنده را به خدا نزدیک و او را در درگاه عزت و عظمت مقرب می‌کند. پیامبر عزیز اسلام، صلی‌الله علیه و آله، می‌فرماید: «عمل را برای خدا خالص کن تا اندک آن تو را کفایت کند». علی‌علیه‌السلام هم می‌فرماید: «چندان در قید عمل نباشید، در قید قبول شدن عمل باشید.»

توکل

توکل در میزان یقین و اطمینان قلب به قدرت الهی و عنایت اوست. هر چه اتکال و اعتماد خود را یک جهت به خدا و کلیه

بدیهیات

منوچهر نوری، کارشناس تعلیم و تربیت اسلامی

امورش را به حضرت او (همراه با عمل به عقل و درایت و تدبیر کامل در امور) تفویض کنید، به همان میزان از توجه و نعمت او سرشار خواهید شد.

برای توکل مراتب و درجاتی است. هر چه توکل انسان به خدا و اعتمادش به او به عنایت کفایت نزدیک باشد، به همان میزان برخوردار خواهد بود. اعتماد طفل به مادر در تحصیل محبت و غذا و پرتاب از بلندی مثال مناسبی است. بستگی به اعتماد و توکل ما نزد خداوند سبحان است. هر چه او را بیشتر بشناسیم و به قدرت لایزال او بیشتر آگاه باشیم و آن را باور داشته باشیم، بهره و عایدی توکل ما بیشتر خواهد شد. این توکل به خداست که در وقت تنگدستی و هنگام از همه‌جا و همه کس مأیوس شدن کفایت می‌کند. چو او را دارید ناامید نشوید.

خیرخواهی

بعد از ادای فرائض، آنچه از بین تمامی طاعت‌ها و همه عبادت‌ها نزد خداوند و ذات مقدس او مرغوب و مطلوب است، خیرخواهی مردمان و احسان و نیکی در حق آن‌هاست؛ خیرخواهی‌ای که از حُسن نیت و اخلاص در عمل باشد، بسیار پرفضیلت است و قیمتی بر آن نتوان نهاد. انسانی که طالب خیر است و راغب و

**انسان باید بداند
که از عمل خیر،
خیر به عمل آید و
از رسانیدن فیض،
رسیدن به فیوضات
کامله الهی حاصل
شود**

موجب استمرار و تشدید جهل و نادانی و ضرر و خسران دینی و دنیایی مردم خواهد شد. قسم دیگر از اقسام خیرخواهی و احسان، رفع ظلم و تعدی از مظلوم است و این بیشتر راجع به امرا و سلاطین و ارباب شوکت است. که اگر آن‌ها بنا را بر عدالت و دادگستری بگذارند و رفع ظلم از مظلوم کنند، اهل مملکت در ظل عدالت آن‌ها راحت و همه مردم، به‌ویژه اشخاص ضعیف و فقیر، در همه‌جا، حتی در روستاها و دامنه‌های جبال، در آسایش و آسوده‌خاطر تعیش خواهند کرد. این است که دارد در خیر: «یک روز عدل سلطان و حاکم برابر است با عبادت هفتاد سال عبادت کنندگان او» (ذو‌علم، ۱۳۹۳).

قسم دیگر از اقسام خیرخواهی و احسان، بذل مال و انفاق در راه خداست. در سوره بقره آیه ۲۶۱، مَثَلِ آنان که مال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، مثل دانه است که هفت خوشه برآورد و در هر خوشه‌ای صد دانه باشد. خدا پاداش هر که را بخواهد چندبرابر می‌کند. و قسمی دیگر از اقسام خیرخواهی و احسان آن است که آدمی در مقام امر به معروف و نهی از منکر، اهل معصیت را از معصیت بازدارد و از فسق و فجورشان منع کند و بر طبق موازینی که در شرع مقدس شده، آن‌ها را نهی کند. قسمتی دیگر از اقسام خیرخواهی و احسان آن است که آدمی برادران مؤمن خود را معاونت و معاضدت کند، به این معنی که آن‌ها را در اصلاح امور و انجام مقاصدشان کمک کند تا بتوانند بار خود را به منزل برسانند. و قسمی از اقسام خیرخواهی و احسان، دعا کردن در حق برادران دینی و ایمانی است که خداوند به این نوع دعاها وعده استجابت داده است.

غنیمت شمردن ایام عمر

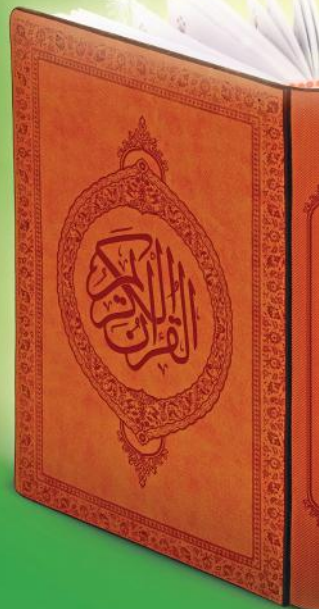
عزیزترین چیز نزد انسان عاقل بصیر، ایام حیات و زمان زندگانی اوست، چرا که می‌تواند این سرمایه را وقف درجات بالای تحصیلات و فوز عظیم سعادت ابدی کند. پیامبر عزیز اسلام می‌فرماید: «ای ابوذر! بر عمر خویش بیش از درهم و دینار خود بخیل باش!» (پیشین).

آنچه را از آن بهره نمی‌بری، رها کن. در جایی دیگر می‌فرمایند: کار و تلاش کنید؛ در سلامتی پیش از بیماری، در جوانی قبل از پیری، در فراغ بال قبل از گرفتاری و در زندگی قبل از مرگ. همچنین به نقل از حضرت آمده است: «آنچه را از عمرت باقی مانده است دریاب و نگو فردا و پس فردا. چرا که پیشینیان تو از ماندن در آرزوها و تکیه به آینده و غفلت از بهره‌برداری از فرصت عمر نابود شدند تا اینکه اجل الهی به‌طور ناگهانی رسید؛ در حالی که آنان در غفلت و بی‌خبری بودند. پس تابوت‌هایشان به‌سوی قبرهای تاریک و تنگشان منتقل شدند. روزهای زندگی کوتاه‌تر از آن است که در راهی که به کار آخرت تو نمی‌آید، صرف کنی! مردگان از مرگشان نمی‌گیرند، زیرا مرگ گریزناپذیر است. اما در حسرت از دست دادن فرصت‌هایی هستند که از آن‌ها برای

مایل به رسیدن به فیض و خیر الهی، باید به آنچه خداوند به او عنایت کرده و هر نعمتی که به او داده است، به هر نحو و کیفیتی که در توان دارد، دیگران را از آن منتفع کند. این نعمت صرفاً نعمت مادی و مالی نیست، بلکه ذکات علم و اخلاق نیکو و محبت و مهربانی به دیگران است.

انسان باید بداند که از عمل خیر، خیر به عمل آید و از رسانیدن فیض، رسیدن به فیوضات کامله الهی حاصل شود. پس اگر عالم است، با علم خود نادانی را از جهل بیرون و به طریق حق رهنمون کند و صلاح دین و دنیا را به او بیاموزد که افضل خیرات است. اگر سلطان است، به عدل خود، یعنی رفع ظلم و تعدی از مظلوم و رعایا و فراهم آوردن رفاه براساس آسایش برای آنان، و اگر غنی و مال‌دار است، به مال و ثروت خود فقرا و ضعفا را دستگیری کند. اگر هیچ‌یک از آنچه بر شمرده‌ایم برای آدمی میسر نبود، با دست و زبان و قدم، رعایت حال دیگران کند و هر بیمار و وامانده‌ای را دادرسی و فریادرسی کند. اگر آن هم برایش میسر نبود، به دعای خیرش، همه مردم را در وقت دعا یاد کند و حاجت‌های آن‌ها را از خدای متعال مسئلت کند. دیگران را دلالت به خیر نمودن، چه در امر دین و چه در امر دنیا، و راهنمای آن‌ها شدن، از بهترین اقسام خیرخواهی است، چرا که تساهل در این امور

جادی



کارهای نیک که درجه‌های عالی را به دنبال دارند نپرداخته‌اند. بنابراین، برترین عبادت‌ها مراقبت و حفظ فرصت‌های عمر است. کسی که زمان کشت و کار را از بین برده باشد، در زمان درو و برداشت پشیمان است.

شجاعت

شجاعت در واقع اطاعت قوه غضبیه است. به این معنی که هنگامی که با عقل ترکیب شود، امر حمایت از حق و دفاع و خونخواهی در برابر ستمگران درست آید و صاحب چنین قوه‌ای، هنگام اقتدار و توانمندی، عدالت می‌ورزد و در انتقام و خونخواهی پسندیده عمل می‌کند. البته این مهم، نافی محبت و بردباری نیست. بردباری و حلم در جای مناسب بسیار نیکوست و بردباری انسان جوانمرد در غیر جای مناسب خودش، جهالت و نادانی است. انسان باید خود را بر آن‌ها فائق گرداند و چون آن‌ها را در وادی عناد و دشمنی با آدمی یافت، سعی و کوشش کند تا بر آن‌ها مسلط شود و ظفر یابد. چنانچه انسان نتواند در برابر خصم مقاومت کند و خود را مغلوب خصم مشاهده کند، در این وقت اعمال قوه غضبیه، بی‌محل و بی‌وقع، منتهی به تهور می‌شود که صفتی است که نزد عقل و شرع مذموم بوده و از آن منع شده است. در این وقت است که آدمی باید به تقیه عمل کند و خود را در مهلکه واقع نسازد.

تألیف قلوب

محبت و مهربانی است که تألیف قلوب را در پی می‌آورد. حسد و کینه و بغض‌ورزی قلب‌های آدمیان را از همدیگر دور می‌کند. همین دوری و فاصله قلبی کینه و نزاع و تاریکی قلب را نشانه می‌رود. اشعار بی‌شماری در این باب داریم. گفته‌اند:

از محبت خاها گل می‌شود
وز محبت سرکه‌ها مل می‌شود
از محبت نار نوری می‌شود
وز محبت دیو حوری می‌شود
از محبت مرده زنده می‌شود
وز محبت شاه بنده می‌شود. (مولانا)

دل‌های مردمان رمنده است. پس کسی که به دست آورد آن دل‌ها را، بر او معونت و نصرت روی آورند. سعه صدر و گذشت و احترام به آرا و نظرات دیگران و پرهیز از غیبت و تهمت، روی خوش، دل‌مهربان، دست‌بخشنده در زندگی (خانواده، فامیل و جامعه) قلب‌ها را به هم نزدیک و مألوف می‌کند.

بی‌دریغ عمل صالح انجام دهید، بدون آنکه حتی گیرنده و برخوردارشونده از عمل صالح شما خبر داشته باشد. بدانید و آگاه باشید که خداوند محبت شما را در دل او می‌اندازد. بدین سان قلب‌ها به هم نزدیک می‌شوند. آیه ۹۶ سوره مریم از این معنی حکایت دارد. پس بی‌دریغ محبت کنید و وقت را از دست ندهید.

ایمان

سرچشمه همه فیوضات و منشأ حضور همه سعادت‌ها و جمیع خیرات ایمان است. و آن بر همه اعمال و شرط قبولی طاعات و عبادات مقدم است. ایمان معرفت و شناخت خدای متعال با جمیع صفات کمال است. آن چنان ایمانی که قلب تصدیق و لسان به آن اقرار و اعتراف کند. وانگهی ایمان ثمره و نتیجه وجود انسان و فایده خلقت اوست، که اگر ایمان نباشد، وجودش لغو و خلقت او عبث خواهد بود. انسانی که در عبث زیست کند، دیگر انسان نیست. خود نیز بیهوده است و پوچ. خداوند در قرآن کریم در آیه ۱۱۵ سوره مؤمنون می‌فرماید: «آیا پندارید که شما را بیهوده آفریدیم؟» یعنی ای انسان تو نه بیهوده‌ای و نه بیهوده خلق شدی. پس ایمان به همین آموزه مهم از او فردی امیدوار، دارای هدف و پرتلاش و با انگیزه و آینده‌نگر می‌سازد.

وقتی انسان با اعتقاد و ایمان به خداوند، تنها از او اطاعت کند و همه نعمت‌هایش را از او بداند، بدیهی است از غیر او اطاعت نمی‌کند و بنده غیر خدا نمی‌شود. از این طریق است که به مرتبه‌ای والا می‌رسد. اینجاست که انسان قدر و منزلت خویش را می‌شناسد و می‌داند چه موجود و آفریده بزرگی است. جسم کوچکی است، حال آن که جهان هستی در او گنجانده شده است. بدین گونه تکریم شود و قدر خویش بشناسد و تن به ذلت ندهد؛ ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانایی به کف آری و به غفلت نخوری همه از بهر تو سرگشته و فرمان‌بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان‌نبری. همین شناخت او از عظمت و بزرگی‌اش سبب می‌شود در جهت شکوفایی همه استعدادهای خدایی‌اش تلاش کند و همه نیرو و تلاشش را در ظرفیت‌سازی وجود خویش بکارد. بنابراین، انسان نباید به ایمان تقلیدی اکتفا کند و دلیل و برهان بر ایمانش، همان قول پدر و مادر و گفتار دیگران نباشد، که با اندک تشکیک و طمعی از او سلب می‌شود و ثبات و بقایی بر این گونه ایمان نیست. بلکه ایمان او باید استدلالی و اجتهادی باشد، یعنی ایمانی که از نظر دلایل محکمه و براهین متقن باشد، به‌طوری که بنیان‌های ایمانی‌اش را محکم سازد تا راه هیچ شک و شبهه‌ای برای او باقی نماند. همچنین، به ایمان استدلالی قناعت نکند و به اجتهاد خود مطمئن نگردد که آن هم چندان اعتباری ندارد و چه‌بسا شیطان با القای شبهه‌ای او را متزلزل می‌کند. بلکه سعی و کوشش او در رسیدن ایمان تحقیقی و ایمانی مبذول و برگرفته از مبدأ فیض و موهوب از درگاه خداوند باشد؛ آن هم به مجاهدت‌های نفسانیه و ریاضت‌های شرعی، تا ایمان در قلبش تابش کند و حقیقت و روح ایمان برایش حاصل شود و تا لحظه مرگ از او جدا نشود (ذو‌علم، ۱۳۹۳، ص ۲۳).

منبع

۱. اقتباس از نور آفاق. شرح مکارم‌الاخلاق. تألیف عالم ربانی مرحوم شیخ محمدحسین ذو‌علم. متوفی ۱۳۷۲. تصحیح و تحشیة علی ذو‌علم. راحه عترة. تهران. ۱۳۹۳.

بی‌دریغ عمل صالح
انجام دهید، بدون
آنکه حتی گیرنده
و برخوردارشونده
از عمل صالح شما
خبر داشته باشد



سهم والدین

بخش چهارم

راه‌های افزایش موفقیت فرزندان در مدرسه

● دکتر رابرت دی. رمزی / ترجمه فاطمه قائمی، کارشناس تعلیم و تربیت

کلیدواژه‌ها: موفقیت، والدین، فرزندان، پیشرفت تحصیلی

همه والدین می‌خواهند به فرزندان خود کمک و برای دستیابی به برتری در مدرسه، آن‌ها را تشویق و حمایت کنند، اما غالباً نمی‌دانند چه کاری انجام دهند یا چگونه آن را انجام دهند. در سلسله‌مطالبی که در این دوره از رشد مدیریت مدرسه می‌خوانید، به قلم دکتر رابرت رمزی، آموزشکار شناخته‌شده جهانی، مجموعه‌ای قدرتمند از ایده‌های آزمایش‌شده، برای کاربران، یعنی پدران و مادران، ارائه می‌شود. هر ایده به فراخور موقعیت و ویژگی‌های کودکان، خانواده‌ها و مدرسه‌ها، می‌تواند موردپسند قرار گیرد و به والدین کمک کند به پیشرفت تحصیلی فرزند خود کمک کنند. در هر شماره نکته‌هایی را مطرح می‌کنیم که در ابتدا امیدواریم مدیران مدرسه‌ای آن‌ها را بخوانند و آن‌گاه به نحو مقتضی و از طریق آموزش‌های خانواده در دسترس و مورد استفاده پدران و مادران قرار دهند.

کار با معلمان، مدیران و نظام آموزشی

● از سیاست‌های انضباطی مدرسه حمایت کنید.

■ بدانید بهترین مدرسه‌ها چگونه هستند؛ حتی اگر انتخاب دیگری نداشته باشید. دانستن اینکه چه چیزی مدرسه‌ای را برنده می‌کند، مفید است. اگر هیچ چیز دیگری نباشد، از آنچه مدرسه فرزند شما می‌تواند با کمک شما به آن تبدیل شود، دیدگاهی به دست خواهید آورد.

■ بدانید که چه چیزی از مدرسه در دسترس است. فرزند شما نمی‌تواند از برنامه‌ها و خدمات ویژه‌ای بهره‌مند شود، اگر شما در مورد آن‌ها اطلاعی نداشته باشید.

■ به‌طور منظم با مدرسه ارتباط برقرار کنید. بی‌خبری الزاماً به معنی خوش‌خبری نیست. ممکن است فقط به این معنی باشد که شما نمی‌دانید چه خبر است.

■ بهتر است دوستدار معلم‌های فرزندان باشید تا بتوانید با هم صمیمانه‌تر کار کنید. راحت‌تر این است که بفهمید چه چیزی باعث می‌شود معلمان روی برگه‌ها یا تکلیف فرزندان علامت‌های خاص بگذارند.

■ اگر فرزند شما نیازهای ویژه‌ای دارد، حتماً از همان ابتدا مدرسه را در جریان بگذارید. هر چه نیازهای ویژه زودتر تشخیص داده شوند، برآورده شدن آن‌ها آسان‌تر است. بهترین زمان برای شروع کار روی مشکلات، اکنون است.

■ مدرسه‌ها فقط زمانی به‌درستی کار می‌کنند که مدرسه مشارکتی خانگی هم همراه آن فعالیت کند. شما تقریباً همیشه آنچه را به مدرسه وارد کنید، از آن دریافت خواهید کرد. سهم خود را انجام دهید.

■ مدرسه دولتی، خصوصی یا خاص فرزندان را بر اساس ارزش‌های شخصی و خانوادگی انتخاب کنید. اگر می‌خواهید برای فرزندان آموزش روزانه مذهبی داشته باشید، اغلب مدرسه‌های دولتی نمی‌توانند به‌طور ویژه آن را ارائه دهند. مدرسه‌های دولتی فقط می‌توانند بازتابی از دنیای واقعی ارائه دهند.

■ تا زمانی که مطمئن نشده‌اید تمام مسئولیت‌های خود را در قبال مدرسه انجام داده‌اید (از جمله این موارد)، از کم‌کاری مدرسه شکایت نکنید:

● مطمئن شوید فرزندان به‌طور منظم در مدرسه و کلاس‌ها حضور پیدا می‌کند.

● همه غیبت‌های فرزندان را به مدرسه اطلاع دهید.

● تغییرات مهم در وضعیت خانواده را به مدرسه اطلاع دهید.

● معلمان را از نیازهای ویژه فرزندان آگاه کنید.

● در دسترس باشید.

● از آنچه در مدرسه می‌گذرد مطلع باشید.



■ در اولین فرصت با معلمان فرزند خود ملاقات کنید و شماره تلفن‌هایشان را به یکدیگر بدهید. بچه‌ها وقتی بدانند معلم و والدینشان در تماس هستند، رفتار متفاوتی خواهند داشت. البته ممکن است برخی از معلمان دوست نداشته باشند شماره تلفن خود را در اختیار والدین قرار دهند! برای چنین حالتی، امکان تحقق روش‌های دیگر را بررسی کنید: مانند ارتباط از طریق فضای مجازی یا رایانامه.

■ یاد بگیرید چگونه با معلمان صحبت کنید:

- مؤدب باشید.
- گوش بدهید.
- به حقایق پایبند باشید.
- تقاضای شفاف‌سازی کنید.
- موافقت کنید سهم خود را انجام دهید.
- برای اجرای راه‌حل‌ها به آن‌ها زمان بدهید.

■ اصرار داشته باشید معلمان با شما ساده و روان صحبت کنند. فقط حرفه‌ای‌های ناامن پشت اصطلاحات تخصصی پنهان می‌شوند.

■ اجازه ندهید کسی فرزند شما را با ضریب هوشی یا با هر نمره آزمون دیگری تعریف کند.

■ توجه داشته باشید که تدریس کار سختی است. به معلمان سخت نگیرید، اما آن‌ها را در قبال انجام کار درست برای فرزندان مسئول بدانید و از انگیزه‌بخشی به آن‌ها دریغ نورزید.

■ فریب نخورید و فکر نکنید معلمی که بالاترین مدرک دانشگاهی را دارد، لزوماً بهترین معلم است. استعداد ذاتی بخشی از تدریس خوب است که در دوره تحصیلات تکمیلی نمی‌توان آن را آموزش داد. معلمانی را که کودک بیشتر دوستشان دارد و بهترین نتیجه را از او می‌گیرد، در اولویت قرار دهید.

■ از منظر معلمان دور بمانید و سعی نکنید دائم دور و برشان دیده شوید. معلمان دوست ندارند بیش از آنچه دانش‌آموزان انجام می‌دهند، بازخواست شوند و به اولیا توضیح دهند.

■ هرگز از درخواست نظر دوم نترسید. اگر یک تشخیص یا ارزیابی، عملکرد یا رفتار فرزندان را زیر سؤال برده است، جرئت کنید و درخواست بررسی مجدد بدهید. تشخیص‌های نادرست می‌توانند در آموزش هم، درست مانند پزشکی، اتفاق بیفتند.

■ تا حد امکان با تعداد زیادی از کارکنان مدرسه (نه فقط معلمان) آشنا شوید. شما می‌توانید از این طریق متحدان خوبی برای معلمان باشید، تا آنان احساس کنند که از جاهایی غیرمنتظره کمک می‌گیرند.

■ سعی نکنید به معلم فرزندان بگویید چگونه آموزش دهد. اگر می‌خواهید نحوه آموزش فرزندان را مدیریت کنید، آموزش خانگی را امتحان کنید. یعنی خودتان تدریس کنید تا ببینید تدریس چه فرایند سختی است!

■ در برنامه‌هایی که سایر والدین پیشنهاد می‌کنند، شرکت کنید. این برنامه‌ها می‌تواند شامل حضور در باشگاه‌های تقویت و هماهنگ‌کننده اولیا یا حتی حضور در فضاهای مجازی مانند گروه یا کانال ویژه والدین باشد. فقط عضو نشوید، فعال باشید

■ در گروه‌های والدین می‌توانید در زمینه کمک مالی به مدرسه، پیشنهاد برنامه‌ها، ارتقای امنیت و رفاه کودکان و تلاش برای بهبود وضعیت کیفی مدرسه فعالیت کنید. البته مواظب باشید در گفت‌وگوهای خاله‌زنی گروه‌ها، به‌ویژه گروه‌های مجازی، خودتان را درگیر نکنید.

■ از کارکنان مدرسه نترسید. والدین به‌اندازه معلمان و مدیران در تعیین موفقیت مدرسه کودک اهمیت دارند و در مقام مشتریان خدمات مدرسه، جزو گروه مدرسه محسوب می‌شوند.

■ به نامه‌ها و یادداشت‌هایی که مدرسه به خانه می‌فرستد، توجه کنید. هیچ‌یک از این نامه‌ها ناخواسته

شوید. در این فرصت می‌توانید چند دقیقه بیشتر با معلم فرزندان صحبت کنید. همچنین می‌توانید از این زمان برای بررسی کار فرزندان و مقایسه آن با میانگین سطح دانش‌آموزان کلاس استفاده کنید.

■ تأثیر خود را دو برابر کنید. در هر برخورد با مسئولان مدرسه، تا حد امکان با آن‌ها صمیمی صحبت کنید و اگر نمی‌توانید مکرر به مدرسه بروید، با آن‌ها تماس بگیرید.

■ همیشه آنچه را معلم در جلسه یا هر زمان دیگری می‌گوید، با فرزندان در میان بگذارید. سکوت یا پنهان کاری مانند توطئه علیه کودک است.

■ اگر نگرانی‌هایی دارید، برای بحث در مورد آن‌ها منتظر جلسه رسمی بعدی ننماید. هر زمان که احساس نیاز کردید، درخواست ملاقات بدهید. مطمئن باشید معلمان هم استقبال می‌کنند. احساسات و پیشرفت فرزند شما هرگز نباید متوقف شود.

■ مطمئن شوید کارنامه مدرسه فرزند خود را کاملاً درک کرده‌اید. برخی کارنامه‌ها یا گزارش‌های تحصیلی مملو از اصطلاحات و نمادهای گیج‌کننده هستند. شما نباید چیزی مهم را از دست بدهید یا تفسیر اشتباه کنید.

■ اگر فرزندان آن‌قدر که شما فکر می‌کنید در درس پیشرفت نمی‌کند، وقت آن است که با معلم صحبت کنید و برای او برنامه‌ای شخصی‌سازی‌شده در نظر بگیرید. با این حال، به خاطر داشته باشید که بین دریافت کمک بیشتر و فشار بیشتر بر کودک، تفاوت وجود دارد.

■ اگر نمی‌دانید چرا فرزندان در مدرسه موفق نمی‌شود، از او سؤال‌های متنوع و متعدد بپرسید و این کار را تا زمانی که به پاسخ‌های درست دست یابید، ادامه دهید. البته مواظب باشید این کار موجب دل‌زدگی او از تربیت و یادگیری نشود!

■ هر زمان که نمره‌ها پایین‌تر می‌آیند، هر هفته با معلمان فرزندان در تماس باشید.

■ مدرسه را به خاطر اشتباه‌های خودتان سرزنش نکنید.

■ وقت بگذارید و سعی کنید موارد را از زاویه دید معلمان ببینید. در نظر داشته باشید که همیشه حق با شما و فرزندانان نیست.



و بی‌دلیل فرستاده نمی‌شود. اوراق ارسالی به خانه غالباً اطلاعاتی درباره گزینه‌ها، فرصت‌ها و فعالیت‌های مهم برای فرزند شما دارند. اجازه ندهید فرزندان ضرب‌الأجل‌ها را فقط به این دلیل که شما متوجه نشده‌اید، از دست بدهد.

■ اگر حق انتخاب معلم فرزندان را دارید، سرسخت‌ترین معلم را انتخاب کنید، نه لزوماً محبوب‌ترین فرد را.

■ هرگز جلسات مشترک والدین و معلمان را از دست ندهید. در صورت امکان بهتر است هر دو والد در جلسه شرکت کنند. این یک امکان ارتباطی آسان، رایگان، سرگرم‌کننده و بسیار خوب است که نمی‌توان و نباید از دست داد.

■ از هر جلسه والدین و معلمان بهترین استفاده را ببرید:

- هدف داشته باشید.
- سؤالات خود را از قبل آماده کنید.
- برای به‌اشتراک گذاشتن اطلاعات در مورد فرزند خود آماده باشید.
- برای مراجعه بعدی یادداشت بردارید.

■ در زمان جلسه با معلم یا معلمان، ابتدا مسائل خود را مطرح کنید تا زمانی برای رسیدگی به آن‌ها وجود داشته باشد. اجازه ندهید نگرانی‌های شما به موضوع لحظه آخری تبدیل شود. دستور کار شما به اندازه موضوعات و دستور کار معلم مهم است.

■ در جلسات مشترک معلمان و والدین به‌موقع حاضر

عناصر مدیر خلاق

● ندا فرخ بین، کارشناس ارشد مدیریت آموزشی، بوشهر

کلیدواژه‌ها: خلاقیت، رهبری خلاق، نوآوری



مدیران مدرسه اهداف آموزشی مدرسه را تعیین و برنامه‌های آموزشی را برای دستیابی به اهداف آموزشی هدایت می‌کنند. در این میان، مدیریت خلاق یک عنصر تعیین‌کننده در افزایش بهره‌وری آموزشی است. پس رهبری خلاق به توان ارائه راه‌حل‌های تغییر سازوکارهای سنتی و یافتن مدل‌های آموزشی که چندین عنصر اصلی آموزش را در بر می‌گیرند، نیاز است.

مدیران با توجه به وظایف و فعالیت‌های متعدد خود در مدرسه، در رشد، خلاقیت و نوآوری، نقش و اهمیتی اساسی دارند. ایفای درست این نقش بستگی دارد به: ایجاد جوی مناسب و صمیمی؛ نظام انگیزشی مناسب؛ ساختار سازمانی مناسب؛ نظام ارتباط مشارکت‌جویانه؛ انتخاب سبک مدیریت مناسب و انعطاف‌پذیر؛ ویژگی‌ها و مهارت‌های مدیر؛ فرهنگ سازمانی مناسب؛ امکانات و فناوری و شرایط فیزیکی.

مدیران آموزش و پرورش، به‌ویژه مدیران مدرسه‌ای که سکان‌داران مهد تعلیم و تربیت هستند، در شناخت استعدادهای خلاق، فراهم کردن زمینه و بستر رشد و پرورش افرادی خلاق و نوآور وظیفه سنگینی بر عهده دارند. از این رو باید با ظرافت خاص، عوامل و شرایط دخیل، اعم از ساختار مدرسه، جو و فرهنگ حاکم بر آن، نوع ارتباط با معلمان و سبک مدیریت خود را چنان انتخاب کنند که زمینه این مهم فراهم شود. زیرا که خلاقیت امری خارج از دسترس نیست، بلکه به‌طور اجتناب‌ناپذیری، پیوسته در محدوده شخصی، سازمانی، اجتماعی، فرهنگی و محیط پیرامون ما رخ می‌دهد.

درست است که افراد در خلاقیت ذاتی با هم تفاوت دارند و بیشتر مدیران ما نیز از استعداد بالقوه خلاقیت برخوردارند، اما برای فعال کردن آن‌ها باید از قالب عادت‌هایی که اکثراً گرفتار آن هستند، بیرون آیند و یاد بگیرند چگونه از راه‌های متفاوت آن را فعال کنند.

ویژگی مدیر خلاق و موفق

● علاوه بر سبک «رهبری تحولی»، سبک «رهبری هدایتی» را نیز که در راستای سبک رهبری تحولی است، سرلوحه کار قرار می‌دهد، چرا که کارکردهای جدید نظام‌های آموزشی و تربیتی و لزوم پاسخ‌گویی به تغییرات روزافزون در مدرسه، موردتوجه صاحب‌نظران است. (این سبک در مقایسه با سبک «رئیس‌مآبانه» موردتوجه است).

● از هیچ چیز، همه چیز می‌آفریند. به عبارت دیگر، مدیر خلاق با استفاده از نیروی ذاتی و تخیل خلاق خود، امکانات بالقوه را به

بالفعل تبدیل می‌کند، اعتمادبه‌نفس دارد و مقاوم و مصمم است. ● اطلاعات تخصصی و عمومی زیادی دارد و به پدیده‌ها نگاهی غیرمرسوم دارد.

● در مدیریت خود معمولاً از سبک رهبری تفویضی استفاده می‌کند، بسیار انعطاف‌پذیر است، قدرت تحمل ابهام را دارد و دیرتر کلافه یا سردرگم می‌شود.

● تجربه پژوهشی‌اش او را به دنبال فکری بکر و دست‌نخورده می‌کشانند. در نتیجه ثبات فکری دارد و ساده‌انگار نیست.

● علاقه وافری به کار، تلاش و کوشش دارد و به عبارت دیگر جسارت برخورد با مسائل پیچیده را دارد.

● در ضمن داشتن استقلال رأی و قضاوت، حوصله و توانایی شنیدن و تعامل افکار را دارد. در نتیجه مهارت‌های ادراکی و انسانی زیادی دارد.

● در عین حال که خطرپذیر است، دقیق و ریزنگر است و به‌دقت به اطراف نظر می‌افکند. همچنین، سریع‌الانتقال است و قدرت حل مسائل را دارد.

● سنت‌شکن و نوگراست و به تعبیر امروزی گیرنده‌های قوی و حساسی دارد. به عبارت دیگر، هوش‌های چندگانه او از متوسط جامعه بالاتر است.

● یکی از بزرگ‌ترین شعارهایش انگیزش، نفوذ و پذیرش زبردستان است.

● و مهم‌تر از همه، برنامه‌ریزی او بلندمدت و راهبردی است. در نتیجه، برای پیشبرد اهداف خود، از ارتباط‌های گروهی و شخصی استفاده می‌کند.

مدیریت کلاس‌های چندپایه

رضا شیبانی فر، دبیر، منطقه‌اشترینان بروجرد

کلیدواژه‌ها: مدیریت کلاس چندپایه، فرصت‌های یادگیری، چالش‌های مدیریتی

از محور اعداد کمک بگیرند. از این طریق دانش‌آموزانم مسئول یادگیری خود بودند.

با استفاده از روش بارش فکری، از دانش‌آموزانم خواستم تفاوت زندگی‌های شهری و روستایی را داخل برگه‌ای بنویسند و پاسخ خود را داخل جعبه‌ای بیندازند. بعد از آن، به صورت تصادفی پاسخ‌ها را بیرون آوردند و فراوانی پاسخ‌ها مشخص شد. از این طریق، یادگیرندگان مفاهیم احتمال ریاضی را با توجه به درس اجتماعی، از طریق فعالیت‌های متنوع و ترکیبی، فراگرفته بودند.



مدیریت کلاس‌های چندپایه بسیار چالش‌برانگیز است. معلمان از کمبود وقت کافی در اداره کلاس‌ها شکایت دارند. بنابراین، معلمان در کلاس‌های چندپایه، تلفیق را به عنوان یکی از بارزترین راهبردهای خود می‌شناسند. آن‌ها در وهله اول به سمت این راهبرد کشیده می‌شوند، زیرا آن‌ها را قادر می‌سازد از زمان آموزشی استفاده مؤثرتر و کارآمدتری داشته باشند. هنگامی که یک رویکرد تلفیقی برای برنامه درسی و تدریس در نظر گرفته می‌شود، معلم تلاش می‌کند فعالیت‌ها و توالی‌هایی از یادگیری را ایجاد کند که در خدمت اهداف متعدد باشند. معلم به جای برنامه‌ریزی تجربه‌های یادگیری جداگانه برای هر حوزه موضوعی یا مجموعه‌ای از نتایج، دنباله‌ای یکپارچه از فعالیت‌های یادگیری ایجاد می‌کند. دانش‌آموزان در تجربه‌ها و تعاملاتی شرکت می‌کنند که بین رشته‌ای هستند و در چندین حوزه یادگیری و سطح متفاوت به نتایجی دست می‌یابند. بر ایجاد ارتباط و پیوند بین حوزه‌های جداگانه دانش و تحقیق تأکید می‌شود. تلفیق برنامه درسی یک راهبرد منحصر به کلاس‌های چندپایه نیست و ارزش آن به استفاده کارآمد از زمان آموزشی محدود نمی‌شود.

من اکنون غالباً از ابتدا مطالب را ترکیب می‌کنم و این روش در مدیریت کلاس به من کمک می‌کند. هر سال که بیشتر با برنامه‌ها آشنا می‌شوم، این کار را بیشتر انجام می‌دهم. این روند تدریجی است. رویکرد من از آموزش سنتی به نوع باز، با تأکید بر موضوعات، تغییر کرده است و این به دانش‌آموزانم فرصت بیشتری برای یادگیری می‌دهد. در طول تابستان وقت می‌گذارم و تصمیم می‌گیرم چه موضوعاتی را انجام دهم. سپس راهنمای برنامه درسی پایه برای علوم، ریاضی، هنرهای زبان و مطالعات اجتماعی را مرور می‌کنم. از هر راهنما انتخاب می‌کنم که با هر موضوع چه خواهم کرد.

منابع

1. Quail, A and Smyth, E. (2014). Multigrade teaching and age composition of the class: The influence on academic and social outcomes among students. Teaching and teacher Education, 43, pp.80-90.
2. Turuk Kuek, M. (2010). Developing critical thinking skills through integrative teaching of reading and writing in the L2 writing classroom. Doctoral dissertation. Newcastle University.
3. Mulryan-Kyne, C. (2004). Teaching and Learning in multigrade classrooms: what teacher say. Irish Journal of Education, 35, pp.5-19.

وقتی شروع به تدریس کردم، کلاس را به همان شکلی که به خودم آموزش داده بودند، سازمان‌دهی کردم. پیش‌دستانی‌ها یک طرف اتاق و کلاس‌ها در طرف دیگر بودند. اول یک پایه و بعد کلاس دیگر را تدریس می‌کردم. من تمام آن سال را در تلاش برای مدیریت آنچه فکر می‌کردم باید آموزش داده شود، گذراندم. در پایان سال متوجه شدم کاری را که می‌خواستم انجام نداده‌ام و به این درک وحشتناک رسیدم که بچه‌ها چیزی را که من فکر می‌کردم یاد نگرفته‌اند!

مدیریت کلاس چندپایه می‌تواند چالش‌برانگیز باشد، زیرا معلم باید مواد آموزشی و فعالیت‌های خود را تغییر دهد تا نیازهای کودکان را در سطح‌ها و سنین متفاوت برآورده کند (کوئل و اسمیت، ۲۰۱۴). اتصال درس‌ها به زندگی واقعی به معلمان چندپایه اجازه داد تدریس تلفیقی انجام دهند. محتویات حوزه‌های موضوعی دیگر در یک کار خاص ادغام شدند تا معلمان چندین شایستگی را به طور هم‌زمان یاد بگیرند (توروک کوئک، ۲۰۱۰).

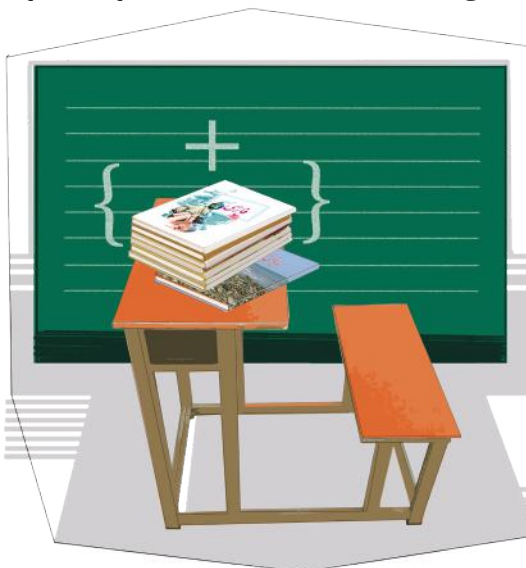
روایت‌های من از مدیریت چندپایه

هنگامی که می‌خواستم مفهوم کسر را به پایه سوم آموزش بدهم، با استفاده از کتاب هدیه پایه پنجم، ابتدا مفهوم صرفه‌جویی در زندگی را با مثالی از آب‌دادن به گیاهان شروع کردم. نیمی از لیوان را پر از آب کردم و دانش‌آموزان را با مفهوم نیمی یا یک قسمت از دو قسمت آشنا کردم. با به کار گرفتن رویکرد تلفیقی، هدیه را با مفهوم کسر ریاضی ترکیب کردم.

من از همه فرصت‌ها برای ایجاد ارتباط و پیوند با حوزه‌های گوناگون یادگیری استفاده کردم. موضوعات فرعی مرتبط در تمام جنبه‌های فرایند یادگیری نقشی معتبر دارند. علاقه‌های دانش‌آموزان را هنگام انتخاب موضوع موردتوجه قرار دادم. حال دیگر فرصت کافی برای آن‌ها وجود داشت تا موضوعات و سؤالات مرتبط با موضوع را دنبال کنند. برای نمونه، زمانی که داشتیم در درس اجتماعی در مورد راه‌های حمل‌ونقل صحبت می‌کردم، به تصویر پشت کتاب علوم اشاره کردم. دانش‌آموزانم کنجکاو شدند. تصویر کتاب استفاده از سطح شیب‌دار برای بارگیری کالا در کشتی‌ها را نشان می‌داد. در این زمان فرصتی فراهم شد تا بر اهمیت یکی از ماشین‌هایی که کارها را آسان می‌کند، تأکید کنم. به این ترتیب درس اجتماعی را با

بخش کارها آسان می‌شود در درس علوم ترکیب کردم.

سعی کردم روشی را به کار گیرم که خود دانش‌آموزان به طور مستقل کار کنند، به یکدیگر کمک کنند و درجه‌هایی از مسئولیت نتیجه یادگیری خود را بر عهده گیرند. هنگامی که می‌خواستم مفاهیم صرفه‌جویی از کتاب هدیه را آموزش بدهم، آن را با نسبت و تناسب و درصد ریاضی ترکیب کردم. یا در درس اجتماعی، برای آشنایی دانش‌آموزانم با مفهوم خط زمان، از آنان خواستم برای نشان دادن خط زمان



چرا دانش آموزان مدرسه را دوست ندارند؟

نویسنده: دنیل تی. ویلینگهام
مترجم: سید امیر حسین میرابوطالبی
ناشر: ترجمان
سال نشر: چاپ دوم ۱۴۰۲

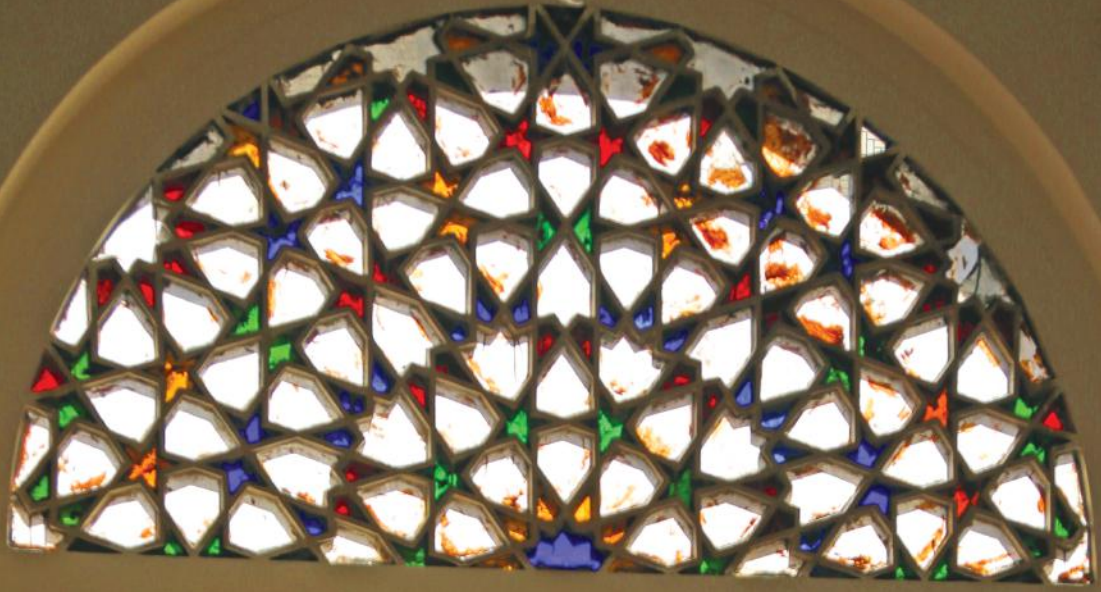


این کتاب نگاهی نقادانه دارد به مدرسه و نظام رایج آموزشی، از منظر یک دانشمند علوم شناختی. نویسنده در این کتاب با بررسی و تشریح ساختار ذهن و مغز و توضیح چگونگی نسبت آن با تفکر و یادگیری، دلیل فراری بودن دانش آموزان از مدرسه و احساس ملال آن‌ها از نشستن در کلاس درس را توضیح می‌دهد. همچنین، بر مبنای یافته‌های علوم شناختی و ساختار ذهن، راهکارهایی برای حل این معضل ارائه می‌دهد. شاید در نگاه اول، این میزان فراری بودن دانش آموزان از درس و مدرسه را، با وجود شایع بودن آن، غیرطبیعی بدانیم، اما وقتی از منظر علوم شناختی و بعد هم از زاویه شناخت ساختار ذهن و مغز به موضوع بنگریم، خواهیم دید فراری بودن دانش آموزان از مدرسه زیاد هم غیرطبیعی نیست.

نویسنده توضیح می‌دهد، مغز اساساً برای تفکر ساخته نشده و برعکس، از فکر کردن گریزان است. این موضوع اما به این معنا نیست که کاری نمی‌شود کرد و باید معضل بی‌ربطی دانش آموزان به نشستن در کلاس درس را به‌عنوان معضلی لاینحل و چاره‌ناپذیر بپذیریم! او معتقد است: می‌شود معضل درس‌گریزی دانش آموزان را حل کرد، اما حل این معضل با تنبیه و سخت‌گیری میسر نمی‌شود و برای علاقه‌مند کردن دانش آموزان به درس باید راهکارهایی اتخاذ کرد که برگرفته از ساختار مغز باشند؛ یعنی راهکارهایی که فرایند آموزش را با سازوکار و عملکرد و ساختار مغز سازگار کنند.

کتاب در فصل‌های گوناگون ایرادهای نظام آموزشی و عوامل گوناگونی را که باعث می‌شوند دانش آموزان به درس علاقه نداشته باشند، نقادانه بررسی می‌کند و ضمن ارائه توضیحاتی راجع به کارکردهای ذهن، راهکارها و پیشنهادهایی عملی مطرح می‌کند که به عقیده او به کمک آن‌ها می‌توان شیوه‌های رایج و ناکارآمد آموزش را اصلاح و دانش آموزان را به درس و مدرسه علاقه‌مند کرد.

کتاب حاوی ۹ اصل پیشنهادی نویسنده برای جذاب و کارآمد کردن روند آموزش است؛ ۹ اصلی که چنانکه در مقدمه توضیح داده شده، با به کارگرفتن آن‌ها در کلاس درس و فرایند آموزش، می‌توان در کلاس‌های درس نتیجه بهتری از آموزش دانش آموزان گرفت.



معماری پنهان؛ بازتاب حکمت در فضای مدرسه

معماری مدرسه‌ای فراتر از ساختمان و دیوارها، در تربیت و رشد دانش‌آموزان نقش مهمی دارد. چیدمان کلاس‌ها، محل قرارگیری صندلی‌ها، و نظم محیطی، هریک به شکلی غیرمستقیم پیام‌های آموزشی پنهانی را به دانش‌آموزان منتقل می‌کنند. این «درس‌های پنهان»، بر رشد ذهنی و شخصیت آن‌ها تأثیری عمیق دارد. پرسش اساسی که به ذهن می‌آید این است که آیا چیدمان فضای آموزشی ما دانش‌آموزان را به سوی تفکر، همکاری و خلاقیت هدایت می‌کند یا صرفاً آن‌ها را در قالب‌های خشک و نظم مکانیکی محدود می‌سازد؟ از پس این پرسش اساسی می‌توان پرسید: آیا معماری مدرسه‌های ما آیینی‌ای از حکمت است یا ابزاری برای انضباط و تبعیت؟ این مهم دریچه‌ای است به تأمل دربارهٔ معماری و نظم مدرسه که می‌تواند به عنوان وجهی از مدیریت مدرسه مورد بازاندیشی و توجه قرار گیرد.

دکتر سید محمد نوروزیان امیری



سردار شهید عزیز را با چشم یک مکتب، یک راه
و یک مدرسه درس آموز نگاه کنیم.

از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، ۹۸/۱۰/۲۷